

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در و صدف

نویسنده:

محمد شجاعی

ناشر چاپی:

محيی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
در و صدف	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
پیشگفتار	۱۱
بخش اول: بررسی حجاب به عنوان یک حکم تکلیفی	۱۲
اشاره	۱۲
اصول آیات و روایات دسته اول	۱۴
تطابق نظام تکوین و تشریع (هماهنگی خلقت و دین)	۱۵
تمامی احکام الهی مبتنی بر حقیقت و دلیل است	۱۵
مضرات پیروی از قوانین غیر الهی	۱۶
چرا باید تسلیم قوانین الهی شویم؟	۱۷
مقایسه ای بین حرکت انسان و جنین	۱۸
قوه شهوت و ضرورت تعادل بین آن و سایر قوا	۱۸
خلاصه مطالب	۲۰
بخش دوم: ریشه پیدایش فرهنگ بی حجابی در جهان	۲۲
ریشه انحرافات جنسی در فرهنگ غرب	۲۲
نقش جهان بینی در شیوه زندگی	۲۳
تفسیر غلط از آزادی	۲۳
آثار مخرب آزادی جنسی در غرب	۲۴
اشاره	۲۴
۱. از بین رفتن شخصیت زن و ایجاد ناامنی برای او	۲۴
۲. سستی بنیان خانواده	۲۵
۳. گسترش فساد در جامعه	۲۵

۲۶	۴. ضربه به فعالیت ها و مسئولیت های اجتماعی
۲۷	علل گسترش فرهنگ بی حجابی در ایران و سایر کشورها
۲۷	تهاجم نظامی
۲۸	تهاجم فرهنگی
۲۸	اشاره
۲۹	۱. نقش حاکمان و شاهان غرب گرا در پیشبرد نقشه های استعمار
۲۹	۲. هنر در خدمت شیطان و ابتذال
۳۰	هنر و حجاب
۳۱	تهاجم به حجاب
۳۳	کشف حجاب در ایران
۳۴	تهاجم فرهنگی پس از انقلاب اسلامی
۳۴	اشاره
۳۵	الف. اشاعه فساد
۳۵	ب. دین زدایی
۳۷	تأثیرپذیری مردم از تهاجم فرهنگی دشمن
۳۷	تغییر حجاب یعنی تغییر فکر و فرهنگ
۳۸	روان شناسی دشمنان اسلام در قرآن
۳۹	حسادت عامل اشاعه فساد
۳۹	آثار و فواید حجاب
۳۹	اشاره
۴۰	۱. حجاب، کمال و آزادی زن
۴۰	۲. حجاب و امنیت زن
۴۰	اشاره
۴۱	تمثیل هایی درباره حجاب

۴۲	۳. حجاب و نقش آن در تحکیم خانواده
۴۲	۴. حجاب و نقش آن در سلامت اجتماع و آرامش روانی
۴۳	۵. حجاب و نقش آن در مسؤولیت های اجتماعی
۴۳	۶. خروج از لشکریان دشمن و ایمنی از عذاب الهی و کسب ثواب اخروی
۴۵	۷. جلب محبت و رضایت الهی
۴۶	برخی از موارد ضرورت حضور زن در جامعه
۴۶	الف. علم آموزی
۴۶	اشاره
۴۶	۱. تحصیل علم دین و آن چه که مربوط به حیات معنوی و انسانی است
۴۷	۲. تحصیل علوم غیر دینی
۴۷	ب. تصدی مشاغل
۴۷	ج. حضور در صحنه های سیاسی
۴۸	انواع و علل بدحجابی و بی حجابی
۴۸	اشاره
۴۹	الف. جهل و ناآگاهی
۴۹	ب. علل سیاسی
۴۹	ج. غلبه روحیه راحت طلبی و بی قیدی و فرار از مسؤولیت
۵۱	د. احساس حقارت و کمبود شخصیت
۵۲	خلاصه مطالب
۵۳	بخش سوم : نقش نگاه و سایر حواس در شکل گیری تفکرات و ایجاد انحرافات
۵۳	بحثی پیرامون نگاه
۵۳	انواع دیدنی ها از جهت ایجاد لذت در نفس و ایجاد اشتغالات فکری
۵۳	ارتباط قوانین الهی با حفظ سلامت روحی بشر
۵۴	قلب محل بایگانی دیدنی ها

۵۵	موارد منع نگاه
۵۶	استثنا در حجاب
۵۷	محدودیت، لازمه تربیت
۵۸	دین عامل رشد انسانیت
۵۸	دین و آزادی
۵۹	شرایط ترقی در مراحل مختلف کمال
۶۱	بی نهایت طلبی انسان و مضرات عدم رعایت حدود
۶۲	دیگر آثار شوم نگاه نامشروع
۶۲	دیده پوشی از حرام و نقش آن در رستگاری
۶۳	امیال نفسانی بزرگ ترین مانع رشد و تعالی
۶۳	حرمت نگاه نامشروع در کلام معصومین
۶۴	موارد توصیه به نگاه
۶۴	اشاره
۶۴	الف. نگاه به والدین
۶۴	ب. نگاه به برادر مؤمن
۶۴	ج. نگاه به عالم و امام عادل
۶۵	د. نگاه به قرآن
۶۵	هـ. نگاه به دریا
۶۵	خلاصه مطالب
۶۶	بخش چهارم : لباس
۶۶	اشاره
۶۶	تجمل و زیبایی در کلام معصومین
۶۷	لزوم رعایت نظافت و زیبایی موی سر
۶۷	ارزش و برتری زیبایی باطن بر زیبایی ظاهر

۶۸	تقوا بهترین پوشش بر زشتی های باطن
۶۸	نگاهی به شوون و مراحل وجودی انسان
۶۸	ایمان و اطاعت، بهترین زینت باطل
۶۹	زیبایی حقیقی در چیست؟
۷۰	نکات و دستورهای درباره لباس
۷۰	الف. شهرت لباس
۷۰	ثروت واقعی
۷۰	رابطه مراتب گیاهی و حیوانی با مراتب انسانی
۷۱	نعمت های الهی و وظایف ما
۷۱	خودنمایی یا کفران نعمت
۷۲	مستی نعمت
۷۲	ب. لباس دشمنان
۷۳	ج. تشبیه زن و مرد به یکدیگر
۷۴	د. لباس به عنوان پوشش، نه عامل تحریک
۷۴	شیطان و سیاست های شیطانی
۷۵	نتیجه
۷۵	اشاره
۷۵	الف. عدم غفلت از موانع راه
۷۵	ب. نگاه مسموم ترین تیر شیطان
۷۶	ج. مقدسات، حربه شیطان
۷۶	د. دوری از لباس تقوا، بزرگ ترین افت
۷۶	حرکات و اعمال تحریک آمیز
۷۶	اشاره
۷۷	الف. خودنمایی و انجام حرکاتی که موجب آشکار شدن زیبایی ها شود

ب. استعمال عطر	۷۷
ج. به کار بردن لحن متواضعانه و محرک شهوت در برابر نامحرم	۷۸
نقش گوش و شنیده ها در ساختار شخصیت انسان	۷۸
مسئولیت انسان در مراقبت از آلودگی حواس و افکارش	۷۹
حجاب صحیح و اسلامی	۸۱
اشاره	۸۱
الف. حجاب های غیر جایز با چادر	۸۱
ب. حجاب های غیر جایز بدون چادر	۸۱
ج. پوشش مربوط به پا و سر	۸۲
د. باحجاب های بی حجاب	۸۲
حضرت زهرا (ع) و حجاب	۸۲
چادر، حجاب برتر	۸۴
حیا	۸۴
حیا امری فطری در انسان است	۸۴
نقش حیا در ایجاد شخصیت و کسب تعالی در زن	۸۴
خلاصه مطالب	۸۶
فهرست منابع	۸۶
تذکر مهم	۸۷

در و صدف

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: در و صدف بحثی دینی اجتماعی و سیاسی درباره حجاب نویسنده محمد شجاعی مشخصات نشر: شهر ری محیی ۱۳۸۹. مشخصات ظاهری: ۲۰۱ص وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی یادداشت: چاپ نهم شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۲۳۲۹۸

پیشگفتار

مسئله حجاب که یک دستور دینی است از مسائل مهم جامعه ماست و با بسیاری از مسائل پیوند خورده، دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شده است. این مسئله از آن جهت که خطایش با زنان است، به نیمی از جمعیت جامعه مربوط است، و از آن جهت که در تنظیم روابط زن و مرد نقش دارد به همه افراد جامعه مربوط می شود. این حکم الهی که به زن دستور می دهد در برخورد با مرد و در پوشش خود حدودی را رعایت کن، همواره به عنوان یک مسئله جنجال برانگیز و پرهیاهو در بین طرفداران و مخالفان حجاب در داخل و خارج از کشور مطرح بوده است. حتی دشمنان ما به این مسئله توجه زیادی دارند و علت توجه آنها عمدتاً، مبارزه با حجاب به عنوان یکی از مهمترین نشانه های اصالت و مقاومت فرهنگی در برابر جهان خواران است. البته در بین غیر مسلمانان هستند کسانی، که حجاب را به عنوان یک مسئله اجتماعی مورد مطالعه قرار داده و اظهار نظرهایی کرده اند، ولی بیشتر آنها (اگر نگوییم همه آنها) نتوانسته اند توجیه و تفسیر صحیحی از مسئله حجاب اسلامی ارائه دهند. و حتی زیاد دیده شده که آن را نوعی محدودیت و یا ظلم در حق زن دانسته اند و برای زنان محجوب مسلمان دلسوزی هم کرده اند؛ حتی بعضی پا را فراتر از این نهاده و حجاب را نشانه عقب ماندگی می دانند. در بین خود مسلمانان نیز بر سر اصل مسئله حجاب و نیز تا اندازه ای چگونگی و حدود آن اختلاف وجود دارد. همه آنها به این مسئله یکسان نمی نگرند و نیز همگی در رعایت و التزام به آن یکسان عمل نمی کنند. عده ای کاملاً مقیدند و عده ای تا حدودی آن را رعایت می کنند و عده ای هم هیچ قید و بندی نسبت به آن ندارند، بلکه گاهی مخالفت هم می کنند. به عبارت دیگر عده ای با حجاب، عده ای بد حجاب و عده ای بی حجابند. بد حجاب ها نیز بر دو قسمند: عده ای هم در اجتماع و هم در مجالس خصوصی بد حجابند. قسم دیگر کسانی هستند که در اجتماع بد حجاب و در مجالس و روابط خصوصی بی حجابند در بین زنان مسلمان خارج از کشور، علاوه بر گروهی ذکر شده، کسانی هستند که هم در اجتماع و هم در روابط خصوصی بی حجابند. این همه اختلاف در بین مسلمانان با وجود پیامبر واحد و کتاب آسمانی واحد و نزدیکی تقریبی نظرات علما و فقهای مذاهب مختلف اسلامی درباره حجاب ناشی از چیست؟ چرا حجاب در بین مسلمانان هم، مخالف دارد و بعضی از آنها، هم حجاب و هم زنان با حجاب را مسخره می کنند و به آنان برچسب امل بودن و عقب مانده بودن و می زنند و بی حجابی را نشانه روشنفکری، آزادی تمدن و پیشرفت می دانند؟ با این که این گروه به خوبی می دانند حجاب یک دستور الهی و اسلامی است. حتی زنان غیر مسلمانان نیز از این همه اختلاف تعجب می کنند. به خصوص آنان که پس از مطالعه و تحقیق به دین اسلام مشرف می شوند و حجاب اسلامی را بر می گیرند از زنان مسلمانی که نسبت به این حکم بی توجه اند و التزامی به آنان ندارند، می پرسند که چرا با وجود دستور خداوند و تاکید فراوانی که در قرآن و روایات درباره حجاب شده است آن را رعایت نمی کنند؟ و بعضی از آنان این تعجب را در سخنرانی ها و مقالات خود اظهار داشته اند. به نظر شما آنها وقتی به دنبال پاسخ سوالشان می گردند که چرا در یک جامعه اسلامی زنانی وجود دارند که نه تنها حجاب را رعایت نمی کنند بلکه عملاً با آن مخالفت نیز می کنند، به چه جوابی می رسند و چگونه قضاوت می کنند و آن را ناشی از چه می دانند؟ شما اگر بخواهید به

این سوال جواب دهید چه می گوئید؟ به نظر ما یکی از دلایل مهم این درجه از اختلاف در حجاب زنان مسلمان ناشی از نا آگاهی عمیق از مفهوم «تکالیف» و دستورهای الهی است که در قالب های واجب، حرام، مباح، مستحب و مکروه ارائه شده اند. علت دیگر نیز نا آگاهی عمیق از رابطه دین و مفاهیم تکلیفی و دستورهای دینی، با انسان و سعادت و شقاوت اوست. البته این همه علت های نیست، بلکه دلایل دیگری وجود دارد که در طول مباحث کتاب به آن پرداخته ایم. بنابراین روی سخن ما با همه گروه های زنان، با تمامی اختلاف هایشان در حجاب است و برای همه آنها حرف داریم. به عبارت دیگر، همه زنان و مردان مخاطب این کتاب هستند. در طول سالیان درازی که از مشاوره و تدریس نگارنده برای قشرهای مختلف جوان، اعم از دانشگاهی، حوزوی، دبیرستانی و غیره می گذرد، ریشه بسیاری از سوالات، بد فهمی ها و قضاوت های نابجا درباره دین و احکام دینی را در جهل به مفهوم دین و قالب های تکلیفی آن و ارتباطشان با انسان یافته است و همچنین علت بسیاری از کج فهمی ها و قضاوت های نابجای غیر مسمانان درباره اسلام و احکام اسلامی را ناشی از عدم درک صحیح مفهوم دین و رابطه آن با انسان و زندگی او می دانند. این در حالی است که از عللی چون دشمنی، کینه توزی، عناد، لجاجت و غلبه هوی و هوس بر تفکرات آنان می گذرد. از خوانندگان محترم، به خصوص خانمها، درخواست می کنم این کتاب، به ویژه مباحث ابتدایی آن را، با دقت و حوصله مطالعه کنند. همچنین از آن دسته از خوانندگانی که مخالف حجاب هستند، اعم از مرد و زن، می خواهم علاوه بر این که دقت و صبر به خرج می دهند، تعصب و قضاوت عجولانه را کنار بگذارند و با شجاعت، مطالب کتاب را تا آخر پی گیری کنند. نوشته ای را که در پیش رو دارید درباره حجاب مسائل مربوط به روابط مرد و زن در چهار بخش تنظیم شده است. بخش اول و دوم مقاله ای بود که نگارنده در سال ۷۱ به کنگره سراسری حجاب ارسال داشته است و بخش سوم و چهارم نیز بعدا اضافه شده است. بدین جهت بعضی مطالب در بخش های مختلف تکرار شده که به لحاظ اهمیت حذف نشده است. البته تغییرات جزئی و اضافاتی هم در هر دو بخش اعمال شده است. در بخش اول، حجاب به عنوان یک حکم تکلیفی به همراه دیگر احکام دینی مورد بحث قرار گرفته است. بدین معنا که رابطه انسان با احکام تکلیفی، نیاز انسان به قوانین دینی، نقش این قوانین در زندگی انسان و دلیل لزوم پیروی از دستورهای دینی بررسی شده، سپس در گفتاری مستقل به بحث درباره حجاب و نقش آن در رشد و تعالی فرد و جامعه پرداخته است. در بخش دوم، ضمن بررسی علل گسترش فرهنگ بی حجابی در کشور، به عواقب بی توجهی به این دستور مهم اشاره شده و در پایان به ذکر آثار و فواید حجاب پرداخته است. لازم است خواننده محترم در مطالعه این بخش، به خصوص آیات و روایات مربوط به لزوم اطاعت از احکام دینی، حوصله و دقت زیادی داشته باشد. در بخش سوم، مسئله نگاه و ارتباط آن با مسئله حجاب، نقش دیدنی ها و سایر محسوسات در افکار و اعمال انسان و احکام مبتنی بر آیات و روایات مربوط به نگاه، به همراه چند بحث دیگر مطرح شده است. در بخش چهارم، مسائل مربوط به لباس و انواع آن، زیبایی و زینت و انواع زیبایی ها و نحوه ارتباط انسان با زیبایی ها و ... بیان شده است. در ضمن به مناسبت های مختلف در هر سه بخش، از مباحث سیاسی جامعه شناسی و روان شناسی نیز سود جسته ایم. امیدواریم که این مختصر مورد استفاده همگان، به خصوص بانوان، قرار گیرد. بدیهی است بیان ما خالی از ضعف و اشکال نیست. لذا بسیار خوشحال خواهیم شد که نظر خود را درباره محتوای کتاب به نشانی ناشر ارسال نمایید. والحمد لله رب العالمین تابستان ۱۳۷۶ محمد شجاعی

بخش اول: بررسی حجاب به عنوان یک حکم تکلیفی

اشاره

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اجابت کنید خدا و رسول را، هنگامی که شما را به چیزی دعوت می کنند که به شما حیات می

بخشد.» (۱) مسئله حجاب مانند بسیاری از احکام تکلیفی دیگر از چند جهت قابل بحث و بررسی می باشد: الف. از یک جهت می توانیم از حجاب به عنوان یک حکم تکلیفی دینی بدون توجه به حکمت و اثر آن بحث کنیم؛ یعنی بگوییم چون خداوند حجاب را واجب کرده و امر به آن نموده پس بایستی آن را رعایت کرد. به عبارت دیگر در این بحث، حجاب به عنوان یک حکم مستقل که دارای تأثیرات و نتایج مشخصی است، مورد بررسی قرار نمی گیرد بلکه فقط به این عنوان که حکمی از احکام تکلیفی می باشد، مورد بحث قرار می گیرد که در این صورت مسائل ذیل مطرح می شوند: احکام تکلیفی کدامند و چه معنایی دارند؟ ضرورت پیروی از آنها چیست؟ مضرات تخلف از آنها کدامند؟ این احکام چه رابطه ای با انسان دارند؟ اصولاً چرا باید از دستورهای دینی اطاعت کنیم؟ دین برای چیست؟ آیا عقل بشر کافی نیست؟ در این بحث اگر ثابت شد که رعایت قوانین الهی برای بشر لازم است، (۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (سوره انفال، ۲۴) لزوم رعایت حجاب نیز که یک حکم تکلیفی شرعی است، اثبات می شود بدون این که بحثی از حکمت و اثر حجاب ضرورت داشته باشد. ب. صورت دیگر مسئله این است که ما حجاب را به عنوان یک موضوع مستقل مورد بحث قرار دهیم که در این صورت حجاب از دیدگاه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جامعه شناسی و روان شناسی قابل بررسی می باشد. در این نوع بررسی بیشتر اثرات و نتایج حجاب، بی حجابی، بدحجابی و نقش آنها در زندگی فرد و جامعه مطرح خواهد شد. البته در قرآن و سایر منابع دینی، چنان که خواهد آمد، درباره احکام تکلیفی از هر دو دیدگاه بحث شده است. در احکام دین به کلماتی از قبیل واجب، حرام، مستحب، مباح و مکروه بسیار بر می خوریم: واجب یعنی چه؟ یعنی عملی که باید آن را انجام دهیم. اما چرا باید انجام دهیم؟ اگر انجام ندهیم چه خواهد شد؟ حرام چیست؟ یعنی عملی که باید از آن دوری کرد. اگر دوری نکنیم چه خواهد شد؟ و چه ضرری خواهد داشت؟ چه رابطه ای بین این احکام و انسان وجود دارد؟ اصولاً چرا باید مطیع احکام دینی بود؟ آیا این مطیع بودن با عقل و آزادی ما مخالف نیست؟ و چرا باید از محرمات الهی دوری کرد؟ آیا این مطیع بودن و یا پرهیز کردن از محرمات با عقل و آزادی، مخالف است؟ قرآن کریم همه انسان ها را تبعیت محض از دستورهای دینی دعوت می کند، رشد و کمال و سعادت آنها را در گرو همین تبعیت می داند. آیات و روایاتی که مردم را به اطاعت از احکام و فرمان های الهی و نیز خودداری از انجام محرمات الهی دعوت نموده اند، به دو قسمت تقسیم شده اند: ۱. گروهی از آنها بدون این که اشاره به حکم خاصی از احکام الهی نمایند، خواستار اطاعت محض و بی چون و چرا از دستورهای دین شده اند و برای این دعوت دلایلی آورده اند که به زودی قسمتی از این دلایل را ذکر خواهیم نمود. ۲. دسته دیگر از این آیات و روایات به بیان حکمت و اثر قسمتی از واجبات و محرمات و رابطه آنها با سعادت انسان پرداخته اند؛ مثلاً: حکمت نماز، روزه، حج و ... در این نوشتار، ابتدا به اصولی که پایه آیات و روایات دسته اول (دعوت عمومی انسان ها به اطاعت محض از فرمان های الهی) هستند اشاره می کنیم و سپس به بیان حکمت یکی از واجبات الهی، یعنی قانون حجاب که نقش بسیار زیادی در پاکی و تعالی فرد و جامعه دارد می پردازیم. دقت در اصولی که آیات و روایات دسته اول بر آنها مبتنی هستند، علت نیاز انسان به هدایت های الهی، لزوم رعایت بایدها و نبایدهای دینی و نیز رابطه واجبات و محرمات با زندگی انسانی را به خوبی روشن و اثبات خواهد نمود و دقت در آیات دسته دوم، انسان را به عمق و حکمت و اثر احکام الهی بیشتر آشنا خواهد ساخت. نتیجه این که، با دقت در آیات دسته اول و اصول آنها و نیز دقت در آیات دسته دوم، بینشی عمیق به وجود می آید که توان و علاقه زیادی را در دادن دستورهای الهی و رعایت بایدها و نبایدهای دینی در وجود انسان ایجاد می نماید. چرا که هر مقدار شناخت نسبت به حکمت و اثر کاری بیشتر، دقیق تر و عمیق تر باشد، همت و استمرار در عمل و نیز عشق و علاقه به انجام آن بیشتر خواهد شد. به فرموده امام علی (ع): «همت و کوشش به اندازه ری و شناخت است.» (۱) اما این شناخت باید با قلب و عمق وجود انسان، درک و باور شود، نه این که فقط در عالم ذهن او بماند. چه بسیارند افرادی که نسبت به حق یا باطل بودن چیزی و مفید یا مضر بودن کاری، اطلاعات و شناخت ذهنی دارند ولی در عمل بر خلاف علم خود رفتار می کنند! علت این اختلاف در علم و عمل این است

که شناخت آنها با روح و جانشان آمیخته نشده و به باور قلبی تبدیل نشده است.

اصول آیات و روایات دسته اول

در این چند آیه دقت کنید؛ آیا قبل از این که توضیحی را درباره آنها مطالعه نمایید می توانید به ارتباط بین آنها پی ببرید؟ ۱. (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ * خداوند آفریننده هر چیز است و به هر چیز نگهبان است.) (۲) ۲. (اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * خداوند بر همه چیز آگاه است.) (۳) ۳. (هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ * او حکیم داناست.) (۴) ۴. (رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى * خدای ما آن کسی است که بر هر چیز، وجود مناسب آن را عطا کرد و سپس به راه کمالش هدایت نمود.) (۵) (۱) «علی قدر الرای تكون العزیمه.» (غررالحکم، ج ۴، ص ۳۱۰) (۲) (زمر، ۶۲) (۳) (بقره، ۲۸۲) (۴) (سباء، ۱) (۵) (طه، ۵۰) ۵. (إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ * خداوند بی نیاز از خلق است.) (۱) ۶. (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ * هر کس کار نیک کند، به نفع خود کرده و هر کس بد کند به ضرر خویش کرده و خدای تو هرگز به بندگان خود ظلم نمی کند.) (۲) ۷. (إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَءَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ * خداوند نسبت به مردم رئوف و مهربان است.) (۳) ۸. (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * بخشنده و مهربان است.) (۴) توضیح این اصول این است که خداوند چون خالق هر چیز است، پس به همه چیز علم دارد. ۹. (أَلَا- يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ * آیا آن خدایی که خلق را آفریده، عالم به اسرار آنها نیست، و حال آن که او به باطن عالم آگاه است.) (۵) او به حکم این که خالق انسان است و جسم و روح انسان را آفریده، نهایت علم را به انسان و به سعادت، شقاوت، مصالح و مفاسد او دارد. جز او هیچ کس چنین علم و احاطه ای ندارد. پس هیچ کس جز او صلاحیت برنامه ریزی و تشریع (۶) احکام برای نیل انسان به کمال مطلوب را ندارد؛ به عبارت دیگر، ما برای تامین سعادتمان و رسیدن به کمال مطلوب به چند چیز نیاز داریم: ۱. شناخت کامل جسم؛ ۲. شناخت کامل روح ۳. شناخت روابط بین جسم و روح؛ (۱) (آل عمران، ۹۷) (۲) (فصلت، ۴۶) (۳) (بقره، ۱۴۳) (۴) (فاتحه، ۳) (۵) (ملک، ۱۴) (۶) تشریع یعنی بیان کردن و نمودار ساختن راه یا شریعت. ۴. شناخت نظام طبیعت و موجودات اطرافمان و نیز اوضاع و احوال محیطمان، چرا که ما خواه ناخواه با نظام طبیعت یک ارتباط فراگیر و همیشگی داریم و لازم است تأثیرات مفید طبیعت و موجودات آن را در خود بدانیم و رابطه خود را طوری با آنها تنظیم کنیم که راحتی و سعادتمان را تامین کنیم و از سختی ها و حوادث تلخ و طولانی مصون باشیم. ۵. شناخت رابطه بین طبیعت و نظام جهان با انسان و نوع تاثیر و تاثر متقابل انسان و طبیعت. (۱) اما ما جسم و روح و محیط اطراف خود و حتی موجودات دیگر را به طور کامل نمی شناسیم. تنها کسی که هم جسم و هم روح و هم نظام خلقت را می شناسد خداوند است که خالق جهان و نسبت به ما مهربان و بخشنده است و نه تنها کمال و سعادت ما را برای سیر به سوی کمال آفریده است. همه موجودات عالم براساس برنامه های مشخص، به سمت هدفی مشخص در حرکتند و همواره از صورتی ناقص به سوی صورت کامل سیر می کنند. انسان نیز که اشرف مخلوقات است از این قاعده مستثنی نیست؛ او نه تنها احساس کمال و بی نیازی نمی کند بلکه به شدت در پی کمال مطلق است و هیچ کمال نسبی ای او را قانع و خشنود نمی سازد. انسان از علم، قدرت، زیبایی و هر کمال دیگری، بی نهایت آن را می خواهد و هیچ گاه به مقداری از آن راضی نمی شود، این که کدام یک را بیشتر می طلبد بستگی به سنخیت روحی او با هر یک از این کمالات دارد. (۱) البته می توان به این پنج شناخت دو شناخت دیگر را اضافه کرد: الف. شناخت حقیقت انسان قبل از دنیا ب. شناخت انسان و مراحل حیات او پس از زندگی دنیا (آخرت) بعضی طالب لذت بی نهایتند، عده ای طالب قدرت بی نهایت، و معشوق و محبوب بعضی، کمال مطلق است. هدایت انسان به سوی کمالش با توجه به ویژگی عقل و اختیار، به صورت تشریعی انجام می پذیرد، یعنی خداوند توسط انبیاء برنامه و مقررات ویژه ای برای رشد و تعالی انسان در اختیار او قرار داده است.

تطابق نظام تکوین و تشریع (هماهنگی خلقت و دین)

تشریع براساس تکوین است، یعنی دستورها و مقررات دینی براساس خلقت انسان و جهان می باشد؛ به عبارت دیگر، ممکن نیست بین نیازهای واقعی انسان و دستورهای دینی که خداوند برای کمال و سعادت بشر وضع کرده، مغایرت و ناهماهنگی وجود داشته باشد. پس از این دیدگاه، احکام تکلیفی براساس نظام خلقت انسان و جهان است. به عبارت دیگر تمامی دستورها و مقررات دینی منطبق با ساختار جسم و روح انسان و جهان و در مسیر سعادت او تنظیم شده است. خداوند در مورد تطابق تکوین با تشریع و تناسب فطرت انسان با احکام دینی چنین می فرماید: «مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نیست و این است آیین استوار حق، اما بیشتر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند.» (۱) نکته مهمی که این آیه در پایان متذکرمی شود این است که اکثر مردم از (۱) «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰) این حقیقت، یعنی هماهنگی دین اسلام با خلقت انسان و جهان آگاه نیستند و نمی دانند این دین همان گمشده آنهاست؛ همان است که سعادت دنیا و آخرت آنها را تامین می کند. نمی دانند که این دین برآورنده عالی ترین نیازها و خواسته های آنان است. این وظیفه مبلغان دین است که مردم را با دلایل محکم به این حقیقت آگاه سازند. به خصوص در این عصر که دشمنان اسلام و ارزش های انسانی انسان، با صرف هزینه های سرسام آور تبلیغاتی، سعی در القای این فکر غلط دارند که اسلام و اساسا دین با خواسته های بشر و با آزادی و پیشرفت او در تضاد است و آنها وحشیانه و موزیانه سعی می کنند که خدا را در مقابل انسان و دین را در مقابل عقل و آزادی قرار دهند. انبیاء با دستورها و مقررات مطابق فطرت و خلقت بشر، به سوی او فرستاده شده اند. امام علی (ع) در این باره چنین می فرماید: «خداوند فرستادگان خود را در میان مردم برانگیخت تا پابندی به پیمان الهی فطرت را از آنان بخواهند.» (۱) «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائُهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)

تمامی احکام الهی مبتنی بر حقیقت و دلیل است

بر طبق این دیدگاه، اگر چیزی حرام شده قطعاً برای انسان مضر بوده و اگر چیزی واجب شده، برای او مفید و ضروری است. در نتیجه، ریشه قوانین الهی به نیاز خود انسان باز می گردد نه به خداوند که کمال مطلق است بی نیاز. چون او صمد و بی نیاز است و هیچ کمالی قابل تصور نیست که او فاقد آن باشد. از طرفی نسبت به بندگان مهربان تر از هر کس دیگری است و خیر و سعادت آنها را می خواهد. هرگز به آنها ظلم نمی کند و چون حکیم است منزّه از هر کار بیهوده و عبث است. هر دستوری که به بندگانش داده، برای تکامل آنها ضرورت داشته و هر چیزی را که نهی کرده، آن چیز مانع تکامل آنها بوده است. با این بیان، حتی اگر حکمت و اثر اوامر و نواهی الهی را ندانیم با این حال انگیزه کافی برای تبعیت محض از این دستورها را داریم؛ زیرا همین مقدار که بدانیم این دستورها از سوی خداوندی صادر شده که خالق ماست، حکیم، عادل، مهربان و عالم به مصالح مخلوقات است و اوامر و نواهی او منطبق بر خلقت ویژه ما و در جهت رشد و تعالی ماست خود، بهترین دلیل و انگیزه برای پیروی و اطاعت بی چون و چرا از دستورهایی اوست. پس اگر ما با توجه به این اصول تسلیم کامل ترین قانون شدیم به خود لطف کرده، نتیجه و بهره اش را خود می بریم و اگر تسلیم نشدیم به خود ظلم کرده ایم؛ زیرا بر خلاف وجدان و عقل عمل کرده ایم. مگر نه این است که انسان همیشه به دنبال کامل ترین برنامه می رود؟ چه برنامه ای کامل تر از برنامه ای که خالق انسان و جهان آن را تنظیم کرده است؟ آری اگر طالب کمال هستیم باید خود را تسلیم کامل ترین برنامه کنیم. این است معنای دین، که «اسلام همان تسلیم است.» (۱) این تسلیم و پذیرش، کورکورانه نیست. بلکه بر پایه هایی بسیار محکم و استوار، که همان اصول دیدگاه دوم است، بنا شده است. رسول خدا

صلی الله و علیه و آله در روایتی اشاره دارند که ما برای رسیدن به سعادت، فقط باید به دستورهای خداوند که خالق ماست توجه کنیم و به نظر و میل دیگران که مثل دیگران که مثل ما عقلشان ناقص است نباید توجه کنیم. حضرت چنین می فرماید: «ای بندگان خدا، شما چون بیمارانید و رب العالمین مثل طیب است؛ پس صلاح بیمار در آن چیزی است که طیب می داند و نه در آن چیزی که آرزوی بیمار است و به زور از طیب می طلبد. (۱) «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ» (امیرالمؤمنین (ع)، بحار، ج ۶۸، ص ۳۰۹) پس باید که تسلیم کنید کار خود را به خدای تعالی، تا از رستگاران باشید. (۱) و در حدیثی قدسی آمده است که: «ای بندگان من، عبادت کنید مرا در آن چه امر کرده ام شما را به آن»، و مصلحت خود را به من تعلیم نکنید، به درستی که من داناتر به آن چیز و بخل نمی کنم بر شما به مصلحت های شما. (۲) و در قرآن کریم می فرماید: «چه بسا از چیزی بدتان بیاید در حالی که برای شما خیر باشد؛ و چه بسا که چیزی را دوست داشته باشید و برای شما بد باشد و خداوند می داند و شما نمی دانید.» (۳) با این دیدگاه، نه تنها پذیرش همه احکام تکلیفی الهی آسان است بلکه عمل به کامل ترین برنامه و مرقی ترین راه باعث عشق، اطمینان و افتخار نیز هست. انسان در همه چیز به دنبال کامل ترین ها می رود؛ چرا در انتخاب راه زندگی، کامل ترین و مطمئن ترین راه را که همان راه خداست برگزیند؟ «کدام دین بهتر از آن است که مردم خود را تسلیم حکم خدا کنند و سر زیر فرمان حق درآورند.» (۴) عزت و افتخار یک مسلمان به این است که پیرو چنین دستورهای حیات بخشی باشد. امام علی (ع) می فرماید: برای من همین عزت بس که بنده تو هستم و همین افتخار بس که تو پروردگار من هستی. (۵) آری عزت یک مسلمان در این است که بنده خداست نه بنده و پیرو کسی دیگر، و افتخارش این است که خداوند قادر، علیم، حکیم و رحیم پروردگار اوست. بیچاره کسانی که به علت بی ثباتی شخصیت هر روز از کسی تقلید (۱) عده الداعی، ص ۳۷. (۲) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۸ (۳) «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۱۶) (۴) «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (نساء، ۱۲۵) (۵) «كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لِمَكَ عَبْدًا وَكَفَى فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا» (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۰۲) می کنند و هر روز از فکری تبعیت می نمایند که هیچ سنخیتی با کمالات انسانی ندارد و بیگانه با انسانیت و ارزش های والای الهی است.

مضرات پیروی از قوانین غیر الهی

برنامه های غیر الهی به علت جهل انسانی از سویی و اسارت او در بند شهوات و تعصبات و حب و بغض های مختلف از سوی دیگر، نه تنها قادر به رساندن انسان به کمال نیستند، بلکه باعث گمراهی و انحراف بیشتر او می شوند: «آنان شما را به سوی آتش دعوت می کنند و خداوند شما را به سوی بهشت و مغفرت خویش دعوت می کند.» (۱) خداوند در قرآن به بندگان چنین می فرماید: «این است راه راست من، از آن پیروی کنید؛ از راه های دیگر که موجب تفرقه و جدایی شما از راه خداست متابعت نکنید و این است سفارش خدا به شما.» (۲) هرگز کسانی که کامل ترین راه را انتخاب کردند با کسانی که تابع برنامه های ناقص بشری شدند یکسان نیستند و سرانجام کارشان به یک جا ختم نمی شود. کسی که پیرو آیین خداست نیازی به تقلید و پیروی از دیگران و توسل با آنها برای هدایت شدن ندارد: «آیا خدا برای بندگان کافی نیست؟» (۳) پیروی و تبعیت از برنامه های ناقص دیگران، فرصت شکوفایی استعدادهای عالی را از انسان سلب می کند زیرا نقص و عدم جامعیت و (۱) «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ» (بقره، ۲۲۱) (۲) «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ» (انعام، ۱۵۳) (۳) «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (زمر، ۳۶) بی توجهی به همه ابعاد انسان از خصوصیات مکتب های غیر الهی است. مگر انسان چند بار به دنیا می آید که گران مایه ترین سرمایه خود، یعنی عمر عزیز را صرف اجرای برنامه های ضعیف و اشتباه دیگران کند؟ (۱) هرگز چنین نیست که اگر مقداری از عمر را، که در برابر لحظه به لحظه اش مسؤول هستیم، صرف راه ها و نظریات ناقص دیگران کردیم اشکال نداشته باشد. هر لحظه ای که در غیر راه تکامل سپری شود برای ما خسران بوده، حسرتی را در پی خواهد

داشت. چنین است که یک بانوی مسلمان، به خاطر انتخاب آیین پاک و فطری اسلام و دور بودن از شائبه انتخاب راه اشتباه و ناقص، از موهبت بزرگ اطمینان و آرامش خاطر، بلکه عزت و افتخار، بهره مند است. چنین کسی نه دچار وسوسه تقلید از دیگر زنان می شود و نه دغدغه و اضطراب نسبت به راهی که انتخاب کرده دارد، چون آن راهی است که از هر گونه خطا و فراموشی و ضعف به دور است و همه ابعاد وجودی او را در نظر گرفته است. این راه را خداوندی فراوری او قرار داده که خالق او و خالق همه جهان است؛ خیر و کمال و سعادت او را می خواهد و با او مهربان تر از هر کس دیگر است و به او نزدیک تر از هر کس دیگر. از گناه و اشتباه او در می گذرد و او را به رحمت خویش و مدارج عالی انسانی فرا می خواند. هم انسان را کاملاً می شناسد و هم جهان اطراف او را؛ لذا برنامه ای که او داده است متناسب با خلقت انسان و جهان و در جهت رشد و کمال اوست. از نظر او حجاب نیز مانند سایر دستورهای الهی چیزی است که در جهت هدف خلقت اوست. (۱) مثل نظریه معروف فروید که درباره لزوم آزادی های جنسی برای رفع عقده های گوناگون ابراز شده و پس از مدتی که اجرای این نظریه تبعات وحشتناکی در جامعه به بار آورد، خود فروید به اشتباهش اعتراف کرد. خداوند حکیم که انسان و هر موجود دیگری را به سوی کمال مطلوب هدایت می کند منزله است از این که حکمی را تشریع کند که ضرورت نداشته باشد و یا مانع ترقی و تکامل انسان باشد. پس حجاب نیز نه تنها باعث محدودیت زن نخواهد شد، بلکه کلید تعالی اوست، کلیدی که بدون آن ورود به جهان نورانی و پر عظمت انسانیت ناممکن نیست. حجاب وسیله ای است که زن را از بسیاری از آفات رشد و تعالی مصون می دارد، آفاتی که بدون برطرف شدن آنها پیمودن راه صحیح ممکن نیست.

چرا باید تسلیم قوانین الهی شویم؟

همان طور که گفته شد، ریشه احکام الهی به انسان شناسی دین و رابطه او با دیگران و جهان خارج برمی گردد. ما ادعا نداریم که انسان شناسی و جهان شناسی همه احکام دین را می دانیم، چرا که هم به دو بعد جسم و روح احاطه کامل نداریم و هم به نظام طبیعت، به عنوان محیطی که انسان همیشه با آن در ارتباط است؛ و درست به علت همین جهلیمان است که باید تسلیم کامل قوانین دین و مطیع رهبران الهی باشیم؛ و این جهل و عجز علمی چیزی نیست که بخواهیم مغرورانه آن را کتمان کنیم. امروز بزرگ ترین دانشمندان اعتراف کرده اند که نسبت معلوماتشان به مجهولاتشان مثل نسبت قطر دایره بزرگ تر به محیط آن است، که هر مقدار قطر بزرگ تر گردد، محیط دایره بزرگ تر خواهد شد. با وجود این در مورد حجاب می توانیم ادعا کنیم که به بسیاری از علل تشریع این حکم آگاهی داریم. خداوند بر طبق حکمت بالغه اش همه موجودات را خلق کرده، هر یک را به سوی کمال مطلوبش هدایت می کند. بحث بر سر اثبات این نیست که هدف خلقت انسان و کمال او در چیست؟ همین قدر گفته می شود که چون انسان اشرف مخلوقات است و نسبت به همه آنها برتری دارد پس برای هدفی بالاتر خلق شده است. کار دین، پرورش آن بعد برتر که انسانیت انسان مربوط به آن است، می باشد. حال اگر کسی به فرمان های دین، که پرورش دهنده انسانیت انسان است، گردن نهاد، از حیات طیبه انسانی بهره مند می شود و اگر از تبعیت احکام الهی سرباز زد خود را از حیات انسانی محروم ساخته است. اصولاً قرآن فقط کسانی را زنده به حیات انسانی می داند که تابع دین خدا باشند: «(ای رسول خدا) تنها کسانی که می شنوند (زنده دلان) تو را اجابت می کنند.» (۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید، اجابت کنید خدا و رسول را هنگامی که شما را به چیزی دعوت می کنند که به شما حیات می بخشد.» (۲) و در مقابل از افرادی که از اجرای دستورهای حیات بخش شانه خالی می کنند، به «کور»، «کر»، «مرده»، و ... یاد می کند. لذا اگر بین کمالات انسانی و حیوانی مقایسه ای بکنیم آن چه را انسان و حیوان در انجام دادن آنها مشترک هستند نمی توانیم کمال انسانی بدانیم؛ به هر حال پس از مقایسه می دانیم کمالات انسان در خواب، خوراک، پوشاک، مسکن و مقام نیست؛ چرا که این ها در حیوانات نیز وجود دارد. کمال انسان در چیزی است که از آن به قرب الهی و

عبودیت، مقام خلافت الهی، تشبه به خدا، مقام شهود و مانند آن تغییر می شود. در هر صورت، خداوند انسان را برای کمال آفریده و انبیاء را با قوانینی که مطابق فطرت انسانی است، برای هدایت او به سوی آن کمال ارسال داشته، و قدرت (۱) «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ» (انعام، ۳۶) (۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴) تعقل و تشخیص را نیز به عنوان پیامبر درونی و حجت باطنی به او عطا کرده، و فرصتی را به نام عمر برای او مقرر ساخته است تا او با استفاده از آن، خود را به آن کمال، که مطلوب واقعی انسان است برساند و قوایی به او عطا کرده که هر یک به جای خود مقید و لازم است.

مقایسه ای بین حرکت انسان و جنین

حرکت انسان به سوی کمال مطلق مانند حرکت جنینی به سوی تولد است؛ یعنی همان طور که جنین فرصتی برای به دست آوردن استعدادهای لازم برای زندگی دنیا دارد و کمالش تبدیل شدن به بدن سالم است، انسان نیز فرصتی به نام عمر برای به دست آوردن شرایط زیستی حیات ابدی دارد؛ همان طور که جنین باید تمام اعضا و جوارحش به طور متعادل رشد کند، انسان نیز در حیات دنیایی باید تمام قوای خود را به صورت متعادل (نه مساوی) رشد دهد تا به سعادت نایل آید؛ و همان طور که عدم رشد متعادل رشد کند، انسان نیز در حیات دنیایی باید تمام قوای خود را به صورت متعادل (نه مساوی) رشد دهد تا به سعادت نایل آید؛ و همان طور که عدم رشد متعادل اعضای جنین بعد از تولد برای او دردسر و سختی ایجاد می کند، عدم رشد متناسب قوای انسان نیز او را از بهره برداری از حیات طیبه ابدی، به طور موقت یا دائم، محروم خواهد ساخت. به عبارت دیگر، همان طور که کمال یک جنین به دست آوردن یک بدن سالم برای زندگی در این جهان است، کمال و سعادت انسان در حرکت به سوی آخرت، به دست آوردن یک روح سالم است که ملائک انسانیت او در این جهان و ملائک خوشبختی او در جهان ابدی است. درباره روز قیامت در قرآن چنین می خوانیم: «روزی که نه مال و نه فرزند به حال شخص سود می رسانند، مگر کسی که با روح سالم به نزد خدا بیاید.» (۱) «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعرا، ۸۸ و ۸۹) ملائک سلامت و بیماری قلب انسان را تنها خداوند خالق اوست مشخص می نماید. پس قوای انسانی باید در جهت تعالی و تکامل انسانی صرف شوند نه در جهت انحراف و انحطاط و اتلاف عمر. همان طور که تمام حرکات و رشد جنین صرف آمادگی برای شرایط زیستی دنیا می شود نه چیز دیگر، اگر قوای انسانی هر کدام در حد خودشان به کار گرفته شوند باعث سعادت و پیشرفت او هستند. ولی اگر یک قوه بیشتر از دیگر قوا تغذیه شود یا بهتر بگوییم بیشتر از حد لازم تغذیه شود انسان کمتر فرصت بهره وری از قوای دیگر و شکوفا نمودن آنها را خواهد یافت؛ در نتیجه، از رسیدن به هدف نهایی باز خواهد ماند؛ زیرا کمال او در رشد متناسب و مورد رضای خدا می باشد.

قوه شهوت و ضرورت تعادل بین آن و سایر قوا

یکی از قوای انسانی قوه شهوت است که خداوند به حکمت خویش آن را در وجود انسان قرار داده است و شکی نیست که باید نیاز واقعی آن را تامین کرد. حال اگر زمانی را بیشتر از آن مقدار که لازم است صرف ارضای آن کنیم به طور حتم از فرصت شکوفایی قوای دیگر کاسته ایم؛ در نتیجه به تعالی و رشدی که در اثر عمل هماهنگ و متناسب قوا حاصل می شود، نخواهیم رسید. همچنین از کمال اصلی باز می مانیم و از زندگی انسانی به زندگی حیوانی کشیده خواهیم شد. حال آن که زندگی حیوانی کمال انسان نیست و اساسا این در شان انسان نیست که عمرش در غیر چیزی که برای آن خلق شده و در غیر راه آن کمالی که برای او میسر است صرف شود. اگر چنین کند خود را ضایع ساخته، زندگی را در سراب و خسران گذرانده است؛ چرا که از محدوده زندگی انسانی به محدوده زندگی حیوانی وارد شده و در این صورت ارزشی بالا-تر از حیوان ندارد. این نوع زندگی منجر به کسب استعدادهای حیات طیبه ابدی نخواهد شد. قرآن کریم که کتاب انسان و هدایت اوست، فقط صرف عمر را در یک جهت تایید می

کند و آن جهت، ایمان و عمل صالح است. عمل صالح عملی را گویند که مطابق وحی، یعنی مورد تایید وحی الهی باشد. عملی را که وحی تایید نکرد صالح نیست، در نتیجه تکامل دهنده نیست و نمی تواند ما را به هدف برساند. پس اگر ایمان آوردیم و عمل صالح انجام دادیم خود، حظ و بهره آن را می بریم و اگر عمل غیر صالح انجام دادیم، یعنی عملی که خلاف سیر تکاملی ماست، خود، از هدف باز می مانیم و این ما هستیم که باید انتخاب کنیم: «هر کس کار نیکی کند، به نفع خود و هر کس کار بد کند، به ضرر خویش کرده است و خدای تو هرگز به بندگان ستم نخواهد کرد.» (۱) قوه جنسی به طور طبیعی در زمان خاصی شروع به فعالیت می کند. چنان چه نیازش به طور معقول برطرف شود نه تنها مانع تکامل نیست بلکه خود در رساندن انسان به کمال تاثیر دارد. آن دسته از احکام تکلیفی و بایدها و نبایدهای دینی که به این قوه مربوط می شود، طوری تشریح شده اند که از طرفی با رعایت آنها این خفته، بی موقع بیدار نشود (که فعالیت بی هنگام آن باعث تباهی استعدادهای دیگر است) و از سوی دیگر هرگاه فعالیت خود را به طور طبیعی آغاز کرد طوری ارضا شود که، نه تنها به شکوفایی استعدادهای عالی و تغذیه و رشد صحیح و شایسته آنها لطمه ای وارد نسازد، بلکه خود نیز به شکوفایی آنها کمک کند. این که می گوئیم استعدادهای عالی، منظور این است که قوه شهوت از استعدادهای عالی (۱) «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (فصلت، ۴۶) بشری نیست، چرا که انسان دارای قوا و شؤون عالی تری است (۱) که غیر او هیچ مخلوقی دارای آنها نیست و آن قوا ارتباط تنگاتنگی با هدف خلقت او و سعادت و کمال نهایی وی دارند. این احکام همان طور که گفته شد، بر اساس شناخت انسان و قوای مختلف او و ضرورت کاربرد هر یک در زمان های مختلف و نیز رابطه بین این قوا با کمال واقعی بشر صورت گرفته است و در یک کلام، نظام تشریع و تکوین (خلقت و دین) با هم تطابق و هماهنگی دارند. قوه شهوت، برخلاف آن چه روان شناسان و فیلسوفان غرب و پیروان آنها تصور کرده اند، مثل یک ظرف نیست که اگر آن را پر کنند دیگر چیزی طلب نکند. بلکه ماهیتش چون آتش است که هر چه در آن بریزند می سوزاند و هرگز سیر نخواهد شد و او را حد و نهایی نیست و اگر به امید آرامش و راحتی بدون قید و بند، به ارضای آن پرداخته شود اثرات مخربی برای شخص و جامعه خواهد داشت. البته بی نهایت بودن انسان فقط در این مورد نیست، بلکه تمام قوای او بی نهایت طلب هستند و خواسته های انسان حدی ندارد. قوه شهوت ارتباط زیادی با قوای دیگر دارد و این ارتباط، هم میزان توان آن را بالا می برد و هم شعاع فعالیت آن را گسترده می کند. عوامل موثر و تحریک کننده فردی و اجتماعی قوه شهوت بسیارند، از قبیل دیدن، شنیدن، لمس کردن، بوییدن، وضعیت لباس و غذا، بلوغ زودرس، معاشرت های ناسالم، تخیل ها و بسیاری از عوامل دیگر که اسلام برای هر یک از این عوامل مقرراتی وضع نموده است. یعنی نحوه برخورد انسان با هر یک از این ها را طوری بیان داشته که اگر کسی عمل نماید، دچار تحریک بی موقع و نابجای شهوت نشود. (۱) قوه بی نهایت طلبی و عشق به کمال مطلق و توان پذیرش تربیت بی نهایت. در میان این حواس، آن که شعاع عمل و تاثیرش بیشتر از همه است و محدودیت کمتری دارد یعنی کنترل کمتری می شود، دیدن است. دیدن نامحرم یا قسمتی از بدن او قوه شهوت را تحریک می کند، لذا اسلام نیز دستور داده که مسلمانان چشم ها را از نگاه بی مورد به نامحرم بپوشانند و به زن و مرد، بخصوص زنان دستور داده که آرایش و فرم لباس شان را طوری انتخاب کنند که تحریک کننده نباشد. تنها با رعایت این دستورها است که استعدادهای دیگر ذاتی انسان توان شکوفایی می یابند و آدمی در سایه رشد هماهنگ قوای خود می تواند به سوی کمال حرکت کند. جامعه ای که افرادش به این دستورها عمل می کنند، جامعه ای مترقی، رشد یافته، انسانی و الهی است. اصولاً مرز ترقی و جاهلیت همین جاست. انسان و در کل، جامعه ای مترقی است که پیرو کامل ترین و مترقی ترین قانون و برنامه باشد. آیا کامل تر و مترقی تر از قانون خدا، قانونی می توان یافت؟ خداوند کسانی را که به دنبال سلیقه های دیگر و برنامه هایی غیر از برنامه او رفته اند مورد انتقاد قرار می دهد و هر حکم و قانونی غیر از قانون کامل خویش را جاهلانه معرفی می کند: «آیا با وجود این دین کامل و قوانین محکم الهی باز به دنبال حکم زمان جاهلیت هستند و کدام حکم از حکم خدا نیکوتر است.» (۱) زن مسلمان به خوبی می داند که حکم

الهی حجاب برای او نیکوترین و جامع ترین حکم در مورد نحوه ارتباط با مرد است. حکمی است که به وسیله آن باید قدم در راه تکامل گذاشت و بدون آن حتی قدمی در مسیر انسانیت نمی توان برداشت. چرا که وقتی قید و بند از رابطه میان زن و مرد برداشته شد حرکت در مسیر شهوت و حیوانیت انجام خواهد گرفت، نه در جهت تعالی و (۱) «أَفَحُكْمَ الْحَيَاةِ لِيُتَغَوَّنَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا» (مائده، ۵۰) انسانیت. بی حجابی و بد حجابی از آن جهت که فرصت رشد استعدادهای دیگر را می گیرد مانع عبور انسان از مراحل حیوانی به فضایل و کمالات انسانی می شود و در نتیجه رشد و حرکت انسان را که باید صرف تهیه استعدادهای حیات اخروی گردد مختل می کند و حتی آن را به حرکت منفی تبدیل می نماید. این مقدار، مختصری در مورد بررسی حجاب و دیگر احکام به عنوان یک حکم تکلیفی بود. بحث در مورد ریشه های بد حجابی و بی حجابی و راه های گسترش فرهنگ بی حجابی و اثرات مخرب آن بر جوامع بشری، و از همه مهمتر، اثر آن بر خودزن و نیز فواید حجاب را در قسمت های بعدی پی خواهیم گرفت.

خلاصه مطالب

اینک مروری به بعضی مطالب گذشته می نمایم تا آمادگی بیشتری برای مطالعه و بررسی قسمت بعد که درباره آیات و روایات مربوط به مسئله ارتباط مرد و زن است، داشته باشیم. ۱. همه انسان ها در جستجوی سعادت و کمال هستند و این کمال به علت این که همه افراد دارای فطرت واحد و روح انسانی واحدی هستند، کمال ویژه ای است. به عبارت دیگر آن چه که کمال همه انسان هاست با وجود اختلاف ظاهری و عرفی آنها یک چیز است، و برخلاف تصور بعضی ها این طور نیست که به واقع کمال هر کس در چیزی جدای از کمال دیگران باشد، هر چند هر یک از افراد کمال را در چیز خاصی بدانند. ۲. کمال ویژه انسان، به علت برتری او از حیوانات و گیاهان، باید چیزی غیر از کمالات حیوانی و گیاهی باشد. ۳. اموری از قبیل زیبایی و قدرت بدنی، تولید مثل، نیاز به مسکن، کار، تولید و مصرف، خواب و تفریح و ... جزء کمالات انسانی نیستند چرا که این گونه امور در حیوانات و گیاهان نیز یافت می شود. پس کمال انسان از نوع امور مادی و ظاهری نیست و آن چه او را خوشبخت می سازد، کمالات حیوانی و گیاهی نمی باشد. ۴. کمال واقعی و معشوق حقیقی انسان مربوط به روح انسانی اوست، که همان رسیدن به کمال و طلق و اکتساب کمالات بی نهایت است. انسان تشنه کمال بی نهایت است و امور محدود هرگز او را قانع و راضی نمی سازد. هر چند به علت جهل و یا اسارت در بند شهوات چیز دیگری را کمال پندارد. ۵. حرکت به سمت کمال مطلق و معشوق و محبوب حقیقی مانند هر حرکت دیگری نیاز به آگاهی و شناخت دارد. ۶. از آن جا که انسان در این حرکت با غیر خود، یعنی افراد، جامعه و محیط طبیعی، در ارتباط است و هر یک از این ها در شکل گیری شخصیت و حرکت او به سمت کمال نهایی تاثیر به سزایی دارد، لذا در برقراری ارتباط با هر یک از این امور نیازمند به آگاهی است و اگر ارتباط بدون آگاهی صورت گیرد، حرکت موفقی نخواهد داشت. ۷. تنها کسی که صلاحیت و قدرت راهنمایی بشردر حرکت به سمت سعادت را دارد همانا خداوند است که خالق او و دیگر انسان ها و جهان است. او بهتر می داند که انسان باید با هر چیز چگونه و چه مقدار ارتباط برقرار نماید تا به رشد و تعالی ویژه خود نایل شود: «هر چیزی در نزد او اندازه ای دارد.» (۱) ۸. خداوند از آن جا که اولاً خالق انسان و آگاه به همه زوایای وجودی اوست و او را برای کمال ویژه ای (که نیاز و استحقاق انسان است) خلق کرده، (۱) «كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد، ۸) و در ثانی خود بی نیاز مطلق است و هرگز به انسان ظلمی روا نمی دارد، پس هرگز از ارائه برنامه ای که متضمن سعادت اوست دریغ نمی ورزد؛ و برنامه ارائه شده از سوی خداوند با توجه به خالق بودن، علیم بودن، حکیم بودن و مهربان بودن او نسبت به انسان، کامل ترین و مرفقی ترین برنامه برای انسان می باشد: «کیست که حکم (و آیینش) بهتر از خدا باشد.» (۱) و چون خداوند غنی مطلق و کمال مطلق است و هیچ منفعت و کمبودی در او راه ندارد و اساساً نقض و کمبود خاص انسان هاست، از طغیان و تمرد بندگان آسیبی به او نمی رسد و از طاعت بندگان بهره و سودی نمی برد، لذا اثر طاعت یا عدم طاعت مستقیماً متوجه بندگان است نه خداوند: «هر کس حدود

خدا را رعایت نکند به درستی که به خودش ظلم کرده است.» (۲) «هر کس عمل صالح انجام دهد پس برای خود کرده و هر کس بد کند، پس به ضرر خویش کرده است.» (۳) ۹. از آن جا که خداوند خالق انسان و جهان اوهیچ گونه جهلی نسبت به آنها در خداوند وجود ندارد و با توجه به تاثیر محیط انسان (یعنی هر چیز غیر از خودش) در حرکت او به سمت کمال، برنامه ای که خداوند برای هدایت انسان ها ارائه داده است مبتنی بر شناخت کامل انسان و جهان و رعایت مصالح و مفاسد مربوط به انسان است. پس اگر چیزی را نهی کرده حتما آن چیز برای انسان مضر است، هر چند انسان از انجام دادن آن کار یا بهره بردن از آن چیز لذت ببرد و اگر چیزی را واجب کرده حتما برای انسان لازم و مفید بوده است؛ به عبارت دیگر واجب همان ارزش و کمال، و حرام (۱) «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا» (مائده، ۵۰) (۲) «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق، ۱) (۳) «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (سوره فصلت، ۴۶) همان ضد ارزش و نقض است هر چند آن عمل و یا محروم کردن خود از لذت برای انسان سخت باشد و برای همین است که نتیجه طاعت و یا عدم طاعت متوجه بندگان است. ۱۰. میزان کمال، رشد و ارزش هر کس بسته به میزان تبعیت او از کامل ترین قانون و برنامه زندگی و میزان کمال کسب کرده از اجرای این قوانین است. همچنین میزان عقل و جهل هر کس یا هر جامعه ای بسته به میزان تبعیت آنها از قانون خداست. چرا که تبعیت از کامل ترین قانون و پرهیز از قوانین ناقص و غیر جامع، حکم قاطع و صریح عقل است: «عقل ترین شما مطیع ترین شماست.» (۱) و همین عقل است که اطاعت نکردن از برنامه های حیات بخش و کامل خداوند را عملی جاهلانه می داند: «بگو ای مردم جاهل آیا به من امر می کنید که غیر خدا را بپرستم.» (۲) یعنی پرستش و اطاعت از غیر خدا کاری جاهلانه است. خوشبختی و بدبختی هر کس بسته به میزان تقید او به حدود و واجبات الهی است: «هیچ کس خوشبخت نشد مگر با به پای داشتن (رعایت) حدود و خدا و هیچ کس بدبخت نشد مگر به ضایع کردن (عدم رعایت) آنها.» (۳) نه تنها سعادت افراد مشروط به تبعیت آنها از برنامه های الهی است، بلکه سعادت واقعی جوامع نیز بسته به رعایت حدود الهی است و سقوط و انحطاط آنها به علت دوری از احکام الهی است. ۱۱. حرکت انسان از نقض به کمال و تحصیل کمال واقعی از عمل (۱) امام علی (ع) «أَعْقَلُكُمْ أَطْوَعُكُمْ» (غررالحکم، ج ۲، ص ۳۶۹) (۲) «قُلْ أَغْفِرِ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْتِدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» (زمر، ۶۴) (۳) «لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامِهِ حُدُودِ اللَّهِ وَلَا يَشْقَى أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا» امام علی (ع) (غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۹) هماهنگ و متناسب مجموع قوای انسان حاصل می شود. در واقع هیچ یک از قوا در وجود انسان بیهوده خلق نشده اند؛ هر یک در وجودشان مصلحتی را تامین می کنند ولی برای هر یک حدی وجود دارد که اگر از حدشان تجاوز کردند، آهنگ حرکت تکامل انسان را کند یا متوقف می کنند. ۱۲. تمام قوا و کمالات حیوانی و گیاهی که در انسان وجود دارند باید در خدمت تحصیل کمال و ویژه انسانی قرار گیرند، یعنی عمل هماهنگ و با ضابطه آنها مقدمه ای برای تحصیل کمال و ویژه است، به عبارت دیگر این کمالات روحی و ویژه انسان است که اصالت دارند نه کمالات حیوانی و گیاهی. ۱۳. یکی از قوای حیوانی انسان قوه شهوت است که برای بقای نسل انسان ها ضروری است. این قوه نیاز واقعی و معینی دارد که اگر درست تامین شود انسان را در راه رسیدن به کمال مطلوب یاری می کند، ولی اگر به کارگیری این قوه غیر عاقلانه و نادرست باشد از آن جا که این قوه نیز مانند سایر قوای انسان بی نهایت طلب است، با قدرت زیادی که دارد می تواند منجر به سقوط انسان در سراسیمه حیوانیت و تباهی استعدادهای عالی او شود. ۱۴. قوه شهوت جنسی از طریق عوامل مختلف فردی و اجتماعی بسیار، تغذیه، تقویت و تحریک می گردد که دین اسلام برای برخورد با هر یک از این عوامل مقررات ویژه ای وضع کرده است که با رعایت آنها این قوه نه تنها ضرری به شخص و جامعه نمی رساند، بلکه به صورت یابوری در خدمت انسان و کمالات او در می آید. یکی از آن مقررات، دستور حجاب است. از آن جا که ضرورت زندگی اجتماعی، ارتباط بین زن و مرد نامحرم را اقتضا می کند و از این جهت زمینه های بسیاری برای نگاه کردن افراد به هم وجود دارد، اسلام از طرفی دستور کنترل نگاه ها را به زن و مرد داده و از طرف دیگر به زنان و مردان دستور داده که طوری در مقابل نامحرم حاضر شوند تا تحریک بی جایی در قوه شهوت ایجاد نشود، که تحریک همان و گرفتار شدن انسان در اسارت امور

حیوانی و اتلاف استعداد های دیگر همان. البته همان طور که گفته شد، عوامل بسیار دیگری از قبیل شنیدن، لمس کردن، بوییدن، وضعیت لباس و غذا، بلوغ زودرس، معاشرت ناسالم، تخیل و نحوه حرکات ظاهری زن و غیره در تحریک بی جای قوه شهوت مؤثر هستند که برای هر یک مقررات ویژه ای در اسلام وجود دارد.

بخش دوم: ریشه پیدایش فرهنگ بی حجابی در جهان

ریشه انحرافات جنسی در فرهنگ غرب

اگر به اوضاع حجاب در دو سه قرن پیش نگاهی کنیم، خواهیم دید که تقریباً در همه نقاط جهان و از جمله غرب، زن دارای پوشش نسبتاً مناسبی بود. هرگز نمونه های مبتذل امروزی در شکل لباس و حجاب او دیده نمی شد. پیدایش نظریات فلسفی و مکاتب جدید که عمده تا رابطه انسان را با ماوراء طبیعت قطع و یا ضعیف کردند و بعد شیوع نظریات روان شناسانه و جامعه شناسانه پیروان روابط آزاد زن و مرد، موجب تغییرات اساسی در جهان بینی و فرهنگ مردم (از جمله چگونگی پوشش زنان و نحوه ارتباط مرد و زن، شد. همه انحراف ها و بدبختی ها زمانی شروع شد که بشر قوانین کامل و حیات بخش الهی را که متضمن سعادت او در همه زمینه هاست، کنار زد و دست به دامن کشفیات، تجارب و اطلاعات ناقص بشری برای تنظیم برنامه زندگی شد، تا آن جا که همین علم زدگی و اصالت قائل شدن برای علم در مقابل مذهب و قوانین دینی سبب شده که در مسئله روابط زن و مرد چنان اشتباهی را مرتکب شود که قرن هاست بشریت از تبعات سوء آن در رنج است. وقتی بشر از پذیرش قوانین الهی سرباز زد و اسیر هواهای نفسانی و انحرافات فکری خود گشت و حاضر نشد به دستورهای خدا تن در دهد، باید حکومت قوانین غیر الهی را بپذیرد، یعنی قوانینی که بدون احاطه کامل بر جنبه های وجودی انسان وضع شده و آمیختگی زیادی با جهل دارد و مسلم است که نتیجه طبیعی هر حرکت جاهلانه ای افراط و تفریط است. به فرموده امام علی (ع): «جاهل دیده نمی شود، مگر در حال افراط یا تفریط»؛ (۱) یعنی هیچ گاه شخص جاهل متعادل نیست و هر وقت او را بینی یا در حال کوتاهی و تقصیر است و یا در حال زیاده روی و افراط. در خصوص مسائل جنسی و روابط بین زن و مرد نیز قوانین بشری از این خصوصیت یعنی افراط و تفریط خالی و مبرا نیست، عده ای مانند اعضای کلیسای کاتولیک، غریزه جنسی را پلید شمردند (۲) و علو و تعالی بشر را در عدم ازدواج و سرکوبی این غریزه انگاشتند و ازدواج را به قدری زشت دانستند که وقتی بعضی کشیش ها در اثر فشار جنسی مجبور به هم جنس بازی شدند و این موضوع در سراسر جهان افشا و علنی گردید، رؤسای کلیسا اعلام کردند که هم جنس بازی گناه صغیره است ولی ازدواج گناه کبیره می باشد! عده ای دیگر که به اصطلاح روان شناس یا روانکاو یا جامعه شناس یا فیلسوف و در واقع اسیر هواهای نفسانی و عقده ها و تعصبات مختلف بودند، در معرفی قوه شهوت سهوا و یا عمدا دچار اشتباه شدند و اعلام کردند که تمام بدبختی های انسان از محدودیت قوای جنسی است، چرا که این محدودیت باعث ایجاد عقده های روانی می شود و در ثانی اگر افراد از کودکی با مسائل جنسی آشنا نباشند، نمی توانند در آینده به خوبی نقش همسر را ایفا کنند و در نهایت اگر شهوت جنسی آزادانه و بدون محدودیت ارضا شد، دیگر مزاحمتی برای آنان ایجاد نخواهد کرد و انسان می تواند (۱) «لا یُری الجاهلُ إِلَّا مُفَرَّطاً أَوْ مُفَرَّطاً» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۵) (۲) این که نظر کلیسا را به عنوان قوانین بشری آورده ایم بدین دلیل است که ریشه دینی و الهی برای منع ازدواج قائل نیستیم. بدون دغدغه و تشویش به امور دیگر زندگی خویش پردازد. اصرار آنها به آموزش مسائل جنسی توسط معلمان و والدین در مدارس و خانواده ها، دایر شدن مراکز سقط جنین در کنار مدارس، مختلط شدن مدارس در تمام مراحل تحصیل، نمایش فیلم های مبتذل در تلویزیون و سینما، چاپ عکس های جنسی در مجلات و روزنامه ها و در یک کلام رفع هر گونه محدودیت در زمینه مسائل جنسی، از این طرز تلقی شان از قوای جنسی ناشی می شود. (۱) این آزادی بی قید و بند سبب

پیدایش مشکلات و نابسامانی های فراوانی در زندگی فردی و اجتماعی شد که وضعیت کنونی دنیای غرب و کشورهای پیرو آن در شرق، خود گویاترین سند است. به طور مثال، سقط جنین دختران قبل از ازدواج به قدری زیاد است که به صورت یک واقعیت عادی در آمده است. به طوری که دیوان عالی کشور امریکا قانونی تصویب نمود که طبق آن، دختران ازدواج نکرده زیر ۱۸ سال، برای سقط جنین باید با اجازه یکی از والدین به چنین کاری مبادرت کنند. (۲) پیش از آن که به گوشه ای از اثرات مخرب بی قیدی در روابط مرد و زن بپردازیم، لازم است به ریشه این طرز تفکر در غرب اشاره ای کنیم. (۱) البته این یکی از دلایل است. (۲) روزنامه اطلاعات، ۱۰/۴/۷۱، ص ۱۳.

نقش جهان بینی در شیوه زندگی

جهان بینی و انسان شناسی هر جامعه ای در تمام شؤون آن تاثیر به سزایی دارد. در مورد حجاب هر چند می توانیم عواملی از قبیل آب و هوا، آداب و رسوم و مسائل اقتصادی و سیاسی را مرتبط و مؤثر بدانیم ولی باز نقضاصلی را جهان بینی ایفا می کند. در فرهنگ غرب، قرن هاست که خدازادایی آغاز شده است. اندیشه هایی چون انسان مداری و اصالت انسان به جای خدامحوری، علم پرستی و اصالت علوم تجربی به جای مذهب رواج یافته است. تمام ارزش های الهی به ارزش های مادی تبدیل گشته و سرچشمه همه ارزش ها، اراده و میل انسان در بند ماده و بریده از خداست. انسان در غرب هیچ گونه مسئولیتی در برابر خدا ندارد؛ او هست و طبیعت و عمر انسانی. لذا باید در این مدت، نهایت بهره برداری را کرده، از هیچ لذت ممکن خود را محروم نسازد و این دو روز دنیا را با لذت و رفاه بگذرانند، که در غیر این صورت سرش کلاه رفته و قافیه را باخته است. صحنه زندگی، صحنه مسابقه لذت و رفاه است. آن چه اصالت دارد لذت است و کام جویی بی حد و حصر در هر زمان و هر مکان و با هر وسیله که میسر باشد. انسان از تمام امکانات موجود در این جهت باید استفاده کند؛ یکی از آن امکانات غریزه جنسی و یکی از آن وسایل، زن است.

تفسیر غلط از آزادی

از جمله بلاهایی که دامنگیر جوامع غربی شد و اینبلا تا به امروز هم دامنگیر آنها و کشورهای پیرو و وابسته به آنهاست تفسیر غلطی بود که خواسته یا ناخواسته از مفهوم آزادی کردند. در منطق آنها، آزادی یعنی قید و بندی و رفع محدودیت از همه غرائز. یکی از ریشه های ایجاد این آزادی افسار گسیخته، تحقیر و لگد مالی شخصیت زن در گذشته و در نقاط مختلف جهان است. روزگاری بر زن گذشته که چون کالا- توسط پدر و شوهر و یا مردان دیگر در بازارها به فروش می رسید، زمانی دیگر به علت مرگ شوهر به همراه او زنده به گور می شد، در عصری دیگر برای او هیچ شخصیت حقوقی قایل نبوده اند، زن زمانی حق ارث نداشته، و زمانی نیز از دادن رای و شرکت در انتخابات محروم بوده است. در واقع، حق انتخاب سرنوشت و نوع زندگی خود را نداشته است. این تحقیرها از یک سو و سختگیری های بی مورد کلیسا درباره ازدواج از سوی دیگر، موجب شد زمانی که قدرت کلیسا کاهش یافت، همه فشارها و تفریط ها به یک انفجار و افراط جنون آمیز مبدل شود. دیگر، راه برای زنان باز شده بود و آنها می توانستند گذشته حقارت آمیز خود را جبران کنند. لذا برای کسب حیثیت و مرتبت اجتماعی وارد یک مسابقه بزرگ با مردان شدند و برای پیروزی و سبقت بر مردان از جاذبه های جنسی خود به عنوان یک سلاح استفاده کردند. حکایت غرب در این مورد، مثل شخصی را می ماند که، برای این که از یک سوی بام به زمین نیفتد آن قدر به عقب می رود که از آن سوی بام سقوط می کند. ولی این بار، شخصیت و حیثیت انسانی زن با کمک خود او لگد مال می شود و در این بین روان شناسی نیز به کمک آزادی غربی آمده و فرویدیسم ظهور می کند که عقده های جنسی را منشا همه گرفتاری ها می داند و راه چاره را در این معرفی می کند که غریزه جنسی بدون هیچ محدودیتی آزادانه ارضا شود. ظهور مکتب اومانیزم از علل دیگر این فاجعه و بحران بود. در این مکتب ابتدا روح

دین شد و سپس انسان و خواست و اراده او محور همه ارزش ها قرار گرفت. اومانیسم انسان را دارای روح الهی نمی داند. و صحبتی از ارزش های و رستگاری و حقیقت نمی کند. دیگر خدا و قوانین او بر انسان حاکم نیست و این انسان جاهل است که باید برای همه شؤون زندگی خود قانون وضع کند، آن هم قانونی که بر مبنای میل او باشد. علوم تجربی به جای مذهب و ایمان، اصالت پیدا می کند؛ دین، حق هیچ گونه دخالت و اظهار نظر در شؤون مختلف زندگی را ندارد چرا که پیروی از بایدها و نبایدهای دینی، مخالف آزادی و خوشبختی انسان است. به عبارت دیگر، یا دین یا انسان! اخلاق، هنر، ادبیات و غیره، همه باید بر اساس خواست انسان باشد و میل او میزان خوب و بد و حق و باطل است. عاملی که جدای از این علل، مزید بر علت شده، علاقه زنان به خودآرایی و خودنمایی بوده و هست. آری، وقتی معنویت و ارزش های انسانی از جامعه ای رخت بربست و خدا در آن نقش نداشت و کمالات روحی دیگر کمال محسوب نشدند، وقتی شخصیت انسان برابر با جسم او شد، کسی با شخصیت تر است که جنبه های ظاهری او زیباتر و پر زرق و برق تر باشد. دیگر لباس وسیله ای برای حفظ سلامت انسان و رعایت عفت و حیا نیست بلکه وسیله ای برای عرضه کردن خود و کسب به اصطلاح شخصیت بیشتر است. از این دیدگاه، اگر بدن و لباس نتواند نظرها را به خود جلب کند، پس دیگر انسان چه ارزشی می تواند داشته باشد؟ به طور مسلم هیچ.

آثار مخرب آزادی جنسی در غرب

اشاره

اینک پس از اشاره اجمالی به بعضی از ریشه های رفع محدودیت میان روابط زن و مرد، به آثار مخرب این عدم محدودیت می پردازیم:

۱. از بین رفتن شخصیت زن و ایجاد ناامنی برای او

اولین قربانی این تحولات در غرب، خود زن ها بودند. وقتی که زن با تکیه بر جنسیت و زن بودن خویش، هویت انسانی خود را از دست داد و ارزش های معنوی برای او پوچ شد و تمام استعداد خود را روی ارزش هایمادی و حیوانی گذاشت، خود را از کسب کمالات دیگر محروم ساخت. در نتیجه به وسیله ای برای خوشگذرانی و سوء استفاده جنسی مردان، ابزاری برای تبلیغ کالا و ایجاد بازارهای جدید مصرف و کارگری ارزان قیمت تر از مردان تبدیل شد. وقتی زن حجاب را کنار بگذارد؛ توجه به او تنها از جنبه جنسی و بدنی است. در مورد رفتار با زنان باید گفت، غرب به اسم ترقی، تمدن و آزادی دوباره به دوران جاهلیت بازگشته است. در بررسی علل فرهنگ بی بند و باری، فروش زن را به عنوان کالا در دوران قدیم یکی از مظاهر تحقیر زن معرفی کردیم. متأسفانه باید بگوییم که زنان در دوره شکوفایی علم و صنعت یعنی عصر حاضر (که نام جهان متمدن و پیشرفته را با خود یدک می کشد) وضعیتی بهتر از دوران قدیم ندارند و سیر تحولات، بسیار به ضرر آنها تمام می شود، تا آن جا که هم در سنگر اجتماع شکست می خوردند و هم در سنگر خانواده. امروزه خرید و فروش زن یکی از تجارت های عادی و پرسود در جهان به شمار می رود. تجاوز به زنان و آزارهای جنسی به قدری بالاست که آنان مجبور به حمل سلاح با خود هستند. زن غربی و غریزه، به علت این گسترده گی روابط، آنی از تعرض و خیانت مردان مصون نیست. آن چه باعث تعجب و تأسف است این است که با وجود بدبختی و نکبتی که جوامع غربی، و به خصوص زنان را فراگرفته، سردمداران آنها برای زنان ما دلسوزی می کنند و با برپایی کنفرانس ها و سمینارهای متعدد در کشورهای خود و نیز کشورهای پیرو فرهنگ منحن غربی، خواهان آزادی برای زنان ما از نوع آزادی غربی هستند. افراد فرصت طلب و هرزه بیشتر به دنبال کدام زن هستند و بیشتر کدام یک را مورد آزار قرار می دهند؟ زنانی که وضعیت پوشش و

آرایش آنها خود به خود محرک است و یا زنانی که با استفاده از سلاح حجاب چنان وقار و هیبتی پیدا کرده اند که افراد هرزه کمتر جرات ایجاد مزاحمت برای آنان را پیدا می کنند؟ اگر در مورد این سوال کمی فکر کنیم به این نتیجه می رسیم که اصولاً تعارضات و مزاحمت هایی که برای زنان ایجاد می شود، ناشی از تحریکی است که خود آنان به وجود آورنده آن هستند. وقتی حجاب و پوشش مناسب نبود، قدرت تخیل جنسی در مردان زیاد می گردد و تحریک ها آغاز می شود و این تحریک ها مقدمه ای برای از بین رفتن امنیت و احترام و ارزش زن خواهد شد. میل ها همچون سگان خفته انداندر ایشان خیر و شر بنهفته اند تا که مرداری در آید در میانفخ صور حرص کوبد بر سگان مو به موی هر سگی دندان شدهوز برای حيله دم جنبان شده صد چنین سگ، اندر این تن خفته اندچون شکاری نیستشان، بنهفته اند تا کله بردارد و بیند شکارآنگهان سازد طواف کوهسار(۱) تحریک و جاذبه ای که زنان خود نما و بدون ملاحظه ایجاد می کنند فقط و فقط در محدوده شهوت جنسی مردان است و به محدوده عشق و روح یا اصلاً نمی رسد و یا بسیار نادر خواهد بود. تنها ارزشی که پیدا می کند وسیله بودن برای اطفای آتش شهوت دیگران و یا تبدیل شدن به آلتی برای جلب سرمایه در جهت منافع سود جویان است. (۱) مثنوی و معنوی

۲. سستی بنیان خانواده

وقتی روابط بین زن و مرد و تمایلات جنسی از محدوده خانواده بیرون رفت و محیط درس و کار و به طور کلی اجتماع را فراگرفت، نتیجه طبیعی آن سست شدن اساس و استحکام خانواده خواهد بود. اگر استفاده از جنس مخالف در خارج از خانه به راحتی امکان پذیر شد، ارزش خانواده به شدت سقوط خواهد کرد. از طرفی آمار طلاق بالا می رود و از طرفی کسی به ازدواج و تشکیل خانواده رغبت پیدا نمی کند چرا که ازدواج را موجب محدودیت و مخالف آزادی می داند. آیا وقتی که زنان دیگری برای مرد به اندازه همسرش و یا بیشتر از آن در بیرون از خانواده خودنمایی و جلوه گری کنند می توان به دوام خانواده امیدی داشت؟ بالا رفتن آمار طلاق و پایین آمدن سطح ازدواج در کشورهایی که محدودیت را از روابط بین زن و مرد برداشته اند و پای روابط جنسی را به اجتماع کشانده اند، خود گواه این مدعاست. به طوری که در آمریکا طی ۲۰ سال گذشته سطح ازدواج به پایین ترین میزان خود رسیده است. مرکز آمار بهداشتی امریکا در یکی از آمارهای خود اعلام کرد که از هر هزار زن متاهل آمریکایی (۱۵ تا ۴۴ ساله)، تنها ۹۱ نفر پیوند زناشویی با همسران خود را حفظ می کنند و به طور قانونی به زندگی مشترک ادامه می دهند. (۱) نکته مهمتر این برای که لزوم وجود خانواده در کشورهای غربی زیر سوال رفته و تشکیل خانواده رفته رفته به صورت یک امر بیهوده و مزاحم درآمده است. یکی از آثار روابط آزاد زن و مرد در سستی بنیان خانواده کاهش چشمگیر و حتی از بین رفتن روابط عاطفی سالم بین والدین و فرزندان نقش بسزایی در سلامت و تعادل روحی و جسمی آنها دارد. (۱) روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۶/۶/۷۰، ص ۱۳.

۳. گسترش فساد در جامعه

حقیقت این است که اگر ارزش واقعی و استعدادهای والای زن تحت الشعاع جنبه جنسی او قرار گرفت و زن شخصیت واقعی خود را از دست داد و هرگونه توجهی به او جنبه شهوانی و حیوانی پیدا کرد و وقتی که بنیاد خانواده به عنوان مهمترین مکان پرورش افراد به سستی گرایید، باید منتظر فسادهای عظیم اجتماعی باشیم. مسلم است هنگامی که خانواده استحکام خود را از دست داد چه سرنوشتی در انتظار کودکان است. دیگر تربیت صحیح فرزندان از کارها و وظایف مهم مادر به شمار نمی رود. اصلاً خانواده برای او جاذبه ای ندارد. همچنین برای پدر که در بیرون از منزل اسیر انواع جاذبه هاست خانواده اهمیت خود را از دست می دهد. کودکانی که محروم از تربیت صحیح در خانواده و در سایه عاطفه و مهر والدین هستند هرگز سالم و متعادل رشد نخواهند کرد و

ظهور این عدم در جامعه منشا ناهنجاری های بسیار است و همه جنایات و فسادها توسط کسانی صورت می گیرد که از تربیت صحیح محروم بوده و هستند. با سقوط خانواده و از بین رفتن جاذبه و گرمی آن است که، شیرخوارگاه ها و پرورشگاه ها از سویی و زندان ها و ندامتگاه ها از سوی دیگر پر می شود. امروزه قاچاق بین المللی جنین که برای ساخت وسایل آرایش و زیبایی، صورت می گیرد از راه باردار کردن زنان با پرداخت مبلغی پول رونق دارد. همچنین تجارت بین المللی کودکان و نوزادان و دختران جوان، پر رونق و پر سود گشته است. بنابر اظهار تلویزیون فرانسه، بیش از ۲۰۰ میلیون کودک در جهان به صورت برده زندگی می کنند. (۱) بی بند و باری علاوه بر تاثیری که در فروپاشی خانواده ها و کشانده شدن جوانان محروم از حمایت خانواده به انواع جنایات از قبیل قتل، سرقت، تجاوز، قاچاق مواد مخدر، اعتیاد و غیره دارد، عامل اساسی پیدایش و شیوع بیماریهای جنسی و روانی است؛ به طوری که حتی کودکان نیز از خطر این بیماری ها مصون نماده اند. (۱) روزنامه اطلاعات، ۲۶ شهریور ۷۰، ص ۱۳. بیماری هایی نظیر سوزاک، سیفلیس، مازوشیسم و اخیراً ایدز، در مجموع، ره آورد آزادی های جنسی در کشورهای به اصطلاح متمدن برای همه مردم دنیا است؛ بیماری هایی که تا کنون صدها هزار نفر را به کام مرگ کشانده است. شبکه تلویزیونی آمریکا (سی. ان. ان) به استناد آخرین تحقیقات وزارت شهری آمریکا اعلام کرد: «در هر ۱۳ دقیقه یک نفر در آمریکا به ویروس مهلک بیماری ایدز مبتلا می شود. قربانیان این ویروس که عمدتاً از طریق بی بند و باری های جنسی مبتلا می شوند از بیماری های عفونی هلاک می شوند.» (۱) و در خبری دیگر درباره میزان تجاوزات جنسی در فرانسه می خوانیم: «از هر چهار دختر فرانسوی یک نفر و از هر ۸ نفر پسر فرانسوی یک نفر قبل از رسیدن به ۱۸ سالگی مورد تجاوز قرار می گیرند و ۲۲ درصد از این گونه تجاوزها قبل از سن ۶ سالگی به وقوع می پیوندد. ۸۵ درصد از کودکانی که مورد تجاوز قرار می گیرند، شخص متجاوز را می شناسد و وحشتناک تر از همه این که در ۴۰ درصد از این تجاوزها شخص متجاوز کسی جز پدر کودک نمی باشد.» (۲) حضور زیاد و یا همیشگی فرد در صحنه های شهوت انگیز، او را در یک حالت نیاز، میل و کشش دائم به امور شهوانی نگه می دارد و این احتیاج روحی قدرت مقاومت را از شخص سلب می کند. این گونه افراد زود به دام شیطان و شیطان صفتان می افتند. به عبارت دیگر، این افراد از آن جا که در درونشان به واسطه محیط آلوده، دائماً در حال تغذیه فاسد و پر شدن از میل و حرص شدید می باشد، عملشان در بیرون به صورت حرکت و تلاش برای ارضای امیال و کم کردن فشار درونی است. استفاده از زور، حمله و تجاوز شیوه کسانی است که به راحتی به آن چه که (۱) کیهان، ۲۵/۴/۷۱، ص ۷. (۲) کیهان، ۱۸/۳/۷۱، ص ۷. فشار درونشان را کاهش می دهد، دسترسی ندارند. در واقع هر مقدار شدت حرص و نیاز درونی بیشتر باشد، مقاومت شخص در خارج کمتر است. لذا نمی توان از این گونه افراد انتظار داشت که حقوق، آبرو و شخصیت افراد و نیز اموری از قبیل روابط عاطفی غیر جنسی، محرم و نامحرم بودن، همجنس یا غیر همجنس بودن و حتی گاهی اوقات انسان یا حیوان بودن را در مورد دیگران درک و رعایت کنند و از فکر ارضای شهوت، چشم چرانی، اذیت و تعرض و یا احیاناً تجاوز جنسی خارج شوند. اصولاً حرص و میل شدید، با ادب، احترام به حقوق دیگران، حیا و خویشتن داری سازگاری ندارد. به فرموده امام علی (ع): «شخص حریص حیایی ندارد.» (۱) (۱) «لا- حياءٌ لِحريصٍ» (غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۵۶)

۴. ضربه به فعالیت ها و مسؤولیت های اجتماعی

بر واضح است که وقتی جامعه، پاکی و سلامت خود را از دست داد و انگیزه ها و محرک های شهوت جنسی در آن به وفور یافت شد، استعدادهایی که باید صرف تعلیم، تعلم، سازندگی، تولید، تحقیق و معنویت شود همه متوجه خودآرایی، شهوت رانی و تفاخر نسبت به یکدیگر خواهد شد. مثلاً امروزه در غرب دیگر وجود مراکز بهداشتی در کنار دبیرستان ها و دانشگاه ها، برای مراجعه دختران محصل جهت سقط جنین، امری عادی شده است. با اختلاط و آزادی بی حد و حصری که در مدارس و دیگر محیط های

اجتماعی در این گونه جوامع وجود دارد، بودن چنین مراکزی نه تنها عجیب نیست، بلکه امری ضروری است. آن چه مسلم است این است که کار کردن و درس خواندن و دیگر فعالیت ها در محیطی که تحریک آمیز نباشد و فکر انسان فارغ از هر مشغله کاذب و نادرست فقط به فعالیت صحیح مشغول باشد، بهتر به نتیجه مطلوب خود می رسد تا در محیط های پر جاذبه و تحریک آمیز.

علل گسترش فرهنگ بی حجابی در ایران و سایر کشورها

در بیان رابطه جهان بینی و فرهنگ، گفتیم که جهان بینی و انسان شناسی یک جامعه بیشترین تأثیر را بر روی شئون اجتماعی از جمله حجاب و روابط بین زن و مرد دارد، و در مورد فرهنگ غرب و کشورهای پیرو آن گفتیم که جهان بینی آن ها، مبتنی بر انسان مداری و اصالت میل و اراده انسان به عنوان سرچشمه همه ارزش ها می باشد. با این طرز تفکر، انسانی خوشبخت است که بدون هیچ گونه محدودیت و با آزادی کامل به ارضای امیال و خواست های خویش نایل شود. در نتیجه، رفاه بیشتر و لذت بیشتر از زندگی دنیا اساس فعالیت های انسانی قرار می گیرد. آن چه این رفاهو لذت را تأمین می کند و به همه خواسته های بشر جامه عمل می پوشاند سرمایه و ثروت است. پس تهیه سرمایه اصل می باشد و برای رسیدن به آن هر راهی مشروع و بلاشکال است. با این طرز تفکر بود که نظام های سرمایه داری، استفاده از کلیه راه ها و امکانات ممکن جهت رسیدن به مقاصد خویش را جایز، بلکه لازم دانستند و همه ارزش ها را در جهت رشد اقتصادی استخدام کردند. از جمله قربانیان این جهان بینی زن بود؛ زیرا سرمایه داران با توجه به جاذبه ظاهری و جنسی او می توانستند از او و جاذبه های جنسی اش در تبلیغ کالاهای مختلف استفاده نمایند و هم برای کالایی که مربوط به جنبه های ظاهری و جنسی و خودنمایی او مثل لوازم آرایش و لباس و... بود بازار مصرف بیشتری ایجاد کند. علاوه بر آن، برای افزایش بازار کار، نیروی کار زن به عنوان یک نیروی ارزان برای آنان بسیار مطلوب بود. ولی برای استفاده از این نیروی کار ارزان بی حجاب شدن زنان ضرورت داشت، چرا که حجاب زن مانع بزرگی برای استفاده و بهره کشی از وی بود. لذا اول می بایست حیا و حجاب او و محدودیت روابط زن و مرد را از بین می برد و برای این کار به دستاویزی بهتر از شعار عوام فریب و زیبای حمایت از حقوق و آزادی زن؟ زن ها نیز، از همه جا بی خبر و بدون توجه به این که چه آینده شومی در انتظارشان است، خود نیز در اجرای این نقشه به یاری مردان و سرمایه داران هوسباز شتافتند و نتیجه همین شد که می بینیم. (۱) عطش سیری ناپذیر سرمایه داران و نیاز به بازارهای جدید کار و مصرف از یک طرف و محدودیت کشورهای سرمایه داری به لحاظ مواد اولیه از سوی دیگر، آن ها را به غارت و استثمار دیگر کشورها دعوت می کرد. لذا نقشه تهاجم نظامی به کشورها یکی پس از دیگری تهیه شد و در این میان کشورهای اسلامی که از نظر منابع اولیه اقتصادی دارای موقعیت بسیار خوبی بوده و هستند، در نوک پیکان این تهاجم قرار گرفتند. (۱) در مورد هماهنگی و همراهی زنان با جریاناتی که آن ها را برای انواع سوء استفاده ها به اجتماع و بعد به برهنگی کشاند، همان طور که قبلاً توضیح داده شد، به پیش زمینه هایی از قبیل پیدایش مکاتب فلسفی جدید، اشاعه نظریات روان شناختی و نیز تحقیر و ظلم نسبت به زن و شخصیت او باید توجه داشت.

تهاجم نظامی

سابقه تهاجم نظامی به منظور استعمار، بسیار طولانی است. شاید بتوان گفت حمله استعماری به اندازه همین قدمت تمدن های بشری سابقه دارد. از زمانی که کشورهای اسلامی با سرمایه ها و منابع سرشارشان مورد طمع استعمارگران قرار گرفتند، همواره به بهانه ی مختلف آماج حملات نظامی وحشیانه و جنایات بی شمار آنان بوده اند. این منابع و سرمایه ها همیشه در طول آن حمله ها به غارت رفته است. ولی این نحوه غارت که در نتیجه دلاوری ها و شجاعت های مسلمین اغلب به شکست استعمارگران منجر شد، نتوانست عطش سیری ناپذیر آنان را فرو نشاند و بهتر آن دیدند که دست از تهاجم نظامی بردارند و به شیوه بهتری جریان غارت و

استعمار را ادامه دهند. این شیوه، استعمار نو یا استعمار جدید نام گرفت. البته استفاده از قدرت و تجاوز نظامی انگیزه های دیگری غیر از منافع اقتصادی نیز می تواند داشته باشد؛ کمترین سودی که کشورهای تجاوزگر از حمله و استعمار می برند، این است که فرهنگ خود را از تأثیر عناصر ناهمگون فرهنگ های بیگانه با فرهنگ خویش به خصوص فرهنگ کشورهای اسلامی که با فرهنگ آن ها تضاد کامل دارد ایمن نگه دارند. برای این منظور دست به تجاوز زده متوسل به زور شدند.

تهاجم فرهنگی

اشاره

استعمارگران پس از آن که استعمار نظامی را برای رسیدن به مقاصد شوم خود کافی ندانستند، ضمن این که از فکر غلبه نظامی و تهدیدهای نظامی به عنوان یک اهرم روانی غفلت نکردند، به استعمار جدید که هسته مرکزی و محور اصلی آن همان تهاجم فرهنگی است، درست زدند. (۱) هرچند در (۱) زیرا آن چه که موجب توطئه های نظامی آنان در دراز مدت به شکست انجامد، وجود فرهنگ غنی و قوی دینی در کشورهای اسلامی بود و طبیعی است که لبه تیز حمله دشمنان به سوی فرهنگ اسلامی باشد. تهاجمات نظامی نیز انتقال فرهنگ کم و بیش صورت می گیرد. یکی از بهترین روش ها برای اجرا این توطئه، وابسته کردن آن کشورها به کالای مصرفی و غیر ضروری خود بود و این مسیر نمی شد مگر با صدور فرهنگ مادی منحل و مصرفی خود به کشورهای مورد نظر که البته این فرایند نیز به نوبه خود مسخ و استحاله فرهنگی کشورهای مقصد و وارد کننده را به دنبال داشت. شرح توطئه دشمنی های آنان نسبت به ملل مسلمان از راه های مختلف فرهنگ از حوصله این کتاب خارج است و ما ناگزیر به بعضی از برنامه های مهم آنان فهرست وار اشاره می کنیم: الف. مبارزه مستقیم با اعتقادات، اخلاقیات و مقدسات فرهنگی مردم و به طور کلی تمامی مظاهر دینی و الهی و در رأس آن مبارزه با قرآن کریم به طرق مختلف از قبیل تمسخر یا تحقیر، ایجاد شک و تردید، انحراف و... ب. اعزام مبلغان مذهبی به کشورهای اسلامی با شعارهای عوام فریبانه ج. ایجاد مدارس و دانشگاه های مختلف برای تسریع در روند انحراف و ابتذال فرهنگی و دینی ملل مسلمان. د. نفوذ و در نهایت مسلط بر نظام آموزشی مسلمانان از مقطع تحصیلی ابتدایی تا دانشگاه. هـ ایجاد تفرقه بین ملت ها و دولت ها و نیز بین قومیت های مختلف از قبیل ترک، فارس، کرد، بلوچ، لر و غیره به طرق مختلف حتی در قالب طنز و شوخی. و. تلقین فکر جدایی دین از سیاست. ز. اشاعه فساد و فحشاء میان ملل مسلمان، به خصوص جوانان و بسیاری از توطئه های فرهنگی دیگر. دشمنان اسلام علاوه بر توطئه و طرح های فرهنگی از ترفندها و توطئه های اقتصادی و سیاسی (و حتی در پاره ای موارد نظامی) غفلت نکردند که در این جا مجال پرداختن به آن نیست. اما در مورد اشاعه فساد و فحشا که یک طرح کلی و بنیادین بود از راه های مختلف نیز وارد عمل شدند، که اهم آن عبارت است از: الف. استفاده از زن و کشش های طبیعی و غریزی در روابط زن و مرد (در این باره بعداً توضیح خواهیم داد). ب. رواج انواع مشروبات الکلی تا جایی که گفته می شود تعداد مشروب فروشی ها در بعضی از شهرها از تعداد مساجد بیشتر بود. ج. توزیع گسترده انواع مواد مخدر در بین مردم و به خصوص جوانان که تبعات بسیار وحشتناکی در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در پی داشته و دارد. د. ایجاد روحیه هرزگی، بطالت، مسخرگی و عیاشی در قالب گروه های مختلف و تحت اسامی مختلف که امروزه با عناوین رپ، پانک، هوی و غیره در جامعه خودمان شاهد هستیم. جذب شدن جوانان به این گروه ها به لحاظ روانی ریشه های مختلفی دارد که عمدتاً به مسائل تعلیم و تربیت و موقعیت خانوادگی مربوط است. هـ رواج انواع موسیقی مبتذل غربی که با خود انواع فشارها و اضطراب های روانی را در پی دارند تا جایی که در پاره ای از موارد شخص را وادار به رفتارهای جنون آمیز و زشت می کند. و. تأسیس قمارخانه ها با انواع وسایل خانمان برانداز. در مورد استفاده از زن و کشش های غریزی در روابط مرد و زن نیز

دشمنان از راه های مختلف هدف خود را دنبال کرده و می کنند که اهم آن ها عبارتند از: ۱. مبارزه پیگیر و مستمر با حجاب زن به عنوان اولین گام در راه استخدام همه جانبه زن در راه مقاصد گوناگون (در این باره بعداً توضیح خواهیم داد). ۲. چاپ و انتشار عکس، مجله و کتب مبتذل از دختران و زنان فریب خورده و بیگانه با هویت انسانی به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر که اثرات زیانباری به سلامت روحی و جسمی جوانان و خانواده ها وارد ساخته است. ۳. تنزل دادن زن تا حدّ یک کالا، به طوری که هر مرد هوسرانی می تواند با پرداخت مبلغی پول، زن یا زنان را کرایه کند و بدین منظور لانه های فاسد را در شهرها ایجاد کردند و عملاً شغل روسپی گری را توسط زنان فریب خورده برای انحراف سایرین ایجاد کردند. این که دختران و زنان چگونه به این مراکز راه پیدا می کردند و تبدیل به یک عنصر مفسد می شدند داستان دلخراش و غم انگیزی دارد که طاقت و مجال بیانیش نیست. ۴. ایجاد مراکز عیش و نوش و رقص خانه های مختلط در سطح شهرها. ۵. استفاده از زنان و دختران جهت تبلیغ و فروش کالاهای مختلف. ۶. چاپ و نشر عکس ها و مجلات مختلف سکسی و ارائه الگوهای مختلف لباس و آرایش به منظور تغییر الگوی زنان مسلمان و بسط فرهنگ برهنگی و نیز ایجاد تحریک ها و تهییج های مخرب سلامت روحی در اجتماع. ۷. کشاندن زنان و دختران بی حجاب و آرایش کرده به صحنه های مختلف اجتماعی و عادی سازی حضور آن ها و ارتباط آزادشان با مردان. و موارد دیگر... قبل از این که به مسئله تهاجم فرهنگی در خصوص زن و به ویژه حجاب بپردازیم، تذکر دو نکته ضروری است:

۱. نقش حاکمان و شاهان غرب گرا در پیشبرد نقشه های استعمار

شاید این سوال پیش بیاید که مستکبران چطور می توانستند این همه طرح های ضد مردمی و ضد فرهنگ اسلامی را آزادانه و به طور کلان و گسترده در کشورهای اسلامی اجرا کنند؟ جواب این است که استعمارگران قبل از این که حضور نظامی خود را در کشورهای اسلامی کم رنگ کنند، با استفاده از نفوذ خود افرادی را به عنوان حاکم آن سرزمین ها منصوب می کردند و یا در عمل طوری رفتار می کردند که دست نشانده گان و وابستگان آن ها به حکومت برسند. هر چند در ظاهر با رأی یا رضایت مردم به حکومت رسیده باشند. در این کشورها حاکمان عملاً نوکران بی اختیاری بودند که هر چه اربابشان دستور می داد همان را عمل می کردند. این سرسپردگی و وابستگی به قدری بود که هیچ حاکمی بدون اجازه اربابش کوچک ترین تصمیمی درباره مملکت تحت حکومت خود نمی توانست بگیرد و چنین بود که استعمارگران به راحتی بر تمام سنگرهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی تسلط داشتند و اگر بعضاً مقاومتی در مقابل آن ها صورت می گرفت با نهایت خشونت و قساوت آن مقاومت را می شکستند. استکبار، سایر حاکمان و شاهان را که مستقیماً دست نشانده نبوده اند، از روش های مختلفی چون نفوذ در شخص حاکم از راه های گوناگون مانند استفاده از درباریان و اطرافیان حاکم، تطمیع، تهدید، فریب، ایجاد هراس از همسایگان و ایجاد شیفتگی نسبت به فرهنگ بیگانه تحت سلطه خود قرار داده اند. رابطه استعمارگران با شاهان و حاکمان این کشور انسان را به یاد این ضرب المثل می اندازد که: «کدخدا را ببین، ده را بچاپ».

۲. هنر در خدمت شیطان و ابتذال

یکی از ابزارهای مهمی که دشمنان سوجدو جهت اجرای تمامی طرح های خود اعم از طرح های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی علیه ملل ستمدیده به طور فشرده و مستمر از آن استفاده می کنند، رسانه های جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، سینما، نشریه ها و نیز استفاده از رشته های گوناگون هنری می باشد. این وسایل در آغاز کارشان چندان مورد توجه قرار نگرفتند، ولی رفته رفته با وقوع حوادث مختلف، به خصوص جنگ جهانی دوم، نه تنها به عنوان یک ابزار در کنار سایر ابزارها، بلکه به عنوان قوی ترین سلاح علیه فرهنگ های مورد تهاجم جایگاه خود را پیدا کردند تا جایی که بسیاری از جنگ ها به جنگ رسانه ها تبدیل شد. این

ابزار تا امروز برتری خود را در از بین بردن یا تضعیف فرهنگ های مختلف نشان داده است. هر کس که بیشتر بر این وسیله حاکم باشد بیشتر می تواند نظرات و عقاید خود را به دیگران تحمیل کند. عجلاناً مجال پرداختن به کاربردهای سیاسی، اقتصادی و نظامی این ابزار را نداریم. اما به تناسب بحث، به طور مختصر به استفاده های فرهنگی دشمنان اسلام از این وسیله اشاره می کنیم. رسانه های جمعی، همان طور که از نامشان پیداست، در دسترس همه مردم قرار دارند و همین فراگیر بودن آن هاست که کارایی و قدرتش را تا این حد بالا برده است. وقتی چنین ابزاری در دست مکاتب و تفکرات استعماری و فاسد قرار گیرد معلوم است چه پیام هایی را به مخاطبان خود منتقل می کند. استعمارگران، نخست سعی کردند بر تمامی رسانه های جمعی کشورهای مورد تهاجم تسلط یابند که تا حدود بسیار زیادی در این راه موفق شدند تا جایی که رسانه های کشورهای اسلامی تقریباً تمامی پیام هایی را که خواسته مستکبران بود به مخاطبان منتقل می کردند. علاوه بر این ها، وجود شبکه های اختصاصی آنان در کشورهای مقصد را نیز نباید از نظر دور داشت. اشاعه فساد و فحشا نیز در بین مخاطبان پس از تسلط و یا نفوذ استکبار بر رسانه ها چیزی نبود که از نظر آنان دور بماند. آنان با ساخت و تولید انواع محصولات رادیویی، تلویزیونی و سینمایی در تمام زمینه های فرهنگی ذگر شده، با سرعت فرهنگ مبتذل خود را در دسترس مخاطبان قرار داده و می دهند و دائماً مخاطبان را به وسیله این برنامه ها بمباران می کنند به طوری که فرصت هرگونه فکر کردن و تجزیه و تحلیل مسائل را از آنان سلب می کنند. توسعه شبکه های رادیویی و تلویزیونی که به اسم اصلاحات در کشورهای مورد تهاجم از سوی مستکبران صورت گرفته، و همچنین ساخت سینماها و سایر مراکز هنری و دیگر شاخه های توسعه، همه و همه، برای سهولت جریان کنترل افکار و استعمار فرهنگی مردم قرار گرفت، (۱) سیل محصولات فرهنگی رادیویی، تلویزیونی و سینمایی از کشورهای استعمارگر به سوی کشورهای مورد نظر سرازیر شد. سینماها و سایر مراکز هنری مملو از جمعیت شد. رادیو و تلویزیون نیز روز به روز بر مقدار و کیفیت برنامه هایشان از لحاظ ابتذال افزودند. در هر یک از این برنامه ها تمام یا قسمتی از طرح های فرهنگی استکبار گنجانیده شده بود. البته بسیاری از برنامه ها و فیلم ها طوری ساخته شده بودند که بتوانند (۱) ارزان و یا رایگان بودن بسیاری از خدمات فرهنگی نیز برای این بود که تعداد بیشتری از دختران و پسران را از دام فساد و بی قیدی بیندازند، بی قیدی و بی خیالی نسبت به سرنوشت کشور، نسبت به جنایات امریکا و غارت سرمایه های کشور نسبت به ظلم ها و جنایات طاغوت و... . تمامی طرح های فرهنگی و نمونه های فحشا و فساد از قبیل روابط آزاد و جنسی زنان و مردان و دختران و پسران، همچنین کالا بودن زن، استفاده از مشروبات الکلی و مواد مخدر، مجالس آزاد و مختلط رقص و آواز و قمار و... را به راحتی منعکس کنند. بدیهی است با این گونه برنامه ها تمامی طرح های مربوط به فاسد کردن زنان از قبیل کشف حجاب، آواز خوانی زنان، روابط جنسی و ازدی مردم و زن، استفاده از زن جهت تبلیغ و فروش کالا، حمله به لباس و فرهنگ حیا و عفت زنان مسلمان، آرایش بدون حد و مرز، و کشاندن زنان به صحنه های مختلف اجتماعی جامه عمل می پوشید. عنصر مشترک در تمامی برنامه های مربوط به زن این بود که همه این ها به اسم هنر و آزادی زن انجام می گرفت. هنرمند شدن و هنر پیشه شدن به یک ارزش والای اجتماعی و یک آرزوی بزرگ و یک غایت تبدیل شده بود چرا که زن در صورت رسیدن به چنین افتخاری هم به شهرت رسیده بود و هم به مقام والای هنر و تمدن! این رسانه ها دائماً زنان و دختران را به حضور در صحنه های مختلف اجتماعی، از جمله صحنه هنر، تشویق و تحریک می کردند. ولی ورود به این صحنه ها، به خصوص صحنه های هنر، ارزا تمام نمی شد. کسانی که می خواستند به شهرت و مقام یک هنرمند برسند می بایست روی بسیاری از ارزش ها از قبیل حیا، پاکدامنی، دین و شرافتشان پا می گذارند. چه بسیار زنان و دخترانی که برای وارد شدن به وادی هنر که معنایی جز ابتذال و فحشا نداشت تن به اعمال بسیار زشت و شیعی دادند که قلم از نوشتن آن شرم دارد. ولی دشمن با مردم و جوانان چنان کرده بود که نه تنها کسی بوی بدی از این هنر استشمام نمی کرد، بلکه آن را افتخار و سربلندی و یک ارزش معنایی می دانست.

این قسمت را به بهانه شیفتگی بعضی از خانم ها به حضور در مقابل دوربین سینما و تلویزیون و به اصطلاح حضور در صحنه هنر می آوریم. همان طور که خود این گونه افراد می گویند، بزرگ ترین آروزشان این بود که روزی بتوانند جلو دوربین قرار گیرند و ایفای نقش کنند. نمی دانم تعریف آن ها از هنر چیست؟ و کدام رسالت را برای هنر قائلند؟ و آیا خودشان با آن رسالت ها پیوند و سنخیتی دارند یا خیر؟ «تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی (ص)، اسلام ائمه هدی (ع)، اسلام فقرا و دردمندان، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیت ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه داری مردن و کمونیسم خون اشان و نابود کننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی ات اسلام مرفهین بی درد و در یک کلمه اسلام امریکایی باشد. هنر در مدرسه عشق نشان دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، شرافت و انصاف و تجسیم تلخ کامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زانو صفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا لذت می برند.» (۱) هنری که با هدف خلقت انسان و با رشد و تعالی او منافات داشته باشد فقط اسمی از هنر دارد. هنری که مانع حرکت در مسیر ویژه انسان به سوی کمالات بینهایت و ابدی است، شهوتی است به اسم هنر. هنری که در استخدام ارزش های متعالی و معنوی در استخدام کمالات و شئون فوق (۱) پیام امام خمینی ره در تجلیل از هنرمندان (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۰) حیوانی نیست، هنر مبتذل است. هنری که برای روح های تشنه حقیقت و شیفتگان سعادت ابدی پیامی ندارد، عقیم است و تلف کننده عمر. هنری که هیچ گونه گرما و نشاط و حرکتی به سوی محبوب حقیقی و آیین پاک و محبوبش ایجاد نکند، دکانی است برای کاسبی و بهانه ای برای شهوت طلبی و... کدام هنرمند است که در هنرش روح تعهد بدمد و اسلام ناب را جلا بدهد؟ کدام هنرمند است که هنرش در استخدام ارزش های معنوی و حامل پیام برای تشنگان حقیقت باشد؟ هیچ هنرمندی نمی تواند چنین هنری داشته باشد و هنر مورد قبول قرآن را ارائه دهد، مگر این که خود در اندیشه و عمل، با ارزش های قرآنی و الهی و انسانی پیوند خورده باشد؛ یعنی هنر را در استخدام این ارزش ها در آورد، نه این که هنر را برای هنر، یا هنر را برای مقاصد دیگر بخواهد. کسی که به خاطر هنر حاضر است احکام الهی را زیر پا بگذارد بنده هنر است نه بنده خدا. زنی که به خاطر اقتضای هنر، موها و گردن و یا سایر اندامش را در معرض دید میلیون ها نفر قرار می دهد، هنرمند متعهد نیست و هنرش نه تنها روشنائی ندارد بلکه چون موجب مخالفتش با خدا و دستورهای اوست، تاریکی بیشتری در پی خواهد داشت. هنری که در آن با خداوند مخالفت شود، موجب گمراهی است نه رشد. در تلویزیون و سینمای ما هنوز بسیاری کسانانی که برای هنر آنقدر عظمت قائلند که آن را به جای دین نشانده اند و مقتضیات و دستورهای آن را بی چند و چون اطاعت می کنند و آنجایی که بین دین و هنر تعارضی ایجاد می شود به راحتی دین را کنار می گذارند تا مبادا به مقام شامخ و مقدس هنر خللی وارد شود! برای آن ها هیچ باکی نیست که زنی حیا و حجاب خود را در پای هنر قربانی کند و یا هر مصلحت و حکم الهی دگر کنار زده شود. آن چه حرف آخر را می زند هنر است. این مرگ هنر است که دستورهای حیات بخش الهی به پای آن قربانی شود.

تهاجم به حجاب

پس از ذکر این دو نکته باز می گردیم به مسئله تهاجم فرهنگی دشمن در خصوص زن و حجاب. گفتیم که استعمار جدید برای همه کشورهای اسلامی طرح های فرهنگی گوناگون و خطرناکی را تدارک دیده بود. از این جمله این طرح ها اشاعه فحشا و فساد در این کشورها و از اولین اقداماتشان در این خصوص هدف قرار دادن زن مسلمان به عنوان یک سد بزرگ بر سر راه آنان بود. لذا در رأس برنامه هاشان برداشتن حجاب قرار گرفت و در این حجاب زدایی از حجاب سر شروع کردند. «آری فساد از برهگی سر،

سرآغاز برهنگی هاست و به تدریج به اعضای دیگر سرایت می نماید و مگر می توان زنی را دید که سر خود را در حجاب داشته، اما اعضای دیگرش برهنه باشد؟ و مگر نیست که در بعضی احوال و هنگام برخورد های آلوده حتی نزد فواحش مبتدی با وجود عریان بودن بعضی اعضا، سر و صورت خود را به عنوان شرم کردن مخفی می دارند و در پوشاکی می پیچند، گویا می خواهند عمل زشت خود را از فهم مغزی و شعور جدا ساخته، آن را به لاشعوری و جمجمه ای جداگانه نسبت دهند. همین که بخواهند ملتی را عریان نمایند از سرش شروع می کنند. مثلاً نزد زنان ابتدا سر برهنه می شود و سپس مینی ژوب و آنگاه مرد در لباس زن و زن به شکل مرد در می آید و سرانجام هوس تغییر جنسیت دادن و خود را به دست جراحان سپردن است. چنانچه می بینید بشریت هم اکنون به این مرحله رسیده و روز به روز بر تعداد متقاضینی که برای تغییر جنسیت مراجعه می نمایند، افزوده می شود. آری تا سر در اختیار خودش باشد، مختار است و در غیر این صورت بلا اراده و مجبور. (۱) در کشورهای اسلامی به خصوص ایران آن چه که در مقابل فرهنگ فاسد غرب مقاومت می کرد، فرهنگی دینی و به خصوص محدودیت روابط بین زن و مرد به عنوان بزرگ ترین مانع بر سر راه فساد بود. فرانتس فانون در کتاب بررسی جامعه شناسی یک انقلاب یا سال پنجم انقلاب الجزایر به طور مبسوط به بیان نقش زن و حجاب او در جلوگیری از توسعه استعمار فرانسه و نیز نقشه های شوم استعمارگران برای مبارزه با حجاب پرداخته است. در فصل اول چنین می گوید: «مسئولین اداری فرانسه در الجزایر که مأمویت داشتند اصالت ملت را نابود سازند و از طرف مراجع مربوطه موظف بودند مطلقاً تمام شکل های زندگی را که ممکن است از نزدیک یا دور واقعیت و اصالت ملی را خاطرنشان مردم سازد، تجزیه کرده و از هم بدرند. حداکثر کوشش خود را بر مسئله چادر متمرکز کردند و آن را به منزله علامت اصالت ملی و وضع خاص زن الجزایری تلقی کردند... دستگاه استعماری برای این مبارزه مبالغه هنگفتی را اختصاص داده است و بعد از آن که تشخیص داد که زن، محصور اصلی و نقش اساسی مبارزه است، تمام کوشش وی مصروف تسلط بر زن ها و کنترل آنان شد... قدر مسلم نیروی اشغالگر که حد اعلای فعالیت روانی خود را در مسئله چادر زنان الجزایری متمرکز کرده است، باید آشکارا نتایجی هم به دست آورد. در گوشه و کنار (۱) شهید دکتر سید رضا پاک نژاد: «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر»، صص ۱۱۹ و ۱۲۰. اتفاق می افتد که موفق می شوند یک زن را به اصطلاح رهایی بخشند که آن زن، از جنبه نمادی (سمبلیک)، بی حجاب است. از آن پس این زنان «نمونه ای و آزمایشی» با چهره مکشوف و بدون آزاد مانند سکه رایج در محیط اروپایی الجزایر سیر می کنند. در اطراف این زن حلقه از تبلیغات نوین به وجود می آید و اروپایی ها را که از این پیروزی کاملاً به هیجان آمده اند، از نگرانی این که به وضع اولیه برنگردد او را مانند کسی که به مذهب جدیدی گرویده باشد، احاطه می کنند و اعمال آنان از نظر روانشناسی، یادآور تغییر مذهب از طرف یک تازه وارد است. هنرمندانی که توفیق این تغییر مذهب را برای این زن تحصیل کرده اند در جامعه اروپایی در عمل موقعیتی یافته و مورد حسرت قرار می گیرند. اینان به مراحل خاص مقامات حکومتی مفتخر و مشخص می گردند. مسئولین حکومتی بعد از هر موقعیت ثبت شده بیشتر معتقد می شوند که زن الجزایری تکه گاهی برای نفوذ غریبان در جامعه بومی است. هر چادری که دور انداخته می شود افق جدیدی را که تا آن هنگام بر استعمارگر ممنوع بود، در برابر او می گشاید و بدن الجزایری را که عریان شده است به تمامی به او نشان می دهد. پس از دیدن هر چهره بی حجاب، امیدهای حمله ور شدن اشغالگر ده برابر می گردد. هر بار که یک زن الجزایری کشف حجاب کند، با این عمل خویش در واقع وجود جامعه الجزایری را با سیستم دفاعی سست بنیاد و باز و متلاشی با اشغالگر اعلام می دارد. هر چادری که می افتد، هر بدنی که از فشار سنتی چادر نماز رها می شود، هر چهره که به نگاه جسور و ناارام اشغالگر عرضه می گردد، برگردان این معناست که الجزایر انکار وجود خویش را آغاز کرده و هتگ ناموس را از جانب اشغالگر پذیرفته است. با هر چادری که رها می شود، گویی جامعه الجزایر خویش را به متکب ارباب تسلیم کرده و تصمیم می گیرد تحت رهبری و انقیاد اشغالگر، عادات و رسوم خویش را تغییر دهد. (۱) و در جایی دیگر می گوید: «آن ها با یک سری اعمال و رشو های خاص و با استفاده از مددکاران اجتماعی و بانیان به اصطلاح عام المنفعه در

قدم اول مناطق مسکونی و زنان مسکین و گرسنه را هدف این اقدامات قرار دادند و با هر کیلو آرد و بلغور که تقسیم می شد حجاب را نیز تحقیر می کردند.» و نیز می گوید: «اکنون در سال ۱۹۵۹ رویا رام کردن جامعه الجزایری به کمک زنان بی حجاب که شریک جم اشغالگرانند از مغز رجال سیاسی استعمار بیرون نرفته است و مردان الجزایری نیز به نوبه خود هدف انتقادی به اصطلاح دوستان اروپایی و یا کارفرمایان غربی خویش قرار می گیرند. یک کارگر اروپایی دیده نمی شود که در محل کار و یا اداره از همکار الجزایری خود بارها نپرسیده باشد که آیا زن تو با حجاب است؟ و چرا تصمیم نمی گیری مثل اروپایی ها زندگی کنی؟» و در جایی دیگر می گوید: «روشنفکر را نیز ملامت می کنند که چرا جلوی توسعه عادات و رسوم غربی را می گیرد و نقش اساسی خویش را در منقلب ساختن جامعه استعمار زده بازی می کند و همسر خود را به استفاده از مزایای یک زندگی سزاوارتر و عمیق تر وادار نمی سازد!!» همان طور که می بینیم استعمارگران به دنبال غارت همه جانبه سرمایه های کشورهای مستعمره، به خصوص ممالک اسلامی، پس از آن که از مهم ترین راه که همانا به غارت بردن فرهنگ اصیل و اعتقادات مذهبی ملی آن ها بود به (۱) بررسی جامعه شناسی یک انقلاب یا سال پنجم انقلاب الجزایر، ترجمه دکتر نور علی بنده، صص ۳۶-۴۶. آسانی به اهداف مهم دیگر خود، نظیر تصرف منابع اقتصادی این کشورها نایل آمدند بالا-خره پس از ساله ها تجربه این نتیجه رسیدند که شیوه استعمار و استثمار نو را در پیش بگیرند، یعنی غارت سرمایه ها و منابع کشورها که در ظاهر بدون نیروهای نظامی صورت می گرفت. این کشورها همان شیوه هایی را که در کشورهای خود برای ایجاد فرهنگ بی بند و باری و کشف حجاب به کار برده بودند با استفاده از عوامل غرب زده شان به کار گرفته و زمینه های فساد و وابستگی فرهنگی و متعاقب آن وابستگی اقتصادی این ممالک را ایجاد کردند. آن چه که به اجرای این توطئه کمک می کرد خود باختگی مردم در مقابل تکنولوژی غرب بود. چه بسیارند افرادی که هنوز عقب ماندگی از غرب را در مسائل صنعتی، معلول رعایت حجاب و مسائل دینی و معنوی می دانند و لازمه رسیدن به این صنعت را داشتن ظاهری غربی می پندارند. به هر حال جایگزینی فرهنگ غربی و فرهنگ بی بند و باری به جای فرهنگی دینی نتایج مهمی برای استعمارگران و جهان خواران داشت، از جمله: ایجاد بازارهای کار در کشورهای خودشان و بازارهای مصرف در کشورهایی که مورد هجوم فرهنگ غرب قرار گرفته اند، سرگرم کردن مردم کشورهای مورد نظر با مسائل جنسی و سایر مظاهر فساد و استفاده از این غفلت و سرگرمی برای غارت منابع آن کشورها.

کشف حجاب در ایران

سرزمین پهناور ایران به دلیل موقعیت مهمی که در منطقه خلیج فارس دارد و نیز به دلیل وجود ثروت بسیار و منابع سرشار طبیعی در آن، همواره مورد طمع استعمارگران بوده است و آن ها همیشه سعی در تسلط بر این کشور و غارت منابع آن داشته اند. پس از شروع جریان استعمار جدید، استعمار پیر یعنی انگلیس طرح های خطرناکی برای کشورهای منطقه از جمله ایران، ترکیه و افغانستان کشید که از جمله این طرح ها بسط فساد و گسترش فرهنگ بی حجابی بود. در افغانستان امان الله خان به اسم اصلاحات، طرح هایی گسترده ای را جهت به عمل در آوردن نیت استعمار، به خصوص در بعد گسترش فساد و بی حجابی اجرا کرد که از ذکر آن ها خودداری می کنیم، هر چند کلیات طرح رها در بحث های قبلی ذکر کردیم. در ترکیه نیز آتاتورک، دین زدایی را زودتر از ایران شروع کرد و طرح هایی از قبیل تغییری خط ترکی به لاتین، تغییر تاریخ اسلامی به تاریخ میلادی، کشف حجاب و مبارزه با حجاب اجرا کرد. در ایران رضان خان قلدر پس از سفری که در سال ۱۳۱۳ به ترکیه رفت شدیداً تحت تأثیر طرح های اسلام زدایی و به خصوص کشف حجاب و توسعه فرهنگ بی حجابی قرار گرفت. پس از بازگشت از ترکیه طرح های متعددی از جمله بزرگاری جشن های مختلف در تهران و شمال کشور اجرا کرد که به دلیل تقید زنان با عفت و وجود مردان با غیرت و معتقد به دین، استقبالی از این طرح ها نشد، تا این که سرانجام در روز ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ در دانشسرای مقدماتی جشنی برپا کردند که

رضان خان به همراه دختران و همسر خود که بدون حجاب بودند در آن جشن شرکت کرد و دستور داد تمامی وزرا و وکلا نیز با همسران بدون حجاب خود در آن جشن شرکت کنند و بدین ترتیب به بی حجابی شکلی رسمی دادند. برپایی این جشن برای این بود که مقاومت حجاب شکسته شود و سایرین نیز از آن ها تقلید کنند. ولی این ترفند هم اثر چندانی نداشت و زنان کماکان به همان وضع حجاب خود ادامه می دادند. سرانجام شکست های پی در پی در پی رضان خان در توطئه کشف حجاب موجب شد کما به زور متوسل شود، لذا دستور داد شهربانی وارد عمل شود. نیروهای شهربانی با قساوت و رذالت فراوان به حریم زنان و دختران با حجاب حمله بردند و هر زن و دختری را که می دیدند به زور چادر را از سرش می کشیدند و اگر مقاومتی می کرد، او را مورد ضرب و شتم و هتک حرمت قرار می دادند. تا جایی که عده ای از زنان و دختران عقیف جان خود را از دست دادند و تعداد زیادی مجروح و مصدوم شدند. جنابت و وقاحت در این حد متوقف نشد. برای گسترش هر چه بیشتر بی حجابی دستور داده شد که تمامی اصناف باید همسرانشان بدون حجاب جشن های گروهی بگیرند. مأموران دولت بیشتر از هر کس دیگری مجبور به کشف حجاب زنان و دخترانشان شدند و... امام خمینی قدس سره سخنانی های مبسوطی درباره کشف حجاب نموده اند که قسمتی از آن ها را که نشان دهنده عمق فاجعه کشف حجاب و نقشه های پشت پرده استعمار در این توطئه بود، ذکر می کنیم: «خدا می داند که به این ملت ایران چه گذشت در این کشف حجاب، حجاب انسانیت را پاره کردند.» (۱) «نقشه این بود که با توطئه کشف حجاب مفتضح در زمان قلدر نافهم رضا خان، این قشر عزیز را که جامعه را باید بسازد، تبدیل کنند به یک قشری که فاسد کنند جامعه را و این نقشه نه اختصاص به شما بانوان داشت بلکه جوانان مردم را همین طور بکشاند به مراکز فساد و آن طور که می خواهند (۱) صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۶۷. آن ها را تربیت کنند که اگر چنان چه کشورشان به دست هر کس بیفتد بی تفاوت باشند یا مؤید.» (۱) در تمامی این کشورها جریان گسترش فساد و کشف حجاب با هدایت و حمایت استعمار انگلیس جلو رفت. در ایران، این سیاست پس از مرگ رضان خان توسط پسرش محمدرضا به شدت ادامه یافت. ولی آن ها هرگز نتوانستند در این طرح ها به موفقیت کامل دست یابند و سرانجام همین مردان غیور و زنان چادر مشکلی بساط حکومت آن ها را به رهبری امام خمینی قدس سره برچیدند.

تهاجم فرهنگی پس از انقلاب اسلامی

اشاره

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران و سقوط حکومت دست نشانده امریکا، استکبار جهانی، که به بقای این انقلاب اطمینان نداشت، راه های مختلفی را اعم از سیاسی، اقتصادی و نظامی جهت شکست انقلاب پیمود. شاید بتوان گفت هیچ کشوری به اندازه ایران آماج حملات و توطئه های دشمنان خارجی و مزدورانشان در داخل قرار نگرفته است. ترور شخصیت ها، فعالیت های جاسوسی، فعالیت های خرابکارانه گروهک ها، توطئه تجزیه ایران (ماجرای خلق کرد، خلق مسلمان، خلق بلوچ و...) حمله نظامی به طبرستان، جنگ هشت ساله تحمیلی و تحریم اقتصادی، از جمله ده ها توطئه در زمینه های نظامی، سیاسی و اقتصادی می باشد که استکبار جهانی به خاطر کینه هایی که از مردم ایران داشته و دارد، نسبت به آنان اعمال داشته است مردمی که رژیم دست نشانده او را ساقط کردند و جزیره ثباتش را آزاد کرده، از اشغال استکبار در آورده بودند. شاید اگر خطر (۱) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۳۰. نفوذ تفکر مردم ایران و اندیشه های آنان به سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی وجود نداشت ایران این همه آماج تیرهای توطئه قرار نمی گرفت. آن چه که بیش از پیش جهان خواران را به وحشت انداخته بود این بود که انقلاب اسلامی ایران به صورت یک الگوی مناسب برای کشورهای اسلامی و غیر اسلامی تحت ستم استکبار در آمده و وجود چنین الویی برای آنان غیر قابل تحمل

بوده و هست. لذا پس از این که در توطئه های بسیاری که بر ضد ملت ایران طراحی کرده بودند، شکست خوردند، به این نتیجه رسیدند که باید انقلاب ایران را از دورن از بین برد، کما این که چند تن از مسؤولان سیاسی امریکا چنین اظهاراتی کرده بودند. از طرفی چون در تمامی توطئه هایی که استکبار در آن ها شکست خورده بود، پای جوانا در میان بود، و این جوانان بودند که پوزه او را در تمامی صحنه های به خاک ذلت مالده بودند. انسل جوان هدف تهاجم جدید امریکا که از نوع تهاجم فرهنگی بود قرار گرفت. چرا که تهاجم های سیاسی نظامی او به شکست انجامیده بود. آن چه جوانان را در مقابل انواع توطئه ها مقاوم و قوی ساخته بود، فرهنگ دینی بود. بدیهی است که دین و فرهنگ دینی هدف اصلی تهاجم فرهنگی و به تعبیر مقام معظم رهبری «شیخون فرهنگی» دشمن می باشد. بنابراین دو عنصر از عناصر اساسی تهاجم فرهنگی دشمن عبارتند از: الف. اشاعه فساد ب. دین زدایی.

الف. اشاعه فساد

با انقلاب عظیم اسلامی تقریباً تمامی انواع فسادهایی که توسط رژیم گذشته و استکبار بر این مردم مظلوم تحمیل شده بود تا حدود بسیار زیادی برچیده شدند و حضور شرم آور خود را در سطح جامعه از دست دادند. اما استکبار و عوامل مزدور داخلی اش بیکار نشستند و به طور مخفیانه جریان اشاعه فساد را ادامه دادند که ذیلاً به بعضی از این فعالیت ها اشاره می کنیم: - توزیع گسترده مشروبات الکلی و مواد مخدر توسط شبکه های فاسد داخلی و خارجی. - توزیع انواع نوارهای مبتذل موسیقی و ترانه های خوانندگان فاسد رژیم گذشته و نیز موسیقی های جدید غربی. - ایجاد گروه های مختلف از دختران و پسرانی که دچار برحان شخصیت هستند و شناخت صحیحی از خود و راه و رسم زندگی ندارند و عضویت در این گروه ها به عمق مشکل شخصیتی اعضا می افزاید. هدف از تشکیل چنین گروه هایی، همان طور که قبلاً هم گفته شد، کشاندن جوانان به بطالت، هرزگی، مسخرگی و عیاشی و فساد است. - وارد کردن غیر قانونی انواع عکس، کتاب، مجله و فیلم های ویدئویی مبتذل و توزیع آن در بین جوانان. - دایر کردن مخفیانه لانه های فساد توسط مردان و زنان فاسد برای به دام انداختن دختران و پسران و ایجاد آلودگی های جنسی در آنان. - چاپ داستان ها و رمان های مختلف با محتوای زشت اخلاقی و جنسی توسط نویسندگان خودباخته و بعضی از جراید و وابسته با استفاده از غفلت و سهل انگرای مراکز قانونی که نظارت صحیح و دقیقی بر چاپ و انتشار آن ها ندارند. - تهیه و توزیع دیسک های مختلف کامپیوتری با مضامین و محتوای ضد دینی و ضد اخلاقی. - سعی در اشاعه فساد از طریق شبکه های کامپیوتری. - و در نهایت، ارسال فیلم های بسیار مبتذل سکسی و سایر برنامه های مخرب از طریق ماهواره که موجب سهولت در تکثیر و توزیع فیلم های آن چنانی و گسترده شمع فسادو ابتذال شده است. در این بحث، نباید نقش والدین بی خیال و غافل از این تربیت صحیح فرزندان را از نظر دور داشت. والدینی که فکر می کنند مشکل فرزندانشان فقط غذا و لباس و تحصیل است و دیگر هیچ. (۱) همچنین دوستان نابابی که در واقع گرگ هایی در لبا میش هستند، تأثیرات فراوانی در انحراف جوانان داشته و دارند.

ب. دین زدایی

گفتیم که اشاعه فساد خود به خود به علت تأثیری که در روحیه اهل فساد می گذارد، رفته رفته آن ها را از باورهای دینی و رنگ زیبای الهی و از پاکی و پاکدامنی جدا می کند و رنگ زشت شیطانی و لباس ناپاک و رسوایی را بر تن آنان می کند. با این وصف اشاعه فساد خود نوعی دین زدایی است. اما منظور ما از دین زدایی در تقسیم عناصر تهاجم فرهنگی چیزی بالاتر و وسیع تر از اشاعه فساد است که در چهره های مختلفی خود را نشان داده است و اینک ما به بعضی از آن ها اشاره می کنیم: - مبارزه مستقیم با حکومت دینی و وزیر سوال بردن توان حکومت دینی برای اداره یک کشور در عصر حاضر، توسط بعضی از نویسندگان و مطبوعات مزدور یا مغرض داخلی. - طرح تر قديمی جدایی دین از سیاست: بدین معنا که دین در هیچ یک از شؤون سیاسی و

حکومتی نباید دخالت کند؛ سیاست را فقط سیاستمداران باید دنبال کنند و اهل دین و علما هم باید به امور دینی بپردازند. (۱) این پدران و مادران به علت بی توجهی به مسائل تربیتی و معنوی فرزندان در واقع به آنان و نسل امروز و فردا خیانت می کنند. قرآن کریم و معصومین (ع) از جمله وظایف پدرها و مادرها را تربیت دینی فرزندان و آشنا کردن آن ها با خدای مهربان و دستورهای دین او ذکر کرده اند. - طرح و گسترش شبهات دینی: جوانان عزیز ما باید توجه داشته باشند که اسلام آخرین و کامل ترین دین الهی است و بر همگان واجب است که نسبت به این دین، معرفت و آگاهی لازم را به دست آورند تا مبادا توسط شیطان یا افراد منحرف و مغرض دچار شک، شبهه و تزلزل و یا - خدای ناکرده سقوط شوند. القای وسوسه اشک و شبهه است که هم اگر شیطان و هم دشمنان می باشد. همان طور که قرآن کریم فروده است، هر دوی آن ها نسبت به مؤمنان حسادت و دشمنی می ورزند و هر دو می خواهند هر طور شده مؤمنان را از دین و عقایدشان برگردانند. یکی از ابزارهایی که برای رسیدن به هدفشان به کار می بندند، ایجاد القای شبهات در مسأله عقیدتی است تا بدین وسیله باتدا مسلمانان را به وادی شک بیندازند و سپس از مرحله شک به مرحله بی اعتقادی و کفر برسانند. در اینجا لازم است این نکته را تذکر دهیم که شک ها بر دو قسم است: شک سازنده و شک مخرب و مفسد. الف. شک سازنده آن است که هر وقت سراغ انسان می آید اناسن بدون این که دچار اضطراب و تزلزل شود، با شجاعت و آزادی، با پرسش، تحقیق و مطالعه در رفع آن بکوشد. بحمدالله به برکت معارف عظیم اسلامی و وجود منابع زیاد دینی و علمای سختکوش، سوالی بی جواب نمانده و نمی ماند. ب. شک مخرب آن است که انسان بدون این که به علما و کارشناسان و یا کتب علمی و دینی مراجعه کند، آن را در دل و ذهن پیروراند تا این که شک، او را سست و متزلزل و افسرده کند و از پای در آورد. بهترین کار در چنین مواقعی مراجعه به کتب معتبر و استادان خبره است، نه این که بخواهیم همه چیز را با معلومات محدود و اندک خود کشف کنیم و یا به غیر کارشناس دینی مراجعه کنیم. هر کس چنین کند خود، مسئول عواقب تلخ آن می باشد و هیچ کس را جز خود نباید سرزنش کند. برای همین است که یادگیری معارف دینی بر همه مسلمانان واجب شمرده شده و هیچ کس از کوتاهی در این امر مهم معذور و معاف نیست. - بسیط تصوف و عرفان قلبی و گمراه کننده: نیاز به دین و نیایش و نیاز به ارتباط با ماورای طبیعت و نیاز به معنویت امری فطری است که بدون آن، هر چند انسان از امکانات مادی خوب و مناسب برخوردار باشد، زندگی دچار سردی، اضطراب و تاریکی های غم انگیز می شود که هیچ چیز جز یک ارتباط عاشقانه با خداوند و یک معنویت صحیح نمی تواند این تاریکی ها را برطرف کند. استکابر سال های سال بیهوده تلاش کرد که با مشغول کردن جوانان به جنبه های مختلف لذت جویی غیر مشروع و سایر اشکال فساد ن ها را از توجه به معنویات و فرهنگ دینی و نیز توجه به مصالح جوانان و مسائل سیاسی دور نگهدارد، غافل از این که مبارزه با یک نیاز درونی و فطری، یعنی معنویت، در نهایت جز شکست ثمری ندارد. شکست ابر قدرت شرق، که هفتاد سال با خدا و دین و معنویات جنگید، دلیل بسیار روشن و محکمی بر بیوده بودن این مبارزه است تا جایی که سران آن خود اعتراف کردند که اشتباه ما مبارزه با خدا و دور نگه داشتن مردم از معنویت بود. ظهور گروه های بنیاد گرای مسیحی نیز در امریکا که مهد فساد و پوچی و غفلت است خود نشان دهنده بن بستی است که جوانان و مردم امریکا دچار آن شده اند. ده ها هزار دختر و پسر در روز های یکشنبه در ورزشگاه ها جمع می شوند و دعا و نیایش می کنند. از جمله اصول اعتقادی آنان این است که عهد کرده اند که هرگز روابط نامشروع و خارج از ازدواج برقرار نکنند، به پدر و مادر خود نیکی کنند و اعمال مفسده جوینان و زشت را ترک گویند. در سایر نقاط دنیا نیز گرایش به معنویت به طرز چشمگیری افزایش یافته است تا جایی که سران اسکتبار به وحشت افتاده اند. گرایش زنان اروپایی به اسلام و حجاب در این روز ها مسئله مهم و مطرح فرهنگی در مطبوعات است. این وحشت قدرت های استکباری و تجربه ای که از گرایش روزافزون مردم به معنویت برایشان ایجاد شده آن ها را به فکر چاره جویی انداخته و آن اختراع انواع صوفیگری ها و عرفان ها به اسم های مختلف و متناسب با روحیه های گوناگون است. آن ها با خود اندیشیدند حال که مردم معنویت و توجه به ماورای طبیعت را می خواهند ما هم برای آن ها معنویت و عرفان و دین می

سازیم تا مبدا به اسلام ناب محمدی (ص) گرایش پیدا کنند. گرایش به اسلام ناب همان چیزی است که همه طاغوت ها و جهان خواران و نیز حاکمان مرتجع کشورهای اسلامی از آن وحشت دارند و حاضرند به هر قیمتی با آن مبارزه کنند. مصائب و مشکلات کشورهای الجزایر، افغانستان، کشمیر، تونس و... همه و همه نشان دهنده این است که استکبار با تمام قدرت خود به جنگ با روند روبه رشد اسلام گرای و به تعبیر نشیانه و جاهلانه خود «بنیادگرایی» آمده است. چرا که پذیرش چنین اسلامی به معنی نفس سلطه و تفکرات همه مستکبران و جنایتکاران و زیاده طلبان عالم است. امروز مردم ما و دختران و پسران ما شاهد این هستند که فرقه ها و مراکز گوناگونی با اسامی مختلف مانند قارچ در نقاط مختلف کشور سبز شده اند که گردانندگان و رؤسای آن ها ادعای وصول به حقیقت و درجات عالی عرفانی را دارند. با عناوین و مدارک ساختگی و با ظاهری فریبنده سعی در جذب جوانان و به خصوص زنان و دختران دارند. دقیقاً به دلیل همین جنبه ضدیت با اسلام ناب محمدی (ص) در این فرقه ها و عرفان های ساختگی است که به جای اسم دین سازی، این قسمت را تحت عنوان دین زدایی آورده ایم. مدارک به دست آمده و نیز انحرافات بعضی از روسای این فرقه ها پس از دستگیری حاکی از عمق جنایات و اعمال ننگ آوری است که با افراد فریب خورده و ساده که جذب آن ها شده اند صورت گرفته است. همچنین دخالت دست های کثیف بیگانگان در این موارد نشان می دهد که دشمن چه نقشه های خطرناکی برای جوانان این مرز و بوم کشیده است. فسادی که در قالب های مقدس و به اسم معنویت ایجاد شود، داومش نیز بیشتر است؛ چرا که افراد برپا فسادشان یک پشوانه کاذب دینی و مقدس قائل می شوند؛ بنابراین دیگر احساس شرم و گناه نمی کنند و وجدانشان کمتر آن ها را اذیت می کند و این خود شروع انحراف و منحرف کردن های بعدی است.

تأثیرپذیری مردم از تهاجم فرهنگی دشمن

میزان تأثیر توطئه های فرهنگی دشمن با همه جنبه هایش، بسته به میزان آشنایی مردم با معارف و احکام اسلامی و میزان اعتقاد و پیوند قلبی شان با این معارف و دستورها است. چون مردم از این جهات درجات و مراتب گوناگونی داشتند، نوع و میزان تأثیرپذیری توطئه ها نیز دارای مراتب مختلف بود. در واقع اختلاف مردم در فهمشان از دین و معارف آن و نیز پیوند این فهم با قلب آن ها نقش اساسی در میزان تقیدشان به احکام دین دارد. هر قدر فهم مردم و پیوند این فهم با قلب بیشتر باشد، ظهور عملی آن بیشتر است؛ یعنی شخص هر قدر تفقه بیشتری در آیین پاک اسلام کند در مقابل عناصر بیگانه فرهنگی مقاومت بیشتری خواهد کرد.

تغییر حجاب یعنی تغییر فکر و فرهنگ

تا قبل از این تهاجم، چه در ایران و چه در سایر کشورهای اسلامی، تمامی زنان در حجاب یکسان بودند و بدحجاب و بی حجابی نداشتیم. ولی با باز بشدن پای دشمن و انتقال فرهنگ، رفته رفته اختلافات شروع شد و زنان به گروه های با حجاب، بی حجاب و بدحجاب و نیز موافقان و مخالفان حجاب تقسیم شدند و هر چه بر میزان تهاجم و عمق و گستردگی آن افزوده می شد و هر چه از سلطنت حاکمان وابسته به دشمن می گذشت این اختلافات و انشعابات عمق بیشتری پیدا می کرد، چون تغییر حجاب و کنار گذاشتن آن صرفاً تغییر یک پوشش نبود بلکه تغییر در نظام فکری، تربیتی و مذهبی را در پی داشت. با تغییر حجاب، تغییرات زیادی در نگرش ها و تربیت ها و میزان تقید مردم به مذهب پیدا شد. زنان، با همه اختلافاتی که در حجاب و نظام فکرشان پیدا کرده بودند، از آن جهت که ما در و یا معلم می شدند، منشأ تربیت های گوناگون در اجتماع گردیدند. همان طور که از گفته های فرانتس فانون بر می آید، دشمنان اسلام به برداشتن حجاب به عنوان یک مسئله ساده توجه نداشتند و مبارزه آن ها با حجاب صرف مبارزه با یک نماد و سمبل فرهنگی و مذهبی نبوده و نیست، بلکه آن ها چنین تشخیص داده بودند که اگر موفق شوند حجاب را

بردارند به طور قطع موفق خواهند شد که اندیشه ها و عقاید را نیز به نفع خود تغییر دهند و فرهنگ منحط خود را حاکم کنند. حال اگر این تغییر در یک جامعه اتفاق بیفتد تمامی سنگرها را فتح کرده اند. این تشخیص آن ها بسیار درست و دقیق بود. واقعیت این است که تغییر حجاب موجب تغییر در شخصیت است. با تغییر حجاب یک تحول اساسی در بینش های سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی فرد به وجود می آید. فردی که حجاب را کنار می گذارد، رفته رفته پیوندش با مظاهر دینی و اخلاقی ضعیف و ضعیف تر می شود، تا جایی که دیگر هیچ سختی با فعالیت ها و مراسم مذهبی و عقیقه و اخلاقی ندارد و ممکن است این جدایی کم کم به تنفر و مخالفت نیز برسد. چنین شخصی به سازمان ها و نهادهای مبارز، انقلابی و دینی نیز راهی ندارد؛ با حکومت اسلامی، با جنگ و جبهه، با مبارزه علیه استکبار و دشمنان انسانیت و امت اسلامی و خیلی ارزش ها و اعتقادات پاک و مقدس خداحافظی می کند. بی حجاب و بدحجاب و اصولاً هر کسی که ارزش های اسلامی را کنار می گذارد، هرگز منتظر امام زمان (ع) نیست، چرا که امام زمان (ع) برای اصلاح و هدایت بشر به سوی خداوند و معنویت و ارزش های اسلامی می آید و این افراد در فکر و عمل با این اصلاحات مخالف هستند. چگونه کسی که رفتارش دل امام زمان (ع) را به درد می آورد و خاطر شریفش را می رنجاند، می تواند دوستدار و منتظر او باشد؟ این گونه اشخاص نه تنها سختی و تناسبی با اهداف آن حضرت ندارند، بلکه رفته رفته پذیرای ارزش های پوچ حیوانی و ارزش های ضد دینی می شوند و اگر نگرایی تبدیل به یک مهره وابسته در دست بیگانگان و دشمنان می شوند، حداقل به یک عنصر خنثی و بی مسؤولیت تنزل می یابند. دیگر حساسیت اجتماعی، سیاسی و اخلاقی خود را در مقابل انحرافات، جنایات و ظلم ها از دست می دهند و وظیفه شان را در مقابل تجاوزات و تهاجمات مختلف دشمن و سرنوشت کشورشان فراموش می کنند و ای نه تنها چیز کمی برای دشمنان نیست بلکه از جمله خدمات بسیار بزرگ و مهم به آنان محسوب میشود. این کجا که یک زن در صدد خودسازی و شکوفایی استعدادهای والا و انسانی خود و دیگران باشد و فعالانه در صحنه های اجتماعی و سیاسی کشورش حضور داشته و خار چشم دشمنانش باشد و آن کجا که یک سنگر فتح شده، یک پناهگاه امن برای دشمن، یک عامل تمسخر و تضعیف ارزش های پاک و مقدس، و یک عنصر منحرف کننده و آلوده کنند فضای پاک انسانی باشد.

روان شناسی دشمنان اسلام در قرآن

قرآن کریم در چندین آیه، روحیات و دیدگاه دشمنان اسلام و انسانیت را بیان کرده که با دقت در آن ها به خوبی می توان به میزان دشمنی آن ها با امت اسلامی پی برد. ما به اختصار به بعضی از این خصوصیات روحی آن ها اشاره می کنیم. (۱) دشمنان اسلام نسبت به اوضاع مسلمان حساس هستند. ۲. از این که خیر، رحمت و برکتی به مسلمانان برسد و از هر گونه موفقیت در هر جنبه ای که نصیب آن ها شود غضبناک می شوند. ۳. آن ها نسبت به مسلمانان حسادت شدید می ورزند. ۴. دشمنی و کینه توزی آن ها با مسلمانان تمام شدنی نیست و به هیچ حدی محدود نمی شود مگر این که مسلمانان، دیگر مسلمان نباشند و دست از آیین خود بردارند و از آن ها پیروی کنند. (۱) این نتایج از آیات ۱۰۵، ۱۰۹ و ۱۲۰ سوره مبارکه بقره گرفته می شود. ۵. این دشمنان با وجود اطمینانی که به حقانیت مسلمانان دارند، ولی حسادت مانع از پذیرش حق و موجب کینه توزی آن ها می شود. ۶. به علت حسادی که به مسلمانان دارند، دوست دارند که آنها از آیین خود منحرف شوند و تقوا را کنار بگذارند. نکته قابل ذکر این است که اصولاً بین شیطان و حزب او و پیروانش از یک طرف و حزب خدا از طرف دیگر یک جنگ همیشگی وجود دارد و این جنگ ظاهری بازتاب و جلوه جنگ درونی نفس و عقل، و جنگ شیطان و پیامبر درونی انسان هاست. به عبارت دیگر هر کس و یا هر گروهی که شیطان بر آن ها مسلط باشد تحمل بندگان خوب خدا را ندارد، همان طور که شیطان با آن که خداوند به او امر کرده بود و حقانیت آدم (ع) را می دانست، از روی حسادت و تکبر به او سجده نکرد و با او از راه دشمنی وارد شد.

حسادت عامل اشاعه فساد

این حقیقت در میان خود مسلمانان هم ممکن است وجود داشته باشد. مسلمانانی که با وجود پذیرش اسلام، به دلیل این که این پذیرش سطحی بوده و عمقی نداشته و پذیرش اسمی و ظاهری بوده است. وقتی تسلیم شیطان و هوی و هوس می شوند، چنین روحیه و رفتاری را نسبت به افرادی که دین را به راستی و از عمق وجودشان قبول کرده اند و مؤمن راستین هستند، از خود نشان می دهند؛ یعنی نسبت به مؤمنان حقیقی حسادت می وزند و به دنبال عیب و لغزش آن ها هستند و اگر هم عیب و لغزشی نبینند، برای آن ها عیب و لغزش می سازند و سعی می کنند وضعی ایجاد کنند که آن ها هم به لغزش و فساد کشیده می شوند. این یک قاعده کلی است که شخص کافر یا مسلمان بی تقوا یا فاسد تحمل مؤمن و مسلمان حقیقی را ندارند. زنی که بی حجاب و بدحجاب است از این که دوستانش حجاب را رعایت کنند، در رنج است و از این که حجاب را کنار بگذارند و راه او را انتخاب کنند، خوشحال می شود و به طور کلی هر قدر آن ها به سوی بی قیدی بروند، او را خیالی نیست. علاقه به فاسد شدن و فاسد کردن مؤمنان و مسلمانان حقیقی در واقع یک نوع آرامش روانی کاذب به غیر مؤمنان و افراد فاسد می دهد؛ گویی آن ها در مخالفتشان با خدا و دستورهای او به دنبال شریک جرم و همراه می گردند تا احساس آرامش بیشتری در فساد خود کنند. از طرفی می خواهند شاهد مقاومتی در برابر خود نباشند، از سوی دیگر وجود افراد مؤمن، پاک و باحجاب، آن ها را به یاد مخالفتشان با اصل حیا و دستورهای صریح و روشن خدا می اندازد که تحمل بر این هم مشکل است، چرا که عذاب وجدان سخت است، البته اگر وجدانی باقی مانده باشد! همین حسادت و عدم تحیل زنان با حجاب و پاکدامن بود که موجب شد در کشورهای اسلامی که مورد تهاجم فرهنگی دشمن قرار گرفته بودند، اشاعه فساد و بی حجابی به سرعت افزایش یابد. هر زنی که حجاب را کنار گذاشت و با کشش درونی خود به سمت حیا و محبوب بودن از نامحرم، مبارزه کرد و به دام شیطان و طرح های شیطانی دشمن افتاد، خود تبدیل به یک سرباز و عالم بی جیره و مواجب دشمن شد و چون چشم دیدن حیا و پاکی زنان دیگر را نداشت، با استفاده از روش های مختلف، در همرنگ کردن زنان و دختران دیگر با خود کوشید و بدین تربیت به رشد جریان بی حجابی و برهنگی کمک کرد. بنابر آن چه گفته شد، مخالفت دشمنان ما با حجاب و حیا و پاکدامنی صرفاً به جهات اقتصادی و پیدا کردن بازار کالای خود و رونق بخشیدن به آن نیست، بلکه به لحاظ روانی و فرهنگی نیز آن ها پاکدامنی و حجاب را ندارند. آن ها بندگان شیطان و دشمنان نور هستند. در واقع، مسخ افراد یک ملت و انحراف آن ها را می خواهند. آنها همانطور که قرآن فرموده، تا ما را به آیین منحرف خود نکشانند دست از کینه توزی بر نمی دارند. بنابراین کنار گذاشتن حجاب و قبول بی حجابی، همراهی کردن با دشمنان در اهداف شوم آن ها و خیانت به دین خدا و امت اسلامی است. کنار گذاشتن حجاب اسلامی و انتخاب پوشش تحریک آمیز، همراهی با شیطان در گمراه کردن انسان ها است و این زشت ترین نقشی است که یک زن می تواند داشته باشد. آیا حیف نیست یک زن که می تواند دوست خدا و محبوب ملائکه و معصومان (ع) باشد در سنگر مخالفت و دشمنی با خدا قرار گیرد و منفور ملائکه باشد و قلب مقدس امام زمان (ع) را از خود برنجانند و دوستان را ناراحت و دشمنان را شاد کند؟

آثار و فواید حجاب

اشاره

همان طور که دیدیم، آثار سوء رفع حجاب و بی بند و باری زن بسیار است که به مختصری از آن اشاره کردیم. همه این ها حاکی از نقش مؤثر زن در جامعه است. زن وقتی به فساد کشیده شد، جامعه به فساد کشیده خواهد شد و وقتی اصلاح شد، جامعه اصلاح خواهد شد. به فرموده امام خمینی قدر سره: «سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است». (۱) و نیز فرمود: «زن مربی جامعه

است». (۲) به طور کلی می توان گفت تمام آثار سوئی که بر بی حجابی و بدحجابی مترتب است، به وسیله حجاب رفع خواهد شد. ولی در اینجا لازم است نظر مختصری به آثار و فواید آن بیندازیم. (۱) صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۸۶. (۲) صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۸۶.

۱. حجاب، کمال و آزادی زن

زن یک انسان است و کمال او، کمال انسان است. ابتدا باید بینیم که کمال انسان به چیست؟ و مربوط به کدام شأن اوست؟ بعد میزان نقش حجاب را در تحصیل این کمال بررسی کنیم. خداوند متعالی پس از آن که مراحل خلقت انسان را در قرآن کریم بیان می کند، بعد از ذکر آخرین مرحله، یعنی دمیده شدن روح انسان در کالبد او نسبت به این خلقت به خود تبریک گفته است. (۱) خداوند به خاطر خلق آن مراحل که انسان در داشتن آن ها با حیوانات شریک است به خود تبریک نمی گوید و خود را معرفی نمی نماید بلکه هنگامی به خود احسن الخالقین می گوید که روح انسانی به جسم انسان تعلق می یابد. پس اگر خداوند «احسن الخالقین» است، انسان نیز «احسن المخلوقین» است. این احسن بودن انسان نسبت به سایر مخلوقات به طور قطع به خاطر جنبه ای است که حیوانات فاقد آن هستند. اگر جنبه های بدنی و جنسی برای انسان کمال بود، خداوند به خاطر آن ها به خودش تبریک نمی گفت و خود را احسن الخالقین نمی نامید، زیرا حیوانات نیز دارای چنین جنبه هایی هستند و انسان را نسبت به آن ها فضیلتی نیست. پس کمالات یک زن نیز به عنوان انسان نمی تواند مربوط به جنبه های ظاهری و بدنی او باشد. اسلامی بر خلاف غرب و غرب زدگان که کمالات زن را به جلوه گری و خودنمایی در انظار عمومی می دانند، منزلت زن را مربوط به جنبه های بدنی و جنسی او نمی اند، بلکه آن منزلت را مربوط به روح الهی او می داند و درست به خاطر حفظ همین ارزش والا است که با قانون حجاب و احکام دیگر در روابط بین او و مردان محدودیت ایجاد کرده است، زیرا چنان که گفتیم اگر (۱) فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ* آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده. (مؤمنون، ۱۴) کمالات زن را فقط محدود به کمالات ظاهری دانستیم پرداختن به این ظاهر آن قدر انسان را مشغول می کند که او فرصت شکوفایی استعداد های یگر را هرگز نخواهد یافت و راه ترقی و تکامل بر او بسته خواهد شد و این حجاب است که چون دژ محکمی هویت انسانی و الهی زن را حفظ می کند. حجاب تحریک آمیز یا ضعف حجاب، در واقع مساوی بی ارزش شدن و سقوط زن به وادی حیوانیت خواهد بود. آن چه مسلم است بی حجابی و بدحجابی از آن جهت که مانع توجه زن به ارزش واقعی خویش می شود، محدودیت و اسارت است، نه آزادی. زن به وسیله حجاب است که می تواند دیگر استعدادهای خود را در جهت تعالی آزاد کند، استعدادهایی که به طور قطع بدون حجاب، اسیر خودنمایی های و جلوه گری ها هستند. به عبارت دیگر، چون شخصیت واقعی زن نتیجه داشتن آن استعدادهای عالی و شکوفایی آن هاست و از طرفی بدحجابی یا بی حجابی مانع شکوفایی آن استعدادهاست، لذا وقتی یک بانو از حجاب می گریزد در واقع خود واقعی و آن استعداد را اسیر کرده و آزاد نیست و از حرکت به سوی کمالات حقیقی عاجز و ناتوان است و این زنجیر اسارات را خود به پای خویش بسته است. ناگفته نماند که آن چه درباره نقش حجاب در حفظ شخصیت و تضمین سلامت روحی و حرکت درست زن به سوی تحصیل کمالات حقیقی گفته می شود، درباره مرد نیز صادق است. به عبارت دیگر، حجاب فقط برای حفظ زن نیست، بلکه مرد را نیز از بسیاری آفات و آلودگی ها محافظت می نماید. (۱) (۱) توضیح بیشتر این حقیقت را در بحث نگاه جست و جو کنید.

۲. حجاب و امنیت زن

اشاره

حجاب نه تنها زمینه بروز ارزش های واقعی و والای زن را ایجاد می کند، بلکه از جنبه های اجتماعی حافظ امنیت و شخصیت و

احترام وی نیز می باشد. زنی که به عفت و پاکدامنی و حیا و حجاب شناخته شد و هرگز مورد بی حرمتی و آزار و طمع دیگران قرار نخواهد گرفت. قرآن کریم این اصل را چنین بیان می فرماید: «ای پیامبر به زنان و دختران خود و به زنان مؤمنین بگو که پوشش هایشان را به خود بپوشند که این کار برای این که آن ها به عفت شناخته شوند تا مورد تعرض و اذیت واقع نشوند، بهتر است». (۱) وقتی به عمق مفهوم این آیه و جایگاه آن در بحث حجاب بهتر و بیشتر پی می بریم که توجه داشته باشیم این آیه را که یکی از اثرات حجاب را بیان می کند خداوندی نازل کرده که خالق جهان و خالق زن و مرد است و بهتر از هر کس دیگری می داند که برای سلامت روابط زن و مرد و در نتیجه سلامت فرد و جامعه، رعایت چه چیزهایی بهتر است و حکم خود را صریح و واضح بیان کرده است. کسانی که می خواهند بدون توجه به آیات روشن و محکم الهی دستورهای دین را نقد و بررسی کنند پشت به خورشید حقیقت کرده و در تاریکی اوهام و خیالات خود در جست و جوی حقیقت هستند و بدیهی است که به جای یافتن حقیقت، همان خیالات و اوهام ناشی از جهالت و یا عناد خود را پیدا کنند. حجاب مانع از ایجاد جاذبه های جنسی زن و نمایان شدن زیبایی های ظاهری او می شود. این بدان معناست که دیگر نباید به او به چشم یک ابزار برای مطامع گوناگون نفسانی نگاه کرد. ارزش واقعی او به ظاهر او و داشتن جاذبه های جنسی او نیست، بلکه به کمالات روحی و توانایی ها و قابلیت های دیگر اوست. درباره این آیه در بعضی از تفاسیر آمده، شب ها که زن ها به مسجد می رفتند تا در نماز جماعت پیامبر (ص) شرکت کنند، هنگام بازگشت مورد (۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (احزاب، ۵۹) آزار یعنی از جوانان قرار می گرفتند و آیه فوق به این مناسبت نازل شده است. این آیه شریفه، حجاب را سنگری معرفی می کند که زن در پناه آن به دور از هر نوع اذیت و آزاری، با آزادی بیشتر مسئولیت های خود را راحت تر انجام می دهد. به فرموده امام خمینی قدس سره: «آیه حجاب برای شخصیت دادن به زن است؛ برای شخصیت انسانی اوست». امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه میزان قوام و بقای شخصیت و احترام و امنیت زن را بسته به میزان حجاب او می داند و می فرماید: «به درستی که شدت حجاب برای حفظ آنان بهتر است». (۱) (۱) فان شده الحجاب ابقى عليهن. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

تمثیل هایی درباره حجاب

دیوار و سیم خاردار «شما چرا به دور خانه هاتان دیوار می کشید و بر روی دیوارها سیم خاردار نصب می کنید؟ اگر دب های خانه تان چوبی باشد، چرا آهنی می کنید؟ و اگر دیوارها کوتاه باشد چرا بلند می کنید؟ آیا این همه برای راحتی شماست، یا برای ناراحتی؟ حجاب همچون دیوار خنه و همچون سیم خاردار است، حال اگر دیوار خانه هاتان بلند بود و کوتاه کردید، یا سیم خاردار است، برداشدید یا درب بسته بود، باز کردید، این موجب راحتی، آرامش و آسایش شما خواهد بود یا موجب ناآرامی؟ اگر درب ها، دیوارها و... برای راحتی خانه ها باشد حجاب هم برای راحتی و آسودگی بانوان است. پس اگر اسلام برای زن حجاب آورده، برای راحتی است نه مشقت، مشقت در بی حجابی و بدحجابی است». (۲) (۲) آیت الله حائری شیرازی، تمثیلات، ج ۱، ص ۱۳۹. غنچه «غنچه تا غنچه است در حجاب است، هیچ کس هوس چیدن آن را نمی کند، اما همین که حجاب را کنار نهاد و باز شد، آن را خواهند چید. وقتی که چیدند، چند روزی هم ممکن است در جای مناسب قرارش دهند، اما دیری نمی پاید که پژمرده و پری می شود و آن را در سطل زباله می ریزند. خواهران هم تا در حجابند، همچون غنچه اند، هیچ که این حجاب را کنار گذارند، مورد طمع دیگران واقع خواهند شد». (۱) شیشه عطر و سر آن «تا زمانی که سر شیشه عطر بسته است، عطر داخل آن هم محفوظ خواهد بود ولی به محض این که چند ساعتی سر شیشه عطر برداشته می شود، عطر داخل آن می پرد و تنها شیشه خالی بدون عطر می ماند که کسی بدان میل ندارد. حجاب همانند سر شیشه عطر است که بوی خوش و زیبایی و حلاوت و طراوت زن ها را حفظ می کند و با برداشتن حجاب آن زیبایی و حلاوت این بین می رود. رمز زیبایی زن های مسلمان هم همین حجاب است». (۲) غنچه و گل «گل

تا باز نشده است، معطر است. وقتی که باز شد، عطر خود را از دست می دهد. زن تا باحجاب است، زیباست. وقتی که این حجاب را کنار زد، آن زیبایی و طراوت خود را از دست می دهد.» (۳) (۱) آیت الله حائری شیرازی، تمثیلات، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱. (۲) آیت الله حائری شیرازی، تمثیلات، ج ۱، ص ۱۳۹. (۳) آیت الله حائری شیرازی، تمثیلات، ج ۱، ص ۱۴۰. سیم های برق «هنگامی که روابط زن یا مرد فاقد ارتباط جنسی باشد، باید حفاظ و حجابی در بین باشد. سیم های مثبت و منفی برق را در نظر بگیرید که هیچ گونه اتصال و اصطکاک با هم نمی کنند، چرا؟ چون پوششی از پلاستیک آن ها را پوشانیده است و بین دو دسته از سیم های مثبت و منفی حجاب ایجاد کرده است. اگر صدها سیم از سیم های مثبت کنار هم قرار بگیرند نیازمند به پوشش نمی باشد، اما اگر پای یک سیم منفی در میان باشد، باید پوششی بین این سیم منفی و آن سیم های مثبت ایجاد شود. آیا حجاب زندان است برای زن؟ من از شما سؤال می کنم. آیا این پوشش ها برای این سیم ها زندان است یا حفاظ؟ شما دفترتان را که جلد می گیرید، این جلد برای دفتر زندان است؟» (۱) میوه پوست کنده «تا میوه ای پوست بر تن دارد، مدت های زیادی دوام خواهد داشت، ولی وقتی پوست میوه ای گرفته شد، بیش از دقایقی دوام نخواهد داشت و حتی بی احترامی به میهمان است که قبلاً میوه ای مثلاً سیب را پوست بکنند، بعد در مقابل میهمان بگذارند. حجاب همانند پوست میوه است که حافظ تازگی و سلامت میوه است و تا زمانی که زن ها این حجاب و عفت را دارند از طراوت و زیبایی و تازگی و سلامت بهره مندند، ولی برداشتن حجاب همان و از بین رفتن سلامت و زیبایی هم همان.» (۲) (۱) آیت الله حائری شیرازی، تمثیلات، ج ۱، ص ۱۵۲. (۲) آیت الله حائری شیرازی، تمثیلات، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. حجاب و نقش آن در تحکیم خانواده

همان طور که اختلاط بی حد و حصر زن و مرد، سست کننده اساس خانواده است، حجاب نیز نقش موثری در تحکیم پایه های خانواده دارد. زیرا با رعایت حجاب هیچ عامل تحریک کننده ای در بیرون از منزل وجود ندارد. همین نبودن عامل تحریک در خارج از منزل از چند جهت در تحکیم خانواده و جلوگیری از بروز تشنجات و آشفتگی در آن جلوگیری می کند: اول این که زمینه بهره برداری جنسی در خارج از خانه به حداقل می رسد و هرگونه روابط زناشویی و جنسی منحصر به خانه خواهد بود. دوم این که مردان دیگر، زنانی را که در بیرون از منزل می بینند با زنان خود مقایسه نمی کنند. مقایسه زنان دیگری که مرد به راحتی آن ها را در خارج از منزل می بیند، می تواند در ایجاد بی رغبتی نسبت به همسرش و در نتیجه کاهش روابط زناشویی و طلاق و رها کردن خانواده نقش مهمی داشته باشد. بنابراین عدم رعایت حجاب بیش از هر کس دیگری به خود زنان لطمه می زند. زنی که در قید حجاب نیست و به راحتی خودنمایی می کند، باید بداند همان طور که در دل مردان تشویش و تهییج ایجاد می کند زنانی نیز هستند که با داشتن زیبایی بیشتر و جاذبه جنسی برتر، شوهر او را تهییج و تحریک می کنند. از طرفی حتی اگر زیبایی و جاذبه بیشتری هم نداشته باشند، باز خطرناک هستند. چرا که مردان به دلیل عادت به همسران خود و کثرت معاشرت با آن ها متأسفانه از دیدن زیباییها، قابلیت ها و خوبی های آن ها غافل می شوند و چه بسا خوبی ها و زیبایی های همسرانشان در نظر آنان اندک و خودنمایی ها و جلوه گری های سایر زنان در نزد آن ها بزرگ به نظر می رسد. از سوی دیگر، گار زن کمال خود را در ارائه جنبه های بدنی و جنسی خود ندید و ارزش واقعی را برای زیبایی های باطنی و روحی قائل شد، دیگر گرد کمالات خیالی و وهمی و غیره نمی گردد و به ارزش های واقعی و سازنده از جمله تربیت صحیح کودکان و فراهم آوردن زمینه های تکامل در خانه می پردازد.

۴. حجاب و نقش آن در سلامت اجتماع و آرامش روانی

رعایت حجاب از دو جهت در سلامت پاکی اجتماع مؤثر می باشد: اول، به علت تأثیر زیاد آن در استحکام خانواده به عنوان پایه و

اساس اجتماع و همچنین تأثیر آن در ساخته شدن فرزندان با تربیت صحیح. دوم، به خاطر پاک نگه داشتن محیط اجتماع از عوامل تحریک آمیز حیوانی. مسلم است وقتی کانون خانواده گرم و پر جاذبه بود این گرمی و استحکام در بالا بردن روحیه عمومی مردم و جامعه تأثیر بسزایی خواهد داشت و وقتی کودکان چنین خانواده ای با تربیت صحیح و تعادل روحیه و افکار، پرورش یافتند، وردشان به جامعه نه تنها موجب بروز بزهکاری و جرم نیست بلکه منشأ سازندگی، ترقی و تعالی جامعه نیز خواهد شد. سلامت، پاکی و صلاح جامعه با وضعیت پیوند خانوادگی رابطه مستقیم دارد؛ هر قدر پیوند محکم تر باشد، جامعه سالم تر است. اصولاً ممکن نیست زنی که خود اسیر انواع هوس ها و تمایلات حیوانی است، مادر خوبی برای فرزندانش باشد. زیرا وراثت نقش زیادی در شکل گیری روحیات فرزند دارد و تازه پس از تولد نیز نمی تواند مادر خوبی برای فرزندش باشد، چرا که به فکر تربیت صحیح فرزندش نیست و اصولاً - قادر به تربیت صحیح هم نخواهد بود. زیرا چنین زنی به ارزشی جز خودنمایی و سایر جنبه های ظاهری زندگی نمی اندیشد و او را به حالات حقیقی و باطنی راهی و کاری نیست. اکثر دختران و پسرانی که در سنین پایین به دام مفاسد مختلف می افتند، کسانی هستند که از تربیت حقیقی و صحیح محروم بوده اند و این ظلم را هیچ کس جز والدین و به خصوص مادران - به علت تماس بیشترشان با فرزندان - به آن ها نکرده است. از طرفی با رعایت حجاب، ریشه بسیاری از تفاخر ها، تکاثر ها، آزمندی ها، اسراف ها و تحریک های بی موقع کنده و بذر فساد خشکیده خواهد شد. چرا که دیگر، زنان وجهه همیشان خودنمایی و ایجاد ارتباط ناسالم نیست و عمر خود را به جای صرف در این گونه موارد منحط و ضد ارزش در جهت هدف نهایی زندگی انسانی و سعادت راستین صرف می نمایند و لذا دیگر، گناه به فساد کشاندن سایر افراد جامعه و اتلاف عمر آنان و ایجاد زمینه برای انواع فسادهای اجتماعی را نیز متوجه خود نمی کنند.

۵. حجاب و نقش آن در مسؤولیت های اجتماعی

هر انسانی در برابر اجتماع خود وظایف و مسؤولیت هایی دارد و زنان نیز هر چند با گرم نگه داشتن کانون خانه و تربیت صحیح فرزندان، اصلی ترین و بزرگ ترین خدمت ها را به جامعه می کنند، اما از آنان به عنوان نیمی از پیکر جامعه انتظاری بیش از این می رود زیرا آنان علاوه بر داشتن شد «مادری و همسری، می توانند نقش های مهم دیگری در جامعه داشته باشند. اسلام عزیز خواسته است که آنان در این شئون نیز وظیفه خود را ادا کنند. حضور زنان در ستادهای پشتیبانی، درمانی و غذایی همدوش با رزمندگان اسلام و در دیگر صحنه ها در دوران پیامبر (ص) و نیز حضور گسترده آن ها در تاریخ انقلاب اسلامی ایران چه در پیروزی انقلاب اسلامی و چه در تداوم آن به خصوص دوران جنگ و سایر مسائل زندگی، خود نشانگر این انتظار است. امام خمینی قدس سره در مورد نقش زنان در انقلاب اسلامی مطالب مهم و مختلفی بیان کرده اند که از آن جمله خطاب به آنان چنین می فرماید: «همان طور که مردها وارد میدان بودند بانوان محترم هم وارد بودند، بلکه باید گفت زحمات این ها بیشتر از مرده ها بود». (۱) و در یک نگرش کلی به تأثیر زن در جامعه می فرماید: «نقش زن در جامع بالاتر از مرد است». (۲) (۱) صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۵. (۲) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۹۷.

۶. خروج از لشکریان دشمن و ایمنی از عذاب الهی و کسب ثواب اخروی

با توجه به آن چه تاکنون گفته شد و بعداً نیز در مورد استفاده شیطان از روابط زن و مرد برای به گناه انداختن آن ها که همان به جهنم انداختن است خواهیم گفت، نتیجه می گیریم که بدحجابی و بی حجابی و نیز عدم رعایت اصول شرعی در روابط با نامحرم، شخص را در معرض خشم خداوند قرار می دهد. چرا که وجود شخص، هم آلوده به گناه می شود و هم الوده کننده دیگران خواهد بود و این چیزی نیست که خداوند برای بندگانش دوست داشته باشد. خداوند تبارک و تعالی برای دنیا و آخرت ما به

چیزی کمتر از خوشبختی و آسایش راضی نیست. سهل انگاری و بی احترامی به مقررات دین او که برای تضمین خوشبختی ما در دنیا و آخرت وضع شده است، موجب محرومیت ما از سعادت دنیا و آخرت و گرفتاری در رنج و عذاب خواهد شد امام صادق (ع) در یک هشدار شدید و بزرگ چنین می فرماید: «بپرهیزید از سبک شمردن دستورات دین، زیرا کسی که دستورات دین را سبک بشمارد خداوند او را در قیامت خوار می گرداند» (۱) ای کاش کسانی که قانون الهی حجاب را زیر پا می گذارند و به آیات حجاب قرآن کریم بی احترامی می کنند، می دانستند که چه آینده ای را برای خود می سازند. خداوند بارها در نامه و پیام رحمتش که توسط پیامبر رحمت، برای ما فرستاده، اعلام داشته که من فاسقان و فاسدان و مفسدان را دوست ندارم. بنابراین کسانی که فرمان او را درباره حجاب و روابط با نامحرم زیر پا می گذارند قطعاً مورد خشم خدا هستند. (۱) ایکم والتهاون بأمر الله عزوجل، فانه من تهاون بأمر الله أهانه الله يوم القيامة. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۲۷. در اینصورت زندگی چه لطفی دارد؟ چه فایده که ما از ثروت، قدرت، رفاه و محبوبیت بین مردم برخوردار باشیم و همه لذت برای ما فراهم باشد ولی به غضب خدا گرفتار شویم. بزرگان دین و همه انبیاء و ائمه و اولیای خدا حاضر بودند سخت ترین آزارها و شکنجه ها را تحمل کنند، ولی هرگز لحظه ای دچار خشم خداوند نشوند؛ چرا که خشم خدا یعنی دوری از محبوب حقیقی و محرومیت از سعادت. گیریم که ما محبوب هزاران و میلیون ها نفر از بندگان خدا بشویم، چه فایده اگر محبوب خدا نباشیم؟ چرا خشم خدا را با خشنودی بندگان ناچیز خدا بخیریم؟ گیریم که هزاران پیروزی در جهات مادی به دست آوریم، همین که بدانیم مبدأ متعال از ما راضی نیست تمام پیروزی ها رنگ می بازد و ذره ای ارزش ندارد. پیروزی های ظاهری نباید ما را گول بزند و عقل و شعور را از ما بگیرد و ما را دچار عذاب دردناک الهی کند که «اِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ». (۱) با تو هستم که مسلمانی! نمی دانم نامت چیست؟ شاید فاطمه، زهرا، زینب، طاهره، صدیقه، مرضیه، مطهره، مریم و یکی از ده ها اسم مقدس و یا غیر از این ها باشد. هر که هستی و نامت هر چه هست، به من بگو آیا می توانی بدون عشق خداوند زندگی کنی؟ بدون این که دوستش داشته باشی (۱) سوره رعد، ۶. یا او تو را دوست داشته باشد؟ به من بگو چه چیزی ارزش از دست دادن محبوبیت و عشق او را دارد؟ او بی که تو را افریده و همیشه با تو بوده و خواهد بود، او بی که همه چیز تو از اوست و روزی که همه چیز و همه کس تو را تنها می گذارند، فقط و فقط اوست که با تو خواهد بود و تویی که در برابر او مسؤول کرده های خود هستی، به من بگو چه چیز ارزش خشم او را دارد؟ هوس خودت یا میل دیگران؟ چه کسی برای ما عزیزتر از اوست؟ چرا باید عشق و رضایتش را فدای خودخواهی ها و هوس های خود و یا دیگران کنیم؟ «اگر پایتان را به طرف مرد یا زن محترمی دراز کنید و حتی به جانب بچه ای، آیا کار درستی است؟ و اگر کتابی که شرح زندگی انبیاء و اولیا (ی) خدا باشد در برابر پای شما باشد چه می کنید؟ و اگر دیدی در برابر پایتان قرآن، کتاب الهی قرار گرفته چه؟ تصور (می) کنم اگر مسلمان باشید به قرآن، به تورات، به انجیل و به آن چه منسوب به خداست، احترام می گذارید و اگر از کسی دیگر چنین علمی را دیدی، می فرماید پایت را جمع کن، جمع کن، جمع کن. اما اگر چند آیه قرآن را زیر پای گذارید چطور؟ آیه شراب را، آیه قمار را، آیه حجاب را، آیه پیامبر را، آیه خدا را! پایت را بردار، بردار، بردار» (۱) باید توجه داشته باشی که مسئله فساد و فحشا، به خصوص در مورد زنان و دختران پاکدل کشورهای اسلامی، یک توطئه خطرناک است. اصولاً رشد جریان بی بند و باری و منکرات در این کشورها یک توطئه از پیش طراحی شده و یک برنامه شیطانی با مقاصد شیطانی است که با همکاری حکام ظالم و خودپرست در قالب ها و با اسم های فریبنده ای نظیر آزادی، تمدن، استقلال، دموکراسی، توسعه و نظایر این ها به ملل مظلوم تحمیل شده است. این توطئه (۱) شهید دکتر پاک نژاد. حجاب، ص ۲۱۳. یک اعلان جنگ با دین و اخلاق و با همه ارزش های الهی و انسانی است. موفقیت یا شکست دشمنان بسته به پذیرش بسته به پذیرش و یا عدم پذیرش این برنامه از سوی مردم است. هر کسی با این شیاطین در برنامه هایشان همراهی کند و آن ها را بپذیرد خود از آنان است و در جبهه شیطان و حزب شیطان است و در حق جبهه نور و هدایت و حزب خدا خیانتی بزرگ کرده است. و هر کس با تمسک به خداوند و آیین حیات بخش او در مقابل این برنامه ها مقاومت کند،

دوست خدا و در حزب خداست. اوست که خداوند قلبش را در بهشت آرامش و روشنایی قرار می دهد و محبوب فرشته هایش می کند و فرشته ها به او خطاب می کنند که نترس و غمگین مباش، ما تو را بهشتی که به تو وعده شده بود مژده می دهیم. حال این تو هستی که باید تصمیم بگیری در کدام حزب باشی، حزب خدا یا حزب شیطان؟ از طرف دیگر خداوند، همان طور که برای نافرمانی و گناه عذاب و عقاب را قرار داده، همان طور هم برای کسانی که به فرمان های او عمل می کنند، پاداش و ثواب اخروی قرار داده است. هر قدر سختی انجام دستورهای الهی بیشتر باشد، خداوند پاداش بیشتر و بزرگ تری برای انجام دهنده آن عطا می فرماید. چنان که حضرت علی (ع) می فرماید: «ثواب کار به اندازه سختی آن است». (۱) و نیز می فرماید: «بهشت با آرزو به دست نمی آید». (۲) آری بهشتی که اندازه آن به اندازه همه آسمان و زمین است (۳) و در آن انواع بی شماری از نعمت ها و لذت های مادی و معنوی و هر چه که انسان اراده و میل نماید (۴) و (۱) «ثواب العمل علی قدر المشقه فیه». (غررالحکم، ج ۳، ص ۳۴۷) (۲) «لا تحصل الجنة بالتمنی». (غررالحکم، ج ۶، ص ۳۶۸) (۳) بشتایید به سوی مغفرت پروردگارتان و به سوی بهشتی که اندازه آن همه آسمان ها و زمین است. (ال عمران، ۱۳۳) (۴) در بهشت هر چه نفوس میل کنند و هر چه که چشم ها را از آن لذت ببرند وجود دارد و شما در آن بهشت جاودان هستید. (زخرف، ۷۱) هر آن چه که به فکر و دل هیچ انسانی خطور نمی کند (۱) وجود دارد و زنان و مردان مؤمن در آن حیاتی جاودانه و بی پایان دارند، هرگز با آرزو و بدون همراه بردن ایمان و عمل صالح به دست نمی آید و تحصیل ایمان و عمل صالح نیازمند صبر و تحمل و دوری از تنبلی، کسالت، خودخواهی و راحت طلبی است. بنابراین رعایت حجاب علاوه بر آثار دنیایی فراوانش و علاوه بر آن که خود وسیله ای برای کسب کمالات معنوی و درجات والای انسانی می باشد، موجب برخورداری از اجر عظیم اخروی می شود همچنان که بدحجابی و بی حجابی علاوه بر آثار زیان بار دنیوی موجب محرومیت از کسب کمالات انسانی و الهی و نیز گرفتاری به عذاب و عقاب اخروی می گردد.

۷. جلب محبت و رضایت الهی

همان طور که نافرمانی خداوند موجب محرومیت انسان از سعادت و نیز موجب عذاب الهی است، اطاعت از فرمان های او موجب جلب رضایت و محبت الهی است. چه شرافتی برای انسان بالاتر از این که مورد رضایت و محبت خداوند باشد و چه ننگ و ذلتی بدتر از آن که دچار غضب او باشد؟ «آیا کسی که در پی خشنودی خداست همچون کسی است که با خشم خدا قرین گشته و جایش جهنم است که سرنوشت بدی است؟» (۲) امام علی (ع) درباره رابطه طاعت و جلب محبت الهی می فرماید: «محبوب ترین بندگان در (۱) هیچ کس نمی داند که چه پاداش و چشم روشنی هایی برای آن ها (مؤمنین) مهیا شده است. (سجده، ۱۷) (۲) «افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله و ماواه جهنم و بئس المصیر» (ال عمران، ۱۶۲) نزد خداوند مطیع ترین آن ها نسبت به خداوند است». (۱) و نیز درباره رابطه طاعت و رضایت خداوند چنین می فرماید: «رضایت خداوند سبحان همراه با اطاعت اوست». (۲) بنابراین رعایت حجاب، صرف نظر از آثار فراوانی که ذکر آن گذشت، از آن جهت که اطاعت امر الهی است خود موجب جلب رضایت و محبت خداوند است. آری عقل و زیرکی چنین حکم می کند که اگر خداوند ما را به انجام دادن کاری امر نمود و یا از انجام دادن کاری بازداشت، صرفاً چون خداوند فرموده، لازم است که اطاعت کنیم، خواه دلایل آن امر و نهی را بدانیم و خواه ندانیم؛ چرا که خداوند هرگز به کاری بیهوده یا مضر امر نمی کند و از کاری مفید و نیکو نهی نمی کند. آن چه را که امر کرده، برای بشر لازم و مفید بوده و آن چه را که نهی کرده برای بشر مضر و مانع بوده است. چنان که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «خداوند هرگز امر نمی کند مگر به چیز خوب و هرگز نهی نمی کند مگر از چیز زشت». (۳) و در هر حال نتیجه خودداری از محرمات و انجام دادن واجبات به خود ما بر می گردد نه کس دیگر. (۱) «احب العباد الی الله اطوعهم له» (غررالحکم، ج ۲، ص ۴۳۱) (۲) «رضی الله سبحانه مقرون بطاعته». (غررالحکم، ج ۴، ص ۹۲) (۳) لم یأمرکم الله سبحانه الا بحسن ولم ینهکم الا عن قبیح»

(غررالحکم، ج ۵، ص ۱۰۴)

برخی از موارد ضرورت حضور زن در جامعه**الف. علم آموزی****اشاره**

از نظر علم آموزی به دو جهت حضور زن در اجتماع ضروری می نماید:

۱. تحصیل علم دین و آن چه که مربوط به حیات معنوی و انسانی است

این تحصیل از نظر دین بر هر زن و مردی واجب شده است. خداوند تبارک و تعالی در قرآن و معصومین (ع) در سخنانشان بارها و بارها حرکت به سمت آخرت را به ما تذکر داده اند و دستور فرموده اند که این حرکت را نباید فراموش کرد و آن را مهم ترین حرکت یک انسان در زندگی معرفی کرده اند. این حرکت حرکت به سوی ابدیت است که نوع زندگی ابدی بستگی به نوع استعدادهای انسان در دنیا دارد چرا که «دنیا کشتگاه آخرت است»؛ (۱) و از آنجا که هیچ حرکتی بدون شناخت به نتیجه مطلوب نخواهد رسید، بر هر زن و مرد لازم است که مقداری از وقت خود را صرف یادگیری امور معنوی و دینی اش نماید تا حرکتش به سمت ابدیت در وهله اول کورکورانه و ناموفق نباشد و در ثانی از زندگی انسانی و الهی جدا نگردد. چگونه کسی می تواند حرکت موفقی به سوی سعادت ابدی داشته باشد، در حالی که اصول و نحوه حرکت را نمی داند؟ برای همین تلازم شناخت و حرکت صحیح به سوی کمال واقعی بشری است که رسول خدا (ص) افرادی را که نسبت به نحوه حرکت به سوی ابدیت جاهل هستند مبعوض خداوند معرفی کرده، می فرماید: «به درستی که خداوند تبارک و تعالی هر عالم به دنیایی را که جاهل به آخرت باشد دشمن می دارد». (۲) علت این مبعوض واقع شدن روشن و بدیهی است زیرا اگر کسی فراموش کرد که: «انالله و انا الیه راجعون» (۳) یعنی ماهیت از اوایی و به سوی اوایی خود را فراموش کرد و حیات انسانی را منحصر به زندگی محدود دنیا دید، در نتیجه، کمالات خیالی (۱) رسول اکرم: «الدنيا مزرعه الاخره» (۲) ان الله تبارک و تعالی بیغض کل عالم بالدنيا جاهل بالاخره» (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۷) (۳) سوره بقره، ۱۵۶. و موهوم را واقعی و سراب را حقیقت می پندارد و عمری را که باید در راه تهیه استعدادهای مورد نیاز حیات ابدی صرف کند، صرف امور غیر انسانی می نماید. بنابراین لازم است که مرد و زن مقداری از وقت خود را صرف حضور در مجامعی که مخصوص آموزش دین و مسائل انسانی است بنمایند. این که می گوییم «مسائل انسانی»، از این جهت است که اگر انسان تحت تربیت صحیح الهی قرار نگیرد، و عمر شریف و عزیزش را که مهم ترین سرمایه اوست، بیهوده در طلب چیزهایی که در شأن واقعی او نیست، تلف کند و خود را دچار خسران بزرگی نماید، ولی هرگاه تحت تربیت صحیح قرار گرفت به خوبی در می یابد که اموری مثل نوع پوشش و رنگ های مختلف آن، تغذیه، رشد، تولید مثل، بارور شدن و میوه دادن همه در حد امور گیاهی هستند و اگر این ها را با اموری مثل تلاش برای خانه سازی و تشکیل خانواده، دفاع از حریم شخصی، شهوت رانی و مانند این ها جمع کنیم مراتب حیوانی حاصل می شود، آری او به خوبی در می یابد که هیچ کدام از این امور، کمال واقعی انسانی نیستند و اصولاً کمال واقعی مربوط به روح انسانی اوست. نکته ای که ذکر آن ضروری است این است که وقتی گفته می شود، این کمال مربوط به روح انسان است باید توجه شود که روح انسان مجرد است و از خصوصیات عالم ماده از جمله جنسین، به دور می باشد. نتیجه این که انسان ها از آن جهت که انسانند دارای مراتبی فوق مراتب گیاهان و حیوانات هستند نه

از آن جهت که به مرد و زن تقسیم می شوند؛ یعنی همان روحی که در مرد است، در زن نیز هست و همان تعالی و مقامی که مرد می تواند به آن برسد، برای زن نیز متصور است. زن از آن جهت که انسان است حق دارد به اشتغالات علمی، معنوی و تعلیم و تعلم بپردازد. اسلام تحصیل علم را نه فقط بر مردان بلکه بر زنان نیز واجب نموده است. چنان که پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است» (۱) و هیچ کس تحت هیچ عنوانی حق ندارد او را از حق مسلم خویش، یعنی کسب و طلب معارفی که برای حیات انسانی و ابدی اش نیاز دارد، محروم سازد. آن چه که مسلم است کسب این معارف و طی مدارج لازم در موارد زیادی، حضور در مجامع عمومی و علمی را می طلبد. ناگفته نماند که این علم آموزی، فقط از جنبه تربیت نفس و خودسازی اهمیت ندارد هر چه این مهم ترین جنبه است بلکه نباید فراموش کرد که پدر و مادر، به خصوص مادر برای رسالت عظیم خود که همان تربیت انسان و جامعه است، نیاز به ابزار علم و آگاهی های تربیتی دارند و بدون این آگاهی ها تربیت صحیح ممکن نیست و اصولاً هیچ حرکتی بدون آگاهی ممکن نیست. (۲) (۱) طب العلم فریضه علم کل مسلم و مسلمة. (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷) (۲) ما من حركة الا- وانت محتاج فيها الى معرفة * هیچ حرکتی نیست مگر این که تو در انجام آن به شناخت نیازی داری. (امام علی (ع) الحیاه، ج ۱، ص ۳۷)

۲. تحصیل علوم غیر دینی

یعنی علمی که مربوط به زندگی مادی انسانی، جدای از هر عقیده و مکتب است. حتی اگر از تحصیل معارف الهی هم صرف نظر کنیم و به زن به عنوان یک غیر مسلمان هم که بنگریم باز او ناچار است برای تحصیل علوم دیگر که یادگیری آن ها توسط خانم ها ضروری به نظر می رسد مقداری از وقت خود را در اجتماع و خارج از خانواده بگذرانند؛ مثل علم پزشکی با گرایش های مختلف آن و دیگر علوم که بهتر است زنان به طور جداگانه به تعلیم و تعلم آن ها اقدام کنند. آنچه مسلم است معالجه و یا تعلیم زن ها توسط پزشک و معلم زن مزایا و محاسنی دارد که بر هیچ عاقل و فهیمی پوشیده نیست.

ب. تصدی مشاغل

تصدی بعضی از شغل ها و اشتغال به بعضی حرفه ها نیز از سوی زنان لازم به نظر می رسد، مانند طبابت، پرستاری از بیماران زن و یا خیاطی و آرایشگری و سایر خدماتی که مربوط به خانم ها می شود و اغلب برای این موارد هم زنان ناچارند در اجتماع حضور یابند و شکی نیست که ارائه این خدمات از سوی خانم ها برای خانم های دیگر، بسیار بهتر از ارائه آن ها توسط مردهاست.

ج. حضور در صحنه های سیاسی

زنان به عنوان نیمی از پیکر جامعه باید در مسائل سیاسی دخالت داشته باشند و در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود شرکت کنند و به فرموده امام خمینی قدس سره: «زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند.» (۱) به هر حال ما معتقدیم که حفظ حجاب کمک بسیار خوبی برای انجام دان این وظایف و شغل ها می باشد و نه تنها مانع آزادی زن نیست، بلکه او را از بسیاری از مزاحمت ها و اتلاف استعداد و وقت و نیز آلوده شدن به مفاسد گوناگون دور نگه خواهد داشت و به ترقی او در وظایف و مسؤولیت های ذکر شده، کمک شایانی خواهد کرد. تجربه حضور فعال، موثر و سالم زنان باحجاب بعد از انقلاب اسلامی شاهد خوبی بر این مدعاست. (۱) صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۵۳. امیدواریم، زنان ما با پیروی از احکام حیات بخش اسلام عزیز، روز به روز در زمینه های فردی و اجتماعی ترقی و تعالی یابند و الگوی خوبی برای تمام زنان عالم گردند. انشاءالله

انواع و علل بدحجابی و بی حجابی

اشاره

شاید شما خواننده محترم از این عنوان تعجب کنید و بگویید، شما که ریشه فرهنگ بی حجابی و رفع محدودیت در روابط مرد و زن را در کشورهای مختلف دنیا اعم از استعمارگر و استعمارزده گفتید و دلایل گسترش این فرهنگ را در کشورهای اسلامی بیان کردید و توضیح دادید که علت، همان تهاجم فرهنگی دشمن در قالب ها و شکل های مختلف بوده است، پس این عنوان چه معنایی دارد؟ در جواب این سؤال باید بگوییم، آن چه تاکنون گفته شد بیشتر علل عرضه فرهنگ بی حجابی و زمینه های گسترش آن بوده است. اما این که چه شد که عده ای در مقابل این تهاجم از پای در آمدند و تسلیم فرهنگ بیگانه شدند، سوالی است که هر چند جواب آن به طور اختصار و از لابه لای سخنان قبلی معلوم است، لکن لازم است به طور مستقل و مشخص مورد دقت نظر قرار گیرد. اجازه بدهید مطلب را به طوری دیگری مطرح کنیم. حقیقت این است که با وجود تهاجم نظامی و همچنین تهاجم گسترده فرهنگی دشمنان به کشورهای اسلامی، هنوز عده بسیاری از زنان و دختران در این کشورها، به خصوص کشور عزیز ما ایران وجود دارند که هرگز تحت تأثیر فرهنگ بیگانه قرار نگرفتند و نه تنها تسلیم آن نشدند بلکه راسخ تر از همیشه به مبارزه با آن پرداختند. گفتیم که حتی ده ها سال حکومت طاعت و اربابانش در ایران و ده ها توطئه و طرح ضد دینی و مفسدانه بر ضد عفت عمومی جامعه و پاکی و پاکدامنی و به خصوص بر ضد حجاب و پوشش زن، نتوانست اکثر زنان کشور را که درهای ارزشمند این کشورند، از صدف عفاف و حجاب خارج کند. هیچ کس حضور میلیون ها زن باحجاب و چادری را در جریان مبارزات انقلاب اسلامی و جانفشانی ها و ایثارگری های آن ها را در راه پیروزی انقلاب فراموش نمی کند. پس از پیروزی انقلاب که کشور ما آماج صدها توطئه خطرناک سیاسی، اقتصادی، جاسوسی و نظامی، به خصوص هشت سال جنگ تحمیلی قرار گرفت، باز هم همین زنان چادری و با ایمان بودند که همسران و فرزندان شان را به صحنه های مختلف مبارزه به خصوص جبهه های نبرد حق علیه باطل فرستادند و خود نیز در پشت جبهه انواع پشتیبانی و دفاع را از کشورشان کردند تا پوزه دشمن را به خاک مذلت مالیدند. امام امت قدس سره چه زیبا فرمود که: «نقش شما زنان در این نهضت از مردها بیشتر بود.» در سال های پس از پیروزی انقلاب نیز، دهها راهپیمایی از سوی زنان عفیف و پاکدامن شهرهای مختلف کشورمان در مخالفت با بی حجابی و بدحجابی و مفساد اجتماعی برگزار شده است. همه این ها نشان دهنده این است که دشمن با همه تلاش ها و با همه سرمایه گذاری ها نتوانسته است درباره اکثر زنان و دختران کشور ما به هدف خود برسد. سوال مهم اینجاست که چرا عده ای از زنان و دختران اکنون در جامعه ما با حجاب بیگانه اند و چه شد که توطئه ها و نقشه های شیطانی دشمن در مورد این عده کارساز شد؟ اهمیت این سؤال وقتی آشکارتر می شود که توجه داشته باشیم که سال ها از انقلاب ما می گذرد و بسیاری از دختران بدحجابی پس از انقلاب اسلامی و برچیده شدن بسیاری از مظاهر مفساد در کشور به دنیا آمده اند. پس چطور شد، که این انسان های پاک و معصوم، امروز تبدیل به سنگرهای دشمن و شیطان شده اند و به جای حرکت در مسیر رشد و کمال و حرکت به سوی قرب و رضای خداوند و درجات رفیع انسانیت، در راه شیطان و غضب خدا و ارزش های غیر الهی قدم می گذارند، راهی که اگر آن را ادامه دهند و به خود نیاند و با خدای مهربانشان آشتی نکنند، قطعاً به بهشت ختم نمی شود؟ به هر حال برای بدحجابی کنونی دلایل و علل متعددی را می توان نام برد که ما بعضی از آن ها را در اینجا می آوریم. اما قبل از ذکر دلایل باید انواع بدحجابی را تفکیک کنیم و تا این تفکیک صورت نگیرد، نمی توان به درستی دلایل آن ها را ذکر کرد. چرا که ریشه انواع مختلف بدحجابی یکی نیست. با این مقدمه - که کمی هم دراز کشید به سراغ انواع بدحجابی و علل آن می رویم. بدحجاب ها چند گروه هستند: گروه اول، کسانی اند که از زمان رژیم گذشته بی حجابی را پذیرفته بودند و پس از انقلاب نیز همان فرهنگ را به فرزندان خد منتقل نمودند. این ها در اجتماع با حجاب

و در محافل خصوصی بی حجابند. گروه دوم، کسانی هستند که پس از انقلاب به چنین دامی افتاده اند و تحت تأثیر عوامل مختلف که برخواهیم شرمند، بدحجابی را پذیرفته اند. گروه سوم، بعضی از عشایر و روستاییان هستند که طبق سنت های محلی و بومی خود لباس می پوشند و قسمتی از مویشان پیدا است هر چند لباس های آن ها کاملاً بدنشان را می پوشانند و هرگز شکل مبتذل پیدا نکرده اند. این گروه قبل از انقلاب شدیداً تحت استضعاف اقتصادی و فرهنگی بوده اند و پس از انقلاب هم کار فرهنگی چشمگیری در مورد حجاب آن ها صورت نگرفته است. برای پذیرش این فرهنگ از سوی افراد چند علت می توان ذکر نمود:

الف. جهل و ناآگاهی

همان طور که در بحث تأثیرپذیری مردم از تهاجم فرهنگی دشمن گفتیم، عوامل اصلی و اساسی در پذیرش بی بند و باری، ضعف اقتصادی و دینی است؛ تا دین و احکام آن به درستی برای جوانا ما تفهیم نشود و تا این فهم درست با قلب آن ها پیوند نخورد، زمینه پذیرش هر نوع بیماری روحی را دارند. به جرأت می توان گفت علت العلل بدحجابی و سایر مفاسد، جهل و نادانی است: جهل به خدا، جهل به دین و فلسفه احکام آن، جهل به خود و ارزش های و استعداد های ذاتی خود. امام علی (ع) در این باره می فرماید: «جهل معدن بدی هاست.» (۱) و نیز «جهل ریشه هر شری است.» (۲) تمام بدبختی ها و نکبت ها زمانی بر سر ما می آید که قدر خود را شناسیم و ندانیم که هستیم و برای چه آفریده شده ایم و به کجا می رویم. کسی که خود را نشناسد، به هر شری تن در می دهد. همین نادانی هاست که خود تبدیل به علتی تربیتی برای بدحجاب شدن بسیاری از دختران نسل انقلاب شده است. خانواده ها و مادرانی که در قید و بند حجاب و سایر مسائل شرعی نبوده اند، هرگز نمی توانند حجاب را به عنوان یک ارزش و یک واجب الهی برای فرزندان معصوم خود جا بیندازند، لذا به آن ها خیانت می کنند و آن ها را با همان فرهنگی که خود گرفتار آن بوده اند، پرورش می دهند. بنابراین بسیاری از بدحجابی ها و بی بند و باری ها دختران جوان امروزی ناشی از محرومیت آنان از تربیت صحیح دینی است. قرآن کریم به همه پدرها و مادرها چنین دستور داده است: «خود و خانواده خود را از آتش جهنم (۱) «الجهل معدن الشر» (غررالحکم، ج ۱، ص ۱۷۳) (۲) الجهل اصل کل شر» (غررالحکم، ج ۱، ص ۲۰۵) محافظت کنید» (۱) بدیهی است محافظت خویش از ورود به جهنم جز با تربیت صحیح ممکن نیست. این گونه والدین هرگز فکر نمی کنند که در قیامت باید پاسخگوی فرزندانشان باشند که چرا با این که ما بچه بودیم و نمی دانستیم، حقایق را از ما پنهان کردید و ما را از خوراک واقعی روح محروم ساختید و خوراک های آلوده برایمان فراهم آوردید؟ البته پدر و مادرانی هم یافت می شوند که خود نسبت به نماز و حجاب و سایر واجبات مقیدند ولی نسبت به فرزندانشان و تربیت صحیح آنان غافل و ناآگاهند و همین غفلت و بی توجهی سبب انحراف فرزندان و مایه رنج روحی والدین می شود. (۱) «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» (تحریم، ۶).

ب. علل سیاسی

با توضیحاتی که درباره تهاجم فرهنگی دادیم، هیچ شکی باقی نمی ماند که عده ای از بدحجابی ها و سایر جلوه های فحشا و منکرات جنبه سیاسی دارد. یعنی عده ای مخصوصاً برای مبارزه با نظام و ارزش های حاکم بر آن عملاً به گسترش بی بند و باری و فحشا اقدام کرده و می کنند. این ها زمینه های عمده و اصلی بدحجابی و بی بند و باری را برای سایرین فراهم می سازند.

ج. غلبه روحیه راحت طلبی و بی قیدی و فرار از مسؤولیت

برای عده کثیری از افراد لایابالی و بی توجه به حلال و حرام الهی، اعم از مرد، زن، دختر و پسر، تن دادن به مقررات شرعی و قبول محدودیت های دینی سخت است و با بهانه ها و توجیه های مختلف از زیر بار قبول مسؤولیت های شرعی و رعایت احکام دین

شانه خالی می کنند. می گویند حجاب یا هر واجب دیگری ما را به زحمت می اندازد و برای ما سخت است که آن را رعایت کنیم. در پاسخ به این گونه افراد چند نکته را باید متذکر شد: ۱. انسان با شرایط و با تربیت خاصی انسان است و فقط تحت تربیت ویژه ای می تواند از سطح زندگی حیوانی به زندگی انسانی ترقی نماید. ۲. همان طور که قبلاً نیز گفتیم، محدودیت، لازمه هر نوع تربیتی است. بی قیدترین و لابلایی ترین و ناآگاه ترین مردم اصل لزوم محدودیت و رعایت دستورالعمل های در تربیت را قبول دارند. ورزشکار خوب شدن، هنرمند توانا شدن، دانشمند صاحب نظر شدن، صنعتگری ماهر شدن و... همه و همه با رنج و زحمت و قبول محدودیت و عمل به یک سلسله مقررات و دستورالعمل ها میسر است. نابرده رنج گنج مسیر نمی شود مزد آن گرفت، جان برادر، که کار کرد کدام شخص عاقل است که قبول محدودیت و داشتن قید و بند و رعایت دستورالعمل ها را در مورد داشتن یک بدن سالم انکار کند. کسانی که به علت غلبه تبلی و سستی اراده نتوانسته اند جلوی شکم خود را بگیرند و آزادانه هر چه خواسته اند خورده اند، به بیماری های مختلفی دچار شده اند که پزشک اعلام خطر کرده و آن ها را از خوردن بعضی خوراک ها منع نموده است و به اصطلاح به آن ها رژیم غذایی داده است، رژیم های دائم یا موقت. رژیم غذایی یعنی محدودیت و محرومیت که در بسیاری از موارد به علت زیاده روی های اشخاص در استفاده از مواد خوراکی، تجویز شده است. کدام زیاده روی انسان را به سمت محدودیت و محرومیت نمی کشاند؟ و کدام بی قیدی، بی ضرر است؟ کسی که به بیماری قند یا چربی خون یا بیماری کلیه و غیره دچار شد و پزشک او را از خوردن چربی، گوشت، شیرینی و... محروم کرد، برای رسیدن به سلامت و یا جلوگیری از پیشرفت بیماری چاره ای جز قبول محدودیت ندارد. از طرف دیگر بدن به مواردی نیازمند است که اگر این مواد به میزان کافی به آن نرسد باز هم بیماری سراغ بدن خواهد آمد و پزشک در این صورت داروهایی را برای جبران کمبود مواد تجویز می کند که چه بسا استفاده از آن ها برای بیمار سخت و ناگوار باشد، ولی برای رسیدن به سلامت و جلوگیری از پیشرفت مرض چاره ای جز استفاده از آن ها نیست. چرا بدن در مقابل زیاده روی ها و کوتاهی ها عکس العمل نشان می دهد؟ برای این که بدن یک نظام قانونمند و دقیق دارد که دقیقاً باید بر طبق نظم و ساختارش با آن برخورد کرد. با یک نظام پیچیده و منظم نمی توان با سهل انگاری، تبلی و شوخی برخورد کرد. کوچک ترین بی توجهی موجب عکس العمل شدید آن خواهد شد. نه تنها بدن، بلکه هر نظام قانونمندی چنین است. هر کجا بشر در برخورد با نظام های مختلف، بی احتیاطی و هوسرانی و افراط و تفریک کرده، با مشکل رو به روش شده است مثلاً آب و هوا، دریا، زمین، جو و... روح انسان پیچیده ترین مخلوق خداوند است و قطعاً یک سلسله نیازهای دارد و از طرفی یک رشته امور برای سلامت آن مضرند و خداوند که خالق جسم و روح بشر است، آن چه را که روح برای سلامت به آن نیاز دارد، بیان نموده است. روح تحت پیچیده ترین نظام ها و قانون ها فعالیت می کند و با سهل انگاری، تبلی و کسالت و غلبه هوی و هوس نمی توان سلامت آن را حفظ کرد یا بیماری آن را رفع کرد. کسی که راحت طلبی و بی قید و بندی را شعار خود قرار داده و نمی خواهد حقایق را درباره روح خود و ساختار آن بپذیرد، حتماً به خودش لطمه می زند و روح خود را بیمار می کند. ۳. بی قیدی و راحت طلبی و شانه خالی کردن از احکام الهی واقعاً آسایش نمی آورد و فرار از مقررات دینی برای آسایش، خیالی بیش نیست به چند دلیل: اول این که، احکام دینی مبتنی بر انسان شناسی دینی است. دین برای سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت مردم آمده است. دستورهای دینی غذای روح برای کسب این سلامت و سعادت هستند. کنار گذاردن آن ها و عدم رعایتشان موجب بیماری و عکس العمل شدید روحی می شود. خداوند این طور اراده فرموده که اگر کسی که از یاد او و اجرای دستورهای سرباز زند، به فشارهای مختلف روحی و تنگناهای روحی دچار شود و برعکس کسانی که با خدا پیوند دارند و مطیع دستورهای او هستند آرامش و نشاط خاصی دارند که این آرامش همان خواسته روحشان است. فطرت انسان با گناه و انحراف سازگاری ندارد و اگر کسی آن را به آلودگی بکشاند روح که یک ساختار منظم پیچیده است، عکس العمل نشان می دهد. بسیار دیده ایم کسانی را که پس از گذراندن یک دوره آلودگی و فشارهای مختلف روانی و افسردگی ها و... پس از توبه و آشتی با

خدا و دین و پیوند با معنویت و احاک دینی، به چه آرامش و قدرتی رسیده اند و چگونه استعداد های خود را در پرتو آرامش قبی حاصل از پیوند با خدا شکوفا کرده اند. دوم این که، کسالت و تنبلی در برابر مقررات الهی و ترک واجبات موجب گرفتاری انسان به خشم الهی و عذاب او می شود. کسی که حجاب را برای راحتی کنار می گذارد، باید بداند سختی و عذابی طولانی و دردناک در انتظارش است. در زمان پیامبر (ص) جنگی پیش آمد که حضرت دستور جهاد دادند ولی منافقان با پیامبر به جهاد نرفتند و در شهر ماندند و به سایرین که قصد یاری پیامبر را داشتند، می گفتند هوا گرم است و در گرما به جنگ نروید که این آیه نازل شد: «گفتند که در این گرما بیرون نروید. به آن ها بگو که گرمای جهنم شدیدتر است اگر می فهمیدند». (۱) این خطاب الهی به کسانی است که به بهانه سختی از نماز و روزه و حجاب و غیره فرار می کنند که «گرمای آتش جهنم شدیدتر و سخت تر است». اگر بنابر راحت طلبی هم باشد، شخص عاقل راحتی جاودانه را باید بخواهد. این حکم عقل است که باید سختی موقت را برای آسایش طولانی تحمل کرد. سوم آن که، کسانی که از چادر و حجاب و پوشش بدون تحریک و به بهانه سختی سرباز می زنند عملاً به سختی بیشتری می افتند زیرا دائماً باید در قید و بند ظاهر باشند. آن ها اسیر و گرفتار مد و ظاهر می شوند و دچار تکلف ها و سختگیری های زیادی درباره ظاهر و لباس و آرایش خود می شوند و امتیازات زیادی در زمینه های مادی و معنوی از دست می دهند، چرا که می خواهند به هر قیمت که شده ظاهر را حفظ کنند. دغدغه های روحی چنین افرادی عملاً آن ها را به سختی هایی به مراتب بالاتر و بیش تر از سختی رعایت حدود الهی می اندازد. (۱) وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (توبه، ۸۱)

د. احساس حقارت و کمبود شخصیت

اصولاً فقر در هر صورتی انسان را به لذت می اندازد و به گدایی و التماس وامی دارد، چه فقر مادی و چه فقر معنوی. از میان انواع فقر هیچ فقری به سختی و زشتی فقر روحی و معنوی نیست. به فرمایش حضرت علی (ع) «هیچ فقری مانند فقر قلب و هیچ ثروتی مانند ثروت روح نیست». (۱) همچنین می فرماید: «بزرگترین بلا فقر روح است». (۲) کسی که روح و شخصیتش فقیر است، محتاج بیرون از خود است. او همیشه گدایی شخصیت می کند و راستی که بد فقری است. کسی که استعداد های روحی اش را شکوفا نکرده و کمالات روحی و حقیقی را تحصیل نکرده، همیشه در فشار درونی است و دائماً حالت التماس و درخواست دارد. او به دنبال چیزی در خارج از وجودش می گردد که با به دست آوردن آن، احساس شخصیت و آرامش کند. روح او محتاج است و او به دنبال دارایی می گردد. او نمی داند که روحش مادی نیست و با امور مادی آرامش نمی یابد. چنین افرادی فقر درونی دارند. در درونشان چیزی نیست که آن ها را سرپا نگه دارد و خیلی زود به اشیا دل می بندند و خیلی زود رنجیده می شوند. آن ها دائماً در حال عوض کردن معشوق و محبوب هستند. معشوق آن ها گاهی افراد است و گاهی اشیاء. فقر روحی انسان را دچار وحشت و فرار از خود می کند و همیشه برای به دست آوردن آرامش نیاز دارد که با کسی یا چیزی باشد. او به توجه و تعریف و تأیید دیگران سخت محتاج است و باید کاری کند که نظرها به سوی او جلب شود. حال اگر کسی که از کمال و زیبایی باطن محروم بود و کسی به او (به خاطر این فقر درونی) توجهی نکرد، ناچار است از ظاهر برای جلب توجه دیگران کمک بگیرد؛ از اموری مانند پول، ثروت، خانه، اتومبیل، لباس و... چه بسیارند، افرادی که گمان می کنند دیگران باید به خاطر ثروت یا سایر (۱) «لا فقر كفقر القلب و لا غنى كغنى النفس (میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۱۰). (۲) «اکبر البلاء فقر النفس» (غررالحکم، ج ۲، ص ۳۹۲) جهات مادی شان به آن ها احترام بگذارند و تعظیم کنند. بدحجابی و بی حجابی، اسارت و گدایی نگاه و توجه دیگران است. کسی که از شخصیت و کمالات روحی حقیقی محروم شود، مسلم است که شخصیت را در به رخ کشیدن زیبایی چهره، لباس، کیف، کفش و یا سایر امور مادی بدانند. به نظر شما کسی که تشنه و محتاج نگاه دیگران است و دائماً به دنبال چیزی خارج از وجودش می گردد که با آن

احساس آرامش و شخصیت کند، آزاد است؟ غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است (۱) در مقابل کسانی که نیاز حقیقی روح را شناخته اند و غذای مناسبی را به او داده اند، چون احساس غنای درونی و حقیقی می کنند، هرگز محتاج و تشنه بیرون نیستند و هرگز دچار فرار و دلزدگی از خود نمی شوند. آن ها نیازی به خاطر غنای روحشان و زیبایی باطنشان دوست دارند نه به خاطر داشتن اشیای مادی یا امور ظاهری.

خلاصه مطالب

۱. تا دو سه قرن قبل وضع پوشش زن در جهان مناسب بوده است و شکل های مبتذل امروزی وجود نداشت. عواملی از قبیل رشد صنعت و تکنولوژی، پیدایش نظریات فلسفی و مکاتب جدید، سخت گیری های (۱) دیوان حافظ، غزل ۳۷. کلیسا، تحقیر و ظلم نسبت به زنان و کنار رفتن دین از صحنه زندگی مردم، از علل پیدایش و گسترش فرهنگ برهنگی و بی حجابی بوده اند. ۲. جهان بینی و انسان شناسی هر جامعه ای نقش اساسی در چگونگی روابط زن و مرد و پوشش زنان بوده اند. ۳. آزادی جنسی اثرات مخربی در زندگی فردی و اجتماعی به جای گذاشته است، مانند: از بین رفتن شخصیت زن و ایجاد ناامنی برای او، سستی بنیان خانواده، گسترش فساد در جامعه، ضربه به فعالیت ها و مسئولیت های اجتماعی. ۴. گسترش فرهنگ بی حجابی در ایران و سایر کشورهای اسلام به علت تهاجم های نظامی و فرهنگی یا استعمار قدیم و جدید بوده است. این تهاجم ها به دلیل غارت منابع این کشورها و نیز بغض و حسادت و کینه نسبت به مسلمانان صورت گرفته است. ۵. از جمله طرح های فرهنگی دشمنان، اشاعه فساد به خصوص در روابط زن و مرد با تکیه به جاذبه های جنسی میان این دو می باشد و برای این کار، اولین قدم حذف حجاب به عنوان مانع اساسی بر سر راه فاسد کردن زن و مرد و جامعه بوده است. ۶. برای مبارزه با حجاب و حذف آن راه های مختلفی به کار گرفته شده است. ۷. دو عامل اساسی در پیشبرد نقشه های استعمار وجود سردمداران غربگرا و استفاده از رسانه های گروهی و هنر مبتذل بوده است. ۸. اوج تهاجم فرهنگی دشمن به ایران در قبل از انقلاب با شروع حکومت خاندان منحوس پهلوی و ماجرای کشف حجاب آغاز شد. ۹. دشمن بعد از وقوع انقلاب اسلامی، برای نابود کردن انقلاب از روش های سیاسی، اقتصادی و نظامی استفاده کرد که همگی منجر به شکست گردید، پس از آن دست به تهاجمی فرهنگی به عاملین شکست خود یعنی دین و جوانان زده و دو کار عمده را در رأس برنامه های خود قرار داد: یکی اشاعه فساد و دیگر دین زدایی. در این تهاجم جوانان به دو قسمت تقسیم شده اند، عده ای مانند سابق با تکیه بر ایمان و توکل به خدا در صحنه های مختلف فرهنگی مشغول جنگ و مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن هستند. اینها کسانی هستند که در حزب خدا و جزء سربازان امام زمان، هستند. عده دیگری به دلیل ضعف و کمبود شخصیت، جهالت و غلبه هوی و هوس بر آن ها، نه تنها در مقابل دشمن تسلیم شدند بلکه خود تبدیل به سنگر دشمن شده و دشمن از طریق آن ها به سربازان خدا و امام زمان (ع) و به ارزش ها، پاکی ها و پاکدامنی ها حمله می کند. اینان سربازان شیطان و در حزب او هستند که ترجیح داده اند در جنگ بین حق و باطل، نور و ظلمت، حزب خدا و حزب شیطان، در جبهه باطل و ظلمت و شیطان باشند. ۱. گروه ها و فرق های مختلفی که در بعضی از شهرها به اسم عرفان و تصوف و... فعالیت می کنند، دام هایی برای فاسد کردن جوانان است که توسط ایادی دشمن و افراد جاه طلب و شهوت رانی که گرفتار عقده های مختلف هستند، بر سر راه دختران و پسران ما گسترده شده است. ۱۱. میزان تأثیرپذیری از تهاجم های دشمن بستگی به میزان فهم دین و حکمت دستورهای آن و نیز پیوند این فهم با قلب و روح انسان دارد، هر قدر که فهم دین و پیوند دینی آن با قلب بیشتر باشد تأثیرپذیری از امور باطل و تهاجم دشمن کمتر است و بالعکس. ۱۲. حجاب منشأ خیرات و برکات و دارای آثار بسیاری از لحاظ فردی و اجتماعی می باشد که بعضی از آن ها عبارتند از: ۱. تأمین کمال و آزادی معنوی زن. ۲. امنیت زن. ۳. تحکیم خانواده. ۴. سلامت اجتماعی و آرامش روانی. ۵. تسهیل در ایفای نقش های اجتماعی. ۶. خروج از لشگریان شیطان و ایمنی از عذاب الهی. ۷. جلب محبت و رضایت

الهی.

بخش سوم: نقش نگاه و سایر حواس در شکل گیری تفکرات و ایجاد انحرافات

بحثی پیرامون نگاه

تمامی تصورات و تصاویری که ما از محیط اطراف و طبیعت داریم، دارای منشأ حسی هستند. به عبارت دیگر، مواد اولیه آن ها از طریق حواس وارد ذهن شده و ذهن بعد از حفظ، مقایسه، تجزیه و ترکیب آن ها قادر به تکفر و تعقل و کشف قوانین طبیعت می گردد. پس ادراکات جزئی حسی، مقدم بر ادراکات کلی عقلی است. به عبارت دیگر، هر ادراکی که از طریق یکی از حواس وارد ذهن شود توسط قوه خیال از آن ادراک صورت برداری می شود و سپس به حافظه سپرده می شود، چنان که هرگاه انسان غذایی را بخورد که تا به حال نخورده است، مزه، طعم و بوی جدیدی از آن غذا به مشام شخص برسد، انسان به یاد آن غذا می افتد و اگر از آن بو و مزه لذتی برده باشد با استشمام آن بوی مشخص، گاهی هوس خوردن آن غذا را می کند و هر اندازه که آن بو به مقدار بیشتر و در زمان طولانی تری به مشام شخص برسد میزان هوس و تمایل به خوردن آن غذا نیز بیشتر می گردد تا جایی که گاهی اوقات طاقت را از شخص می گیرد، همچنین است نگاه کردن به اشیاء.

انواع دیدنی ها از جهت ایجاد لذت در نفس و ایجاد اشتغالات فکری

دینی ها به لحاظ نوع لذتی که در نفس ایجاد می کنند به چند قسم تقسیم می شوند: الف. یک قسم آن هایی هستند که دارای زیبایی اند و لذت حاصله از دیدن آن ها در نتیجه زیبا بودن آن هاست. مثلاً مناظر طبیعت یا آثار هنری هر چند ممکن است تجارب بعدی آن زیبایی ها توام با خاطرات گوناگونی شود. ب. قسم دیگر آن هایی هستند که علاوه بر لذت زیبایی، نوع دیگری از لذت را در نفس ایجاد می کنند مثل دیدن یک زن زیبا یا تصویر او که علاوه بر لذتی که به جهت زیبا بودن در نفس ایجاد می کند، ممکن است محرک شهوت جنسی نیز باشد و یا دیدن یک میوه یا خوراکی زیبا که علاوه بر زیبایی ظاهری، میل خوردن آن نیز در نفس ایجاد می شود. ج. قسم دیگر از دینی ها، آن هایی هستند که شاید ظاهری زیبا نداشته باشند ولی نوع دیگری از لذت را به یاد انسان می اندازند، مثل بعضی از خوراکی ها که دارای ظاهری زیبا نیستند ولی به جهت داشتن مزه یا طعم خوب، هوس بهره برداری را ایجاد می نمایند. انسان قبل از دیدن چیزی هیچ گونه شکل و تصویری از آن را در ذهن خود ندارد؛ ولی پس از دیدن، صورتی از آن به حافظه سپرده می شود. حال اگر آن تصویر، لذتی در نفس ایجاد کند، هرگاه انسان آن چیز را دوباره ببیند و یا تصویر آن را به خاطر آورد، لذت نیز به همراه آن در نفس ایجاد می شود. هر مقدار عمل بدن بشتر باشد، هوس آن لذت بیشتر به سراغ انسان می آید و انسان بشتر به فکر بهره برداری از آن چیز می افتد. البته به همراه نگاه کردن به چیزی، اموری در گری نیز در گرایش انسان به استفاده و لذت جویی از آن دخالت دارد و از قبیل میزان لذتی که پیش از آن انسان از بهره برداری از آن چیز برده است. به عبارت دیگر میزان لذتی که شخص در استفاده از آن سراغ داشته است. از عوامل مؤثر دیگر، میزان نیازی است که شخص در خودش نسبت به استفاده از آن چیز احساس می کند. حال این نیاز تا چه حدی صادق و معقول و تا چه حدی کاذب و نامعقول است، بحثی است که در جایی دیگر باید دنبال شود.

ارتباط قوانین الهی با حفظ سلامت روحی بشر

با توجه به مطالب ذکر شده، محسوسات (به خصوص دینی ها) نقش زیادی در اشتغال فکر و قلب انسان دارد. حضرت امیرالمؤمنین

(ع) این واقعیت را در قالب کلامی کوتاه و زیبا چنین می فرماید: «چشم، جاسوس دل و قاصد عقل است.» (۱) چشم وسیله ای است که مواد اولیه تخیل و تفکر را فراهم می نماید و این تخیلات و تفکرات هستند که شخصیت انسان را می سازند. در اصل، انسان یعنی اندیشه و فکر. ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی خود استخوان و ریشه ای این که انسان چه عملی را انجام می دهد، بسته به این است که دارای چه نوع تفکراتی است؟ یعنی اعمال خارجی انسان وابسته و اسیر افکارش هستند و این که انسان چه نوع افکاری بر وجودش حاکم است بسته به این است که حواس او، تحت تأثیر محیط، چه نوع موادی را برایش تهیه می کنند. البته منظور از محیط همه عواملی هستند که از خارج بر وجود شخص اثر می گذارند از قبیل خانواده، محیط زندگی، مدرسه، دوستان، شنیدنی ها، خواندنی ها... اگر مواردی که نفس از طریق حواس که به تعبیر امام علی (ع) جاسوس های نفس هستند تهیه می کند، موادی خوب و سالم باشند، تفکرات شخص و در نتیجه اعمال وی خوب و سالم است. اما در صورتی که (۱) «العين جاسوس القلب و برید القل.» (بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۱؛ میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۰) آن مواد بد و فاسد باشند، تفکرانی که بر شخص حاکم می شود و در نتیجه اعمال وی زشت و فاسد خواهد شد. وقتی شخصیت فرد در اثر غلبه نوعی از افکار شکل گرفت و آن ها بر وجود وی حکام شدند، دیگر شخص به راحتی پذیرای تفکرات و حتی موادی مخالف مواد محتویات فکری خود نمی شود، بلکه گرایش او به امور هم سنخ و مشابه خود اوست و از امور غیر هم سنخ با خود وحشت کرده و فرار می نماید؛ یعنی شخص با توجه به محتوای روحی خود، با افراد، اعمال و محیط های مشابه به خود انس گرفته و از هر فرد، عمل و محیط غیر متناسب و بیگانه بیزار است. در روایات آمده است که: «شخص جاهل از هر چه عاقل و حکیم به آن انس گرفته وحشت می کند.» (۱) این وحشت ناشی از نوع تفکرات و رسوبات فکری حاکم به شخص جاهل و نوع تربیتی است که جاهل از آن برخوردار بوده است. از این مقدمه نتیجه می گیریم که مطلق نگاه کردن به چیزی، یا شنیدن چیزی نه حرام است و نه واجب، بلکه نوع تأثیری که دیدنی ها و شنیدنی ها و دیگر محسوسات بر انسان می گذارند اعمال حسی و دیگر ارتباطات را به حلال و حرام (مفید و مضر)، ارزش و ضد ارزش، کامل و ضد کمال تبدیل می نماید. لذا آیات و روایات، انسان را از برقراری ارتباط با چیزهایی که مضر و مانع برای مسیرشان به سمت کمالات انسانی و واقعی است بر حذر داشته اند و برعکس به برقراری ارتباط با چیزهایی که مفید و لازم برای حرکت تکاملی انسان هستند، سفارش کرده اند. در مورد نگاه کردن هم چنین است. دین مقدس اسلام با توجه به تأثیر دیدنی ها در شخصیت انسان، او را از بعضی نگاه ها به شدت منع نموده، به بعضی نگاه ها توصیه فرموده است. (۱) «الجاهل يستوحش مما يأنس به الحكيم.» (غررالحکم، ج ۲، ص ۴۴)

قلب محل بایگانی دیدنی ها

اسلام قلب و روح انسان را مانند لوح سفیدی می داند که توسط حواس روی آن چیزهایی نوشته می شود و اعمال انسان در واقع خواندن آن نوشته هاست یعنی شخص وقتی عملی انجام می دهد مثل این است که از روی آن نوشته های قلبی خود می خواند و بدان عمل می کند. پس نوع عمل بسته به این است که چه چیزی بر دل او نوشته شده باشد و آن خطوط چه دستوری به او بدهند. امام علی (ع) با تعبیری زیبا درباره آن چه توسط چشم ها بر روی قلب نوشته می شوند، چنین می فرماید: «قلب مصحف چشم است.» (۱) بنابراین معنای این حدیث شریف چنین می شود که قلب (روح)، کتاب چشم است. چه کسی جز معصوم می تواند واقعیتی با این اهمیت و ظرافت را چنین زیبا، کوتاه و دقیق بیان کند؟ رحمت و درود خدا بر پیامبر و اهل بیت او که شعله های هدایت بشر و خزانه داران علم خدا هستند. بنابر آن چه گفته شد دستورهای دین درباره نگاه کردن، دو قسمت هستند: الف. موارد منع نگاه ب. موارد توصیه به نگاه

موارد منع نگاه

خداوند در سوره مبارکه نور چنین می فرماید: «(ای رسول) به مردان مؤمن بگو چشم های خود را (از نگاه ناروا) فرو (۱) «القلب مصحف البصر.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۹۰)، مصحف وسیله ای است که نوشته ها و اوراقی را درد آن به طور مرتب جمع آوری و بایگانی می کنند مثل کتاب. بندگان و عورتشان را (از کار زشت) محفوظ نگه دارند که این کار برای پاکیزگی (جسم و روح) آن ها بهتر است، و البته خداوند به هر چه می کنند آگاه است؛ و به زنان مؤمن بگو چشم های خود را از (نگاه ناروا) فرو بندگان و عورتشان را از (کار زشت) محفوظ نگه دارند و زینت های خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند و روسری های خود را بر سینه خود افکنند و زینت خویش را نمایان نکنند، جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان خودشان (زنان هم کیش) یا کنیزانشان یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و مبادا پاهای خود را به زمین بکوبند تا آن چه که از زینتشان پنهان است (خلخال) آشکار شود.» (۱) قبل از نزول این آیات، زنان عرب روسری های خود را به جای این که از جلو روی سینه بیندازند از پشت گوش به عقب می انداختند و از طرفی یقه لباس هایشان هم باز بود. در نتیجه جلوی سینه و دور گردن و گوش ها و گوشواره ها نمایان بود. امام باقر (ع) علت نزول این آیه را چنین می فرماید: «جوانی از جوانان انصار در مدینه به زنی برخورد کرد که (از روبه رو) می آمد. زنان (در آن زمان) مقنعه های خود را از پشت گردن می انداختند. وقتی که زن از کنار او گذشت آن جوان (همچنان) به او می نگریست (و به راه خود ادامه می داد) تا این که داخل کوچه بنی فلاحن شد. (که ناگهان) استخوان یا شیشه ای (۱) «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْزِيَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرَبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ». (آیه، ۳۰ - ۳۱) که در دیوار بود به صورتش گیرد کرد و آن را شکافت. همین که زن از نظر او دور شد جوان متوجه شد که خون به لباس و سینه اش می ریزد. با خود گفت به خدا قسم به نزد رسول خدا (ص) می روم و ماجرا را برای او می گویم. پس به نزد حضرت رفت و وقتی پیامبر او را دید از او پرسید چه شده؟ ماجرا را برای حضرت گفت. پس جبریل با این آیه نازل شد. (۱) نکته دیگر آنکه، در بیان محارم دوازده گانه ای که قرآن برای زن معرفی می نماید و یک مورد بر می خوریم که شاید نیاز به توضیح داشته باشد. ضمن توضیح، به نکته ای که می تواند درس آموزنده برای همه زنان مسلمان باشد نیز اشاره خواهیم نمود. قرآن کریم در این آیه یک دسته از محارم زن را با کلمه (نسائِهِنَّ) معرفی می نماید، یعنی «زنان خودشان»؛ منظور از زنان خودشان زنان مؤمنین است؛ پس از نظر قرآن زنان مؤمن حق ندارد در مقابل زنان غیر مؤمن کشف حجاب کنند و برهنه شوند. در روایات علت این ممنوعیت را این طور بیان کرده اند که زنان غیر مؤمن به علت بی تقوایی، از زیبایی ها و محاسن زنان مؤمن برای شوهرانشان و یا دیگر مردان تعریف می کردند. لذا زنان مؤمن و از آشکار ساختن زینت و کشف حاجب و برهنگی در مقابل چنین زنانی منع گردیده اند. این درس بزرگی برای همه زنان مسلمان است که هیچ گاه نباید دچار چنین صفت زشتی گردند که از زیبایی زنان مومن و مسلمان برای نامحرمان چیزی نقل کنند. «بنابر قرائن قبلی که اسلام برای جلوگیری از تماس مسلمانان و بیگانه، محکم ایستاده و نظارت کلی بر این امر دارد که دست مسلمان به دست بیگانه نرسد، در لباس به شکل وی در نیاید، (۲) رفتاری از آن را تقلید نکند (۱) میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۴. (۲) در این باره بعداً توضیح خواهیم داد. و جز علم حقیقی هر چه دارند به خودشان برگرداند، در اینجا نیز اجازه نظر کردن را نداده، زن بیگانه را برای زن مسلمان در حکم مرد اجنبی گرفته است. گویا شعار هر سلولی از سراسر وجود مسلمانان و ندای هر ذره ای از محیط های اسلامی باید «بیگانه به خانه ات برگرد» باشد. (۱)

همچنین در مورد این آیه حضرت صادق (ع) فرمودند: «هر آیه ای که در قران درباره حفظ عورت آمده منظور حفظ آن از زناست، مگر این که منظور از آن حفظ (عورت) از نگاه کردن است. پس حلال نیست که مرد مؤمن به عورت خواهرش نگاه کند و حلال نیست که زن به عورت برادرش نگاه نماید.» (۲) مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر گرائقدر المیزان درباره این آیه می فرماید: «... مراد از زینت زنان، مواضع زینت است؛ زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دست بند، حرام نیست. پس مراد از اظهار زینت، اظهار محل آن هاست. خدای تعالی از این حکم آن چه را که ظاهر است استثنا کرده است و در روایت آمده که مقصود از آن چه ظاهر است، صورت و دو کف دست و قدم ها می باشد...» (۳) در سوره مبارکه احزاب خطاب به زنان پیامبر (ص) چنین می فرماید: «در سخن گفتن با نرمی و خضوع سخن نگویید که شخصی که دلش بیمار است به طمع بیفتد و سخن نیکو بگوید (درست و متین سخن بگوید) و در خانه های خود بنشینید و مثل زنان جاهلیت اولیه (قبل از بعثت) خودنمایی نکنید.» (۴) (۱) شهید پاک نژاد، حجاب، ص ۱۵۷. (۲) میزان الحکمه، ج ۱۰، صفحه ۷۴. (۳) فَلَمَّا تَخَضَّعْنِ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (۳۲) وَقُرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى. (آیه ۳۲ و ۳۳) (۴) درباره تأثیر لحن و سخن زن در مردان بعداً توضیحی خواهیم داد. همچنین در آیه ۵۹ همان سوره می فرماید: «ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مؤمنین بگو پوشش های خود را به خود بپوشانید. این کار برای این که آن ها (به عفت) شناخته شوند تا مورد اذیت قرار نگیرند بهتر است.» (۱) از این چند آیه نتیجه گرفتیم که خداوند دیدن یا شنیدن چیزهایی که ممکن است دل انسان را آلوده کند و او را به انحراف از مسیر کمال بکشاند، ممنوع ساخته است؛ از قبیل دیدن بدن زن و یا دیدن خودنمایی های زن و آرایش و زینت او؛ و از طری زنان را از انجام کارهایی که ممکن است بذر گناه و شهوت را برویاند، با حکم حجاب منع کرده است. نکته جالب و مهم دیگری که دیدیم این بود که خداوند خطاب به زنان می فرماید: «مانند دوران جاهلیت پیشین خودنمایی و آرایش نکنید.» (یعنی خودنمایی و آرایش را از خصوصیات دوران جاهلیت معرفی می کند). این نکته نشان دهنده فاصله زنان و دخترانی که با خودآرایی و خودنمایی در برابر نامحرم ظاهر می شوند با معارف و ارزش های اسلامی است. تذکر همان طور که دیدیم قران کریم دوازده گروه از مردان را به عنوان محرم برای زنان معرفی نموده است. متأسفانه بسیار دیده می شود که در بعضی خانواده های مسلمان شناخت دقیقی بین محرم و نامحرم وجود ندارد و چه بسا افرادی که نامحرم هستند، به عنوان محرم تلقی می شوند. مثلاً پسر عمو، دختر عمو، پسر دایی، دختر دایی، پسرخاله، دخترخاله، پسر عمه، دختر عمه (نسبت به یکدیگر)، شوهرخواهر و برادرشوهر (برای زنان)، زن برادر و خواهر زن (برای مردان) و هم چنین جهل موجب عدم رعایت دقیق حجاب و (۱) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً.» بروز مفاسدی در بین خانواده ها و فامیل می شود. نامحرم، نامحرم است و فامیل و غیرفامیل ندارد و چه بسیار همین احساس فامیلی ها و نزدیکی در بین نامحرم های فامیل خطر بیشتری را ایجاد می نماید.

استثنا در حجاب

در آیه ۶۰ مبارکه سوره نور می فرماید: «زنان سالخورده که (از ولایت بچه و عادت ماهانه) بازنشسته اند و امید به ازدواج ندارند، بر آنان باکی نیست که لباس های خود بر زمین نهند، مشروط بر این که خودنمایی و خودآرایی نکنند و اگر جانب عفاف را رعایت کنند و خود را پوشیده دارند بهتر است و خداوند شنوا و داناست.» (۱) در روایات اسلامی حدود برداشتن پوشش برای زنان سالخورده تعیین شده که جایز است روسری خود را بردارند. این آیه که استثنا در حجاب را بیان می کند و آن مربوط به زنان سالخورده ای است که امیدی به ازدواجشان نیست، چند نکته آموزنده دارد که به بعضی از آن نکات اشاره می کنیم. ۱. استثنا در حجاب زنان سالخورده نشانه این است که دختران و زنان جوان که به این مرحله نرسیده اند، نمی توانند روسری خود را در برابر

نامحرم بردارند و بر آنان واجب است تمام سر و گردن خود را بپوشانند. ۲. این استثنا و تخفیف تا جایی است که زنان سالخورده اقدام به آرایش و زینت نکنند. بنابراین حتماً جوانان نیز مجاز به آرایش و زینت در منظر نامحرم نیستند. ۳. این که آیه می فرماید اگر زنان سالخورده با وجود اجازه ای که دارند (۱) «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». عفت پیشه کنند و سر خود را بپوشانند، بهتر است، نشان دهنده این است که نپوشاندن سر و موها از طرف زنان و دختران جوان عملی خلاف عفت است و باید این فکر شیطانی و جاهلانه را که حجاب و چادر مخصوص پیر زنان است کنار بگذارند.

محدودیت، لازمه تربیت

پایه احکامی که در مورد پوشش، لباس، زینت و آرایش می باشد این است که زن و مرد به علت ضرورت و ایجاب زندگی اجتماعی در معرض نگاه یکدیگر هستند و همان طور که عرض شد، از آنجا که دیدنی ها نیز مانند سایر محسوسات نقش زیادی در شکل گیری شخصیت انسان و حاکم شدن ارزش های مختلف بر وجود وی دارند لذا به انسان اجازه داده نشده که به هر چیزی که دلش خواست و مطابق میل و خواسته اش بود نگاه کند (در مورد شنیدنی ها و دیگر محسوسات و وادرات قلبی نیز چنین است). در واقع روح انسان برای سیر صحیح به سوی کمال و تعالی نیاز به تعذیه پاک و سالم دارد. به عبارت دیگر رشد و تعالی با تعذیه ناسالم سازگاری ندارد؛ یعنی نمی تواند انتظار داشت در خانواده و محیطی که به جز تولید صحنه های فاسد و شهوت الود محصول دیگری ندارد انسان هایی رشد کنند که اهل فضیلت و پاکی باشند. برای همین است که اسلام انسان را در بهره برداری و تغذیه از محیط، آزاد نگذاشته و فقط نوع خاصی از بهره برداری را جایز شمرده است. در اصل، محدودیت و باید و نباید لازمه تربیت است و با آزادی مطلق و این که هر کس هر میلی داشت به صرف غلبه میل به گرایش به لذت، آن را فوری و بدن قید و شرط ارضا نماید، سازگار نیست به طور مثال، اگر معلمان دانش آموزان را در انجام تکلیف و شرکت در امتحان آزاد می گذاشتند و می گفتند هر کس خواست فلان تکلیف را انجام دهد و هر کس نخواست انجام ندهد، آیا با چنین وضعی هیچ دانش آموزی موفق به رشد علمی و یادگیری دروس می شد؟ قطعاً خیر. لذا معلمان باید با استفاده از اهرم هایی مثل نمره انضباط، قبولی، مردوی و غیره، شاگردان را وادار به مطالعه خوب درس ها و یادگیری آن ها نمایند. علاوه بر این والدین نیز مراقبت های مختلفی در مورد انجام دادن تکالیف مدرسه و مطالعه دروس نسبت به فرزندانشان اعمال می کنند و با تمام علاقه ای که به آن ها دارند، در سایر ارتباطات فرزندانشان طوری محدودیت ایجاد می کنند که آن ها بتوانند در منزل ساعتی را صرف انجام دادن تکالیف و مطالعه درس ها کنند (مثلاً در تماشای تلویزیون، بازی در داخل و خارج از منزل، مسافرت، رفتن به میهمانی و غیره). حتی خانواده هایی که فرزندان خود را در ارتباطات مضر مثل تماشای فیلم های مبتذل، شنیدن نوارهای مبتذل و... آزاد می گذارند نیز در مورد درس ها سختگیری و ایجاد محدودیت می کنند. این سختگیری معلم و والدین برای شاگردی که از تکلیف بدش می آید و بیشتر آزادی و راحتی می طلبد ناخوشایند است و چه بسا از والدین و معلم هم به علت سختگیری هاشان رنجیده خاطر می شود، ولی پس از سال ها که رشد عقلی مناسب پیدا کرد به این نتیجه می رسد که اگر سختگیری های آنان نبود هرگز با سواد نمی شد و نمی توانست به کلاس های بالاتر راه پیدا کند. آن چه معلم را وادار به سختگیری و جدیت در تدریس می کند علاوه به کودک و آینده اوست. به عبارت دیگر، چون آن ها آینده را می بینند و تأثیر سواد و معلومات را در بهبود شئون مختلف زندگی تجربه کرده اند و نتیجه بی سوادی و کمبود معلومات را در فشار و سختی زندگی می دانند به خود اجازه می دهند با وجدانی آسوده و خیالی راحت نسبت به امر تعلیم و تربیت شاگردان سختگیری نمایند؛ هر چند این کار خلاف میل کودک و مزاحم آزادی و راحتی ظاهری وی باشد. پس وقتی که پای تربیت و تحصیل کمالی (به خصوص عالی ترین و پایدارترین کمالات انسانی) مطرح است عقل سلیم تحمل رنج و محدودیت

را برای تحصیل کمال می پذیرد، چرا که ارزش تحصیل آن کمال بسیار است و هرگز نمی توان آن را با ارزش های موقتی و زودگذر مقایسه و معاوضه نمود. لزوم محدودیت ها و باید و نبایدها فقط مختص به تربیت علمی نیست بلکه هر نوع تربیتی مقررات و محدودیت های مخصوص به خود را دارد، از قبیل تربیت بدنی (با ورزش های مختلف آن) و انواع دیگر تربیت. در بخش نخست بیان داشتیم که انسان مشترکاتی با گیاهان و حیوانات دارد و انسانیت او مربوط به این جهات اشتراکی نیست. یعنی از این نظر که غذا می خورد، رشد می کند، قدرت بدنی پیدا می کند و تولید مثل می نماید یک گیاه است و از آن جهت که دارای غرایزی مثل غضب، شهوت و دفاع از حریم خود و خانواده است یک حیوان است، ولی انسان بودن او به این ها نیست.

دین عامل رشد انسانیت

دین برای پرورش بعد انسانی بشر آمده است. به عبارت دیگر، دین تمنای عال یتربین مراحل روح انسان و تغذیه کننده آن است و اگر در احکام دینی بحثی از ابعاد گیاهی و حیوانی او و مسائل زندگی مادی وی وجود دارد، برای این است که بدون تربیت صحیح و کنترل دقیق و ایجاد رابطه مناسب بین این دو بعد با بعد انسانی، تکامل انسانی حاصل نخواهد شد. چه بسا انسان به علت تربیت ناصحیح، مراتبی بیش از مراتب یک گیاه یا یک حیوان برای خود نشناسد و عمر عزیز خویش را صرف این گونه امور نماید. انبیاء برای این آمده اند تا به ما بگویند که شما یک گیاه نیستید، یک حیوان نیستید؛ اگر فقط به این گونه جنبه ها پردازید به خود ظلم و خیانت کرده اید. دین همراه با این تذکرات و نصایح، یک سلسله مقررات برای تربیت انسانیت انسان ها و تنظیم رابطه این بعد با دیگر ابعاد آورده است. به عبارت دیگر، تربیت صحیح انسانی، با آزادی بی قید و شرط و مطلق دو بعد حیوانی و گیاهی سازگار نیست. همان طور که عرض شد، محدودیت و نظم و باید و نباید، لازمه تربیت و رشد انسان هاست. پس بسیار روشن و بدیهی است که چرا دین اسلام اجازه هر نوع بهره برداری از محیط را نداده است؟ زیرا که محیط ها و محتوای آن ها یکسان نیستند و هر محیطی محتوای ویژه و تأثیر ویژه ای دارد. لذا بهره هایی نیز که انسان از برخورد با محیط های گوناگون (دیدنی ها، شنیدنی ها و...) می برد، یکسان نیستند و چون برای انسان در زندگی، هدف ویژه و کمال ویژه ای وجود دارد، خداوند او را از تغذیه روحی و فکری از هر چیز و بهره برداری آزاد از هر چیز نهی فرموده، به او اجازه داده است که فقط با چیزهایی ارتباط پیدا کند که متناسب با هدف زندگی و کمال نهایی اوست؛ در غیر این صورت یا حرکت تکاملی انسان کند می شود و یا به کلی از مسیر سعادت واقعی منحرف شده و به و طه حیوانیت و بلکه پست تر از آن سقوط می کند.

دین و آزادی

کسانی که دین و مقررات آن را مانع آزادی می دانند، از انسان فقط ابعاد گیاهی و حیوانی آن را شناخته اند و از بعد غیر حیوانی آن غفلت دارند. آری دین با آزادی حیوانیت مطلق مخالف است. به همین جهت در دستورهایش فعالیت قوای حیوانی را محدود می کند و آن را تحت تربیت ویژه ای قرار می دهد. دین هرگز مخالف آزادی بشر به معنای واقعی آن نبوده و نیست؛ بلکه این آزادی را متناسب با خلقت ویژه بشر و نیز تعریف و معنای ارائه شده از سوی خدایی که او را آفریده، می پذیرد. آن آزادی که غافلان از ابعاد الهی و ملکوتی انسان از آن دفاع می کنند جز ذلت و سقوط انسان چیزی نیست. آیا اگر ما با آزاد گذاشتن همه غرایز و امیال و شهوات، مانع از تعذیه و شکوفایی سایر ابعاد وجودی انسان که انسانیت او بسته به آن هاست شدیم، مطابق با آزادی حقیقی عمل کرده ایم؟ کدام آزادی؟ بشریت قرن هاست که از این نوع آزادی در رنج و گرفتاری است. تمام جنایات، ظلم ها، تبعیض ها، جنگ ها، گرسنگی ها و... محصول آزادی به همین معناست. تمامی گرفتاری بشر معلول عدم تربیت صحیح و آزادی مطلق ابعاد حیوانی و گیاهی اوست. قرن هاست که قوای فوق حیوانی و شئون عالی روح بشر در حبس و محدودیت به سر می برد

و همین محدودیت است که موجب انواع بیماری های روحی و افسردگی ها شده است. حقیقت انسان همان ابعاد عالی روح اوست که در زندان حیوانیت اسیر است. آیا این ابعاد حق فعالیت و تغذیه ندارند؟ آیا آزادی فقط برای بعد حیوانی انسان پذیرفته و پسندیده است و برای سایر شئون نیست؟ اگر انسان را درست معنا کنیم و همه حقیقت و شئون او را در نظر بگیریم، کدام شأن و کدام قوه از قوای انسانی بیشترین حق را برای آزادی و فعالیت و تعذیه دارد؟ کدام محیط و کدام جامعه می تواند چنین آزادی را فراهم نماید؟ محیطی که دائماً با صحنه های شهوت آلود تولید می کند و یا مسائل مربوط به خوردنی ها و پوشیدنی ها و... را تقلیل و تبلیغ می کند و جز این ها تولید دیگری ندارد محیطی آزاد برای رشد انسانیت نیست. برای همین است که دین با هر محیطی برای زندگی حقیقی موافق نیست؛ چرا که هر محیطی چنین قابلیتی ندارد. چگونه است که برای رشد یک باکتری یا سلول، محیط مناسب و موقعیت خاص لازم است ولی برای رشد انسانیت و معنویت و تحصیل کمالات حقیقی محیط مناسب نیاز نیست؟ آری دین، آزادی را برای انسان می خواهد اما با توجه به همه حقیقت انسان نه بعد خاصی از آن.

شرایط ترقی در مراحل مختلف کمال

برای ترقی از مرحله ای به مرحله بالاتر سه شرط عمده وجود دارد: اول: شخص برای خود مرحله بالاتری سراغ داشته باشد؛ یعنی بداند که می تواند به مرحله بالاتر از این حدی که هست دست یابد. دوم علاقه به مرحله بالاتر و تمنای رسیدن به آن را داشته باشد. سوم: بتواند به همه جاذبه ها و کشش هایی که در مرحله فعلی وجود دارد و مانع حرکت تکاملی و رشد او می شود، غلبه پیدا کند. اینکه توضیح این شرایط: الف. در مورد شرط اول به اجمال می دانیم که کمالات و مراحل زندگی گیاهی و حیوانی کمال واقعی بشر نیستند؛ چرا که اگر کمال انسان برابر با همان کمالات حیوانی و گیاهی بود، دیگر اشرف مخلوقات بودن انسان معنایی نداشت و خداوند به خاطر خلقت او به خودش تبریک نمی گفت و نیز می دانیم که فضیلت انسان بر سایر موجودات به خاطر جنبه های جسمی او نیست، بلکه این فضیلت به خاطر روح انسانی اوست که از هر کمالی بی نهایت آن را می خواهد و در حقیقت معشوق و مطلوب واقعی او همان کمال مطلق است. پس برای او کمالاتی بالاتر از کمالات حیوانی وجود دارد و اگر با وجود داشتن عقل و قوه تفکر، شعاع فعالیت هایش و محدوده خواسته هایش از شعاع فعالیت ها و محدوده خواسته های حیوانی فراتر نرود، از حیوان پست تر است. درباره زن نیز باید گفت، تا وقتی که او در خود کمال بالاتر سراغ نداشته باشد، خود را با کمالات گیاهی مثل پوشش، جمال، زیبایی و خودنمایی سرگرم خواهد ساخت و در این سرگرمی فقط خود را به اتلاف و تباهی نمی کشاند، بلکه استعداد های دیگران را نیز با خود به قربانگاه ارزش های والای انسانی می برد، ارزش هایی که در نتیجه جهل، قربانی شئون پست گیاهی و حیوانی می شوند. ب. در مرحله بعد (شرط دوم) این که آیا انسان واقعاً عاشق ترقی و رسیدن به مراتب بالاتر هست یا نه، بسته به این است که چه مقدار ارتباط و علاقه به مرحله بالاتر و نیز پایین تر یعنی امور حیوانی دارد؟ اگر غرق در این امور باشد، دیگر علاقه ای به امور فوق حیوانی پیدا نمی کند و زندگی انسانی و الهی برای او هیچ جاذبه ای ندارد. اما اگر ارتباط با او با دنیا به مرحله غرق شدن و عشق نرسیده باشد، امیدی هست که بتواند حرکتی نماید و رشدی بیابد. خصوصیتی که عشق دارد این است که انسان را نسبت به غیر معشوق کور و کر می کند و عاشق حاضر نیست چیزی درباره غیر معشوق بشنود، همان طور که نسبت به معایب معشوق نیز کور و کر می شود؛ یعنی نه عیبی را در معشوق می بیند و نه حاضر است چیزی درباره معایب او بشنود. نبی اکرم (ص) درباره اثر محبت، چنین می فرماید: «محبت تو به چیزی، تو را کور و کر می نماید.» (۱) یعنی انسان، دیگر از غیر معشوق بیزار و فراری است؛ در هر جا و هر حالتی به یاد معشوق است و بس و همه چیز خود را وقف او می نماید. برای همین نیز کسی که عاشق دنیا و زندگانی حیوانی است هیچ علاقه ای به معنویات و امور الهی و انسانی ندارد و حتی گاهی کار به جایی می رسد که از شنیدن اسم خدا و امور مقدس هم بیزار می شود، زیرا عشق به امور حیوانی و پست بر تمام وجود او حکومت می کند؛ و لذا هیچ

سنخیتی با کمالات بالاتر ندارد و فکر جدایی از معشوق های حیوانی برای او کشنده و زجرآور است. اما اگر انسان به مراحل بالاتر علاقه پیدا کند و این علاقه شدت یابد، رفته رفته حرکت خود را به سوی ترقی آغاز می کند و قدرت غلبه بر کشش های مراحل پایین تر پیدا می کند. ج. اما درباره مرحله و شرط سوم، باید گفت و عشق و علاقه و اسارت انسان به جاذبه های پست مانع از حرکت او به سمت سعادت واقعی است و چنان اسارتی ایجاد می شود که شخص نمی تواند خود را آزاد سازد، چه بد اسارتی و چه بد عاقبتی است! متقابلاً- با بینش عمیق و عشق به مراحل عالی حیات روحی است که او می تواند خود را از اسارات کشش ها و تمایلات پست نجات دهد و قدم در وادی حیات طیبه انسانی بگذارد. ارزش انسان برابر با ارزش اندیشه اش است کسی که همه کمالات انسان را به زینت و زیبایی ظاهری، خودنمایی، دلفریبی و شهوت جنسی و مانند این ها می داند، چگونه می تواند به سمت سعادت و مراحل بالاتر حرکت کند؟! او هرگز سنخیتی با تعالی و تکامل ندارد و چون اسیر لذات حیوانی است، نمی تواند به درجات عالی الهی و «حَبْك لَشَىٰ یَعْمَىٰ وَ یَصْمُ» (بحار، ج ۷۷، ص ۱۶۴) انسانی فکر کند. اما دلیل این اسارت چیست؟ آن عشق کاذب را چه چیزی به وجود آورد؟ این بی سنخیتی با کمال از کجا پیدا شد؟ این سستی و ضعف و ذلت چگونه پدید آمد؟ این اسارت فکری و این کج اندیشی از کجاست؟ پیش از این گفتیم که انسان برابر است با اندیشه اش، و ارزش او را کمالاتی که در اندیشه اش به آن ها بها داده است و در عمل تمام همتش رسیدن به آن هاست، تعیین می کند و در یک کلام، ارزش شخص مساوی است با نوع اندیشه او. ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی خود استخوان و ریشه ای گر بود اندیشه ات گل، گلشنی ور بود خاری، تو همیشه گلخنی حال، این که اندیشه به چه کمالاتی تعلق می گیرد، چه چیز را کمال می داند و انسان را به دنبال چه چیزی به حرکت و عمل و می دارد، بسته به این است که این اندیشه از چه محیطی و از چه منبعی تغذیه شده باشد. باید دید مواد اولیه فکر او را چه چیزهایی تشکیل داده است. یعنی اگر محیط او طوری بوده که همیشه انسانیت و ارزش های والای الهی و انسانی را به یاد می آورده و می آموخته است، این شخص اندیشه اش پاک و سالم و الهی است ولی چنان چه محیط، حیوانیت و شهوات را به او تلقین کرده و آموخته، اندیشه اش فاسد و شیطانی می باشد. اینجاست که به میزان نقش واردات روحی و فکری انسانی از محیط بیشتر پی می بریم. اگر انسان با محیطی ارتباط پیدا کرد که هر چه می بیند امور تحریک آمیز و شهوانی باشد و هر چه می شنود، دعوت به مراحل پست باشد، افکار او نیز در اثر تلقین محیط به امور پست الوده می شود و هرگز با فضیلت ها آشنایی پیدا نمی کند؛ حتی بعد از این که این افکار بر وجود فرد غلبه کرد و هم وجود او را فرا گرفت اگر از فضیلت ها هم چیزی بشنود و یا ببیند گرایش رسیدن به آن ها را نخواهد داشت. همان طور که در گذشته عرض کردیم، فکر انسان مانند لوح سفید است که توسط محسوسات روی آن ها نقش هایی ایجاد می شود و این نقش ها همان موالد اولیه فکر هستند که شخصیت فرد را شکل می دهند. در مورد چشم و اثر دیدنی ها حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) نقل کردیم که حضرت فرمود: «قلب، لوح (کتاب) چشم است.» البته این کلام تأثیر دیگر محسوسات را نفی نمی کند، ولی نقش زیاد چشم (دیدنی ها) را در اثر گذاری بر افکار شخص نمی تواند انکار کرد. بسیاری از تخیل ها، تحریک ها و تصمیم ها پس از دیدن در انسان ایجاد می شود. نوع این تحریک ها و تصمیم ها بستگی به چیزی دارد که چشم به آن می نگرَد. اگر دیدنی ها اموری باشند که انسان را به یاد شهوات و لذات پست حیوانی بیاندازد، رفته رفته او را به سوی پستی ها تحریک می نماید و وقتی این افکار بر او غلبه پیدا کرد، شخص را به تباهی و فساد دچار می سازد. «هر کس فکرش درباره لذت ها زیاد باشد، لذت ها بر او غلبه می کنند.» (۱) یعنی شخص به هر نحو که باشد خود را اسیر لذت می کند و حاضر است هر بهایی برای آن بپردازد. امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد تأثیر چشم و دیدنی ها در اسارت روح چنین می فرماید: «چشم ها دام های شیطانند.» (۲) چه بسیار نگاه های نامبارک و الوده که شخص را به دام اسارت و ذلت می اندازد و او را از حرکت به دراجت عالی باز می دارد. نبی اکرم (ع) در مورد هرزه شدن چشم و اثر آن چنین می فرماید: «پرهیزد از کثرت نگاه (به امور محرک شهوت)؛ پس به درستی که نگاه، هوس (و شهوت) را می رویاند و موجب غفلت می شود.» (۳) (۱) «من کثر فکرة فی

اللذات غلبت عليه». (امام علی (ع)، غررالحکم، ج ۵، ص ۳۲۲) (۲) «العیون مصائد الشیطان». (غررالحکم، ج ۱، ص ۳۳۵) (۳) «ایاکم و فضول النظر فانه یبذر الهوی و یولد الغفله». (بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۹) یعنی غفلت از اصل و حقیقت خود، غفلت از ارزش واقعی و مقام و منزلت خود، غفلت از خدا و در یک کلام، خودفراموشی.

بی نهایت طلبی انسان و مضرات عدم رعایت حدود

در گذشته اشاره کردیم که انسان در همه ابعاد بی نهایت طب است و از آن جمله، بی نهایت طلبی در جمال خواهی و زیباطلبی است؛ یعنی همیشه دوست دارد چیزهایی زیبا را ببیند و از آن ها بهره ببرد و هیچ گاه از دیدن امور زیبا خسته نمی شود. به عبارت دیگر، از برخورد با امور زیبا لذت می برد. همان طور که ذکر شد، میزان کششی که دیدنی های زیبا در انسان ایجاد می کنند، متفاوت است. بعضی وقت ها چیزی زیباست و چون زیباست، لذتی در نفس ایجاد می کند ولی گاهی دیدن، علاوه بر لذتی که در اثر زیبایی شیء در بیننده به وجود می آورد، او را به یاد لذت های دیگر نیز می اندازد. زن به عنوان یکی از مظاهر جمال الهی این خصوصیت را دارد که همه وجودش جاذبه دارد و این جاذبه از هر دو بعد است. یعنی هم از بعد زیبا طلبی که وجودش بهانه ای برای نگاه کردن به اوست؛ و هم از بعد لذت طلبی و جاذبه جنسی است که می تواند مورد توجه قرار گیرد. (۱) لذا بدیهی است که کثرت نگاه به نامحرم در دل ایجاد شهوت می نماید. وقتی شهوت ایجاد شد؛ یعنی تمنایی به وجود آمده است و انسان به طور طبیعی می خواهد به آن چه که میل کرده، برسد و تمام هم و غم او ارضای آن میل می شود. بحث بر سر این نیست که انسان نباید امیال طبیعی خود را ارضا (۱) البته همان طور که در موارد منع نگاه ملاحظه فرمودید: قرآن کریم زنان را نیز از نگاه حرام به نامحرم منع نموده است. به عبارت دیگر، نگاه زن به مرد نامحرم نیز ممکن است مفسده داشته باشد و برای همین در آیه ۳۱ سوره نور مورد خطاب زنان نیز هستند. نماید؛ هیچ عقل سلیمی منکر لزوم ارضای امیال فطری و طبیعی - در حد نیاز - نیست. بحث بر سر این است که انسان در بعد لذت طلبی هم مانند سایر ابعادش بی نهایت طلب است و اگر محیط همیشه در او ایجاد میل و شهوت کند، تمام استعدادهای او صرف ارضای آن شهوات خواهد شد (۱) و دیگر حوصله و میلی به شکوفایی استعداد های عالی تر در وی به وجود نخواهد آمد؛ یعنی مشغول شدن به ارضای آمال و امیال حیوانی، او را از پرداختن به سایر ابعاد غافل می کند و لذا حرکت اصلی اش، یعنی حرکت به سمت ابدیت و کمالات واقعی انسانی را فراموش می نماید. در واقع، علاقه و میل شدیدی که در اثر تحریک محیط در شخص ایجاد می شود، قدرت تفکر صحیح و درک واقعیات را از وی سلب می نماید. چنین شخصی چون گرفتار و اسیر لذات زودگذر و پست می شود، نه تنها حاضر نیست هیچ نصیحتی را در این باره بشنود، بلکه از نصیحت کننده هم نفرت دارد و تذکرات و خیرخواهی های او را خیر خواهانه نمی دادن و چه بسا نصیحت کننده را به فضولی، نفهمی و یا دشمنی متهم می کند. امام علی (ع) درباره شخصیت چنین فردی می فرماید: «چگونه از نصیحت نفع می برد، کسی که از رسوایی لذت می برد». (۲) جدای از حرکت اصلی انسان به سوی ابدیت که مورد غفلت قرار می گیرد، (۳) بسیاری از واقعیت های زندگی دنیایی و اجتماعی وی نیز به بوته فراموشی سپرده می شود. چه بسیار خانواده هایی که در نتیجه اسیر شدن مرد یا زن در بند (۱) پیشرفت فعالیت های کشورهای غربی با فرهنگ های فاسد را در اختراع طرق و وسایل مختلف در امور جنسی که بسیار شرم آور است از نمونه های بارز این تأثیرات می توان دانست. (۲) «کیف یتنفع بالتصیحه من یلتذّ بالفصیحه» (غررالحکم، ج ۶، ص ۵۶۷) (۳) «کم من لده دنیه منعت سنی درجات: چه بسا لذت پستی که (انسان را) از درجات عالی باز می دارد». (امام علی (ع)، غررالحکم، ج ۴، ص ۵۴۸) شهوات، متلاشی شده، چه بسیار جنایت ها و قتل هایی که به خاطر ارضای شهوات صورت گرفته و چه بسیار آبروریزی ها و فضاحت هایی که در اثر غلبه شهوات به وجود آمده است. چرا که شخص در حالی که مغلوب شهوات است، هرگز به این مسائل و مصالح نمی تواند فکر کند. به فرموده امام علی (ع): «هنگامی که چشم، مورد شهوت انگیز را ببیند، فکر از توجه به

عاقبت، کور (ناتوان) می شود.» (۱) (۱) «اذا ابصرت العين الشهوه عمى القلب عن العاقبه.» (غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳۷)

دیگر آثار شوم نگاه نامشروع

اثر دیگر نگاه به نامحرم و صحنه های شهوت آلود، این است که با توجه به این که همیشه ارضای میل و شهوت ایجاد شده (در اثر نگاه و هوس) میسر نیست، شخص دچار یک نوع فشار روحی و حسرت دردناک می شود. از طرفی میل و هوس، تحریک شدید در او ایجاد می کند و از طرفی همیشه امکان به دست آوردن مورد میل نیست. یعنی از طرفی فشار درونی به وجود آمده و از طرفی چیزی که بتواند این فشار را از بین ببرد در دسترس نیست. نتیجه مشخص است: حسرت طولانی، بیماری روحی، خودکشی، احساس ضعف، پناه بردن به مواد مخدر و... همه این حالت ها ناشی از عقده های ایجاد شده در شخص است که نتوانسته به چیزی که نسبت به آن هوس و میل شدید داشته، برسد. امام صادق (ع) فرماید: «چه بسیار نگاهی که حسرتی طولانی در پی خواهد داشت.» (۲) و نیز امام علی (ع) می فرماید: «هرکس نگاهش آزاد (هرز) باشد تأسفش هم بیشتر است.» (۳) (۲) «کم من نظره اورثت حسره طویل.» (میزان الحکمه ج ۱۰، ص ۷۲) (۳) «من اطلق طرفه کثر اسفه.» (غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۹۵) ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد (۱) طرف دیگر در ایجاد همه انحراف و بحران، زنی است که صرفاً تحت تأثیر هوس ها و امیال، به شکلی در جامعه و در مقابل مردان حاضر می شود که سلامت و عفت جامعه را به خطر می اندازد و تحریک ها و آشوب های زیادی ایجاد می کند. چه بسیار مردانی که با وجود داشتن همسر و فرزند، چنان تحت تأثیر خودنمایی زنان دیگر قرار گرفته اند که قدرت عاقبت اندیشی و تشخیص مصالح را از دست داده و دست به کارهای خطرناکی زده اند و موجب از هم پاشیده شدن کانون خانواده گشته اند! چه بسیار مردان جوانی که قدرت و موقعیت ازدواج نداشته و به علت وجود همین کشش ها دچار انحرافات مختلفی شده اند، تا آن جا که گاهی چنان در فساد غرق شده اند که قدرت برگشت برای آن ها وجود نداشته و تا آخر عمر در دام تباهی و فساد اسیر مانده اند. آیا این خیانت در حق جامعه نیست که یک زن به خاطر خودخواهی ها طوری در جامعه خودنمایی کند که این همه تبعات اسفار داشته باشد؟ آیا این خیانت نیست؟ گناه انحراف دیگران و باز داشتن آن ها از رشد و کمال واقعی به عهده کیست؟ آیا رازش یک زن این است که محرک قوای پست حیوانی باشد؟ آیا به واقع یک زن که وضع آرایش و لباس تحریک کننده است، حیوانیت را به سوی خود جذب می کند، یا یک روح دارای کمالات و فضایل اخلاقی را؟ بی حجابی و بدحجابی از آن جهت که مزاحم فعالیت شئون عالی نفس و مراتب عالی روح است و آن ها را محدود می کند نوعی تجاوز و تعرض به آزادی معنوی و حقیقی است. بی حجابی و بدحجابی آلوده کردن خودخواهانه و ظالمانه محیط زندگانی انسان هاست و مانع تنفس آزادانه آنها در فضای پاک انسانی می شود. (۱) باباطاهر

دیده پوشی از حرام و نقش آن در رستگاری

تمام انحرافات که به دلیل کثرت نگاه کردن به امور منحرف کننده پدید می آید، می توان با کنترل چشم و جلوگیری از ایجاد زمینه های نگاه فاسد برطرف نمود تا دیگر تشویش قلبی و فکریو تحریک های حیوانی و بازماندن از حرکت تکاملی انسانی به وجود نیاید. به چند روایت در این زمینه از حضرت امام علی (ع) توجه فرمایید: «هرکس چشم خود را فرو بندد، دل خود را راحت کرده است.» (۱) کسی که کنترل روی چشم های خود ندارد و چشم او مداوم به صحنه های مهیج نگاه می کند همیشه دلش شلوغ و پر آشوب است و از سکون و آرامش دل بی بهره است. به عبارت دیگر، همیشه کی حالت نیاز و تشنگی دائم و تلاش و تکاپو برای برطرف کردن این عطش روحی در او وجود دارد و چه بسا برای ارضای امیال خود به چه ذلت ها و حقارت ها تن می دهد. کسی که چشم و سایر حواس را تحت تربیت خود قرار نمی دهد و به اسم آزادی آن ها را رها می کند، همیشه دل و ذهنی گرفتار

و اسیر دارد؛ به عبارت دیگر، هر کس چشمش آزاد است فکر و دلش اسیر است. راستی آزادی کدام یک بهتر است؟ لذا وقتی که خود را به گونه ای تربیت نمود که به هر چه میل داشت نگاه نکرد، از این تشویش ها و ذلت ها نیز در امان است و در قلبش احساس آرامش و راحتی می نماید. «هر کس چشم خود را (از نگاه به امور محرک شهوت) فرو بندد تأسفش کم می شود و از تلف شدن در امان می ماند.» (۲) گفته شد که دیدن، نقش زیادی در ایجاد هوس و تمایل دارد و از طرفی (۱) «من غصّ طرفه اراح قلبه.» (غررالحکم، ج ۵ ص ۴۴۹) (۲) «من غصّ طرفه قلّ اسفه و امن تلفه.» (غررالحکم، ج ۵، ص ۴۵۰) همیشه ارضای میل و هوس ممکن نیست. لذا طبیعی است که نتیجه این عدم دسترسی، تأسف و ناراحتی و حسرت باشد. در این حدیث شریف، حضرت این واقعیت را بسیار شیرین و زیبا بیان می نمایند که هر کس نگاهش را کنترل کند تأسفش هم کمتر است.

امیال نفسانی بزرگ ترین مانع رشد و تعالی

مطلب دیگر آن که ایجاد مداوم میل و عطش روحی و صرف عمر برای ارضای آن، دیگر فرصت پرداختن به رشد شئون بالاتر و کمالات عالی تر را نخواهد داد. لذا انسان هر گز نمی تواند در جهت هدفی که برای آن خلق شده حرکت نماید و به عبارت دیگر، استعدادهای برترش فرصت شکوفایی پیدا نخواهد کرد و در واقع انسان تلف شده است. برای همین است که حضرت می فرماید کسی که با کنترل نگاه، جلوی ایجاد هوس های مختلف را در خود بگیرد، از تلف شدن در امان است. چون به هر میلی که دل خواهی سپرد از تو چیزی در نهان خواهند بود (۱) باید توجه کنیم که خداوند ما را بیهوده خلق نکرده و نعمت عمر را بیهوده در اختیار ما قرار نداده است که در هر راهی که میلمان بود، بدون توجه به ارزش انسان و انسانیت و بدون توجه به حرکت به سمت ابدیت و آخرت، آن را تلف کنیم. «آیا چنین پنداشته اید که شما را به عبث و بازیچه آفریده ایم و هرگز به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟» (۲) باید توجه داشته باشیم که ما نسبت به مصرف عمرمان مسؤول هستیم و سفارش شده که از عمرمان در جهت هدف انسانی مان استفاده نماییم. (۱) مثنوی مولوی (۲) «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون». (مؤمنون، آیه ۱۱۵). رسول الله (ص) می فرماید: «بر عمرت بیشتر از درهم و دینار حریض باش.» (۱) امام سجاد (ع) در مناجات با خداوند چنین عرض می نماید: «مرا به جهت کاری وادار که فردای قیامت از آن سوال می نمایای و ایام و اوقات مرا در جهت چیزی که مرا برای آن خلق کرده ای فراغت بخش.» (۲) و امام علی (ع) می فرماید: «مشغول ساختن روح به چیزی که بعد از مرگ همراه او نیست (در زندگی ابدی سودی برای انسان ندارد) از بزرگترین نشانه های عجز است.» (۳) (۱) «کن علی عمرک اشح منک علی درهمک و دینارک.» (میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۳۹) (۲) صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، مکارم الاخلاق. (۳) «اشتغال النفس بما لا یصحبها بعدالموت من الکبر الوهن.» (غررالحکم، ج ۲، ص ۱۰۳)

حرمت نگاه نامشروع در کلام معصومین

اینک به چند حدیث پیرامون حرمت ناگاه ناروا توجه کنیم: «هر کس چشمش را از ناگاه به حرام پر کند، خداوند چشمش را در روز قیامت از آتش پر می کند مگر این که توبه کند و باز گردد.» (۴) «نگاه، تیری است از تیرهای شیطان که مسموم است. هر کس نگاه را به خاطر خداوند عزوجل نه غیر او ترک کند، خداوند ایمانی به او خواهد داد که لذتش را می چشد.» (۵) «نگاه پس از نگاه (اول) شهوت را در قلب می رویاند و همین فتنه برای نگاه کننده کافی است.» (۶) (۴) رسول الله (ص): «من ملا عینه من حرام ملا الله عینه یوم القیامه من النار الا ان یتوب و یرجع.» (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۷) (۵) امام صادق (ع): «النظره سهم من سهام ابلیس مسموم من ترکها لله عزوجل لالغیره عقبه الله ایماناً یجد طمعه.» (میزان احکمه، ج ۱۰، ص ۷۸) درباره نقش شیطان و پیروان او در ایجاد فساد در روابط زن و مرد بعد از این توضیح خواهیم داد. (۶) امام صادق (ع): «النظره بعد النظره تزرع فی القلب الشهووع و

کفی بها لصحابها فتنه.» (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۸۰) نگاه اول به نامحرم و یا صحنه های شهوت انگیز، اغلب تصادفی و غیر عمدی است. ولی اسلام ما را از نگاه های بعدی که عمدی و اختیاری است برحذر داشته است زیرا، همان طور که پیش از این بیان شد، اثرات لذت جنسی حاصل از نگاه طوری است که اگر نگاه تکرار شود این اثر عمیق تر می شود تا جایی که شخص اختیار از دست می دهد و برای دفع شهوت ایجاد شده حاضر به انجام هر کاری می گردد. حضرت مسیح (ع) می فرماید: «عورت تو زنا نمی کند (زنا نمی کنی) تا وقتی که چشمت را حفظ می کنی. پس اگر می توانی که به لباس زنی که با تو محرم نیست نگاه نکنی این کار را کن.» (۱) این حدیث، به زیبایی علت و ریشه آلوده شدن و تن دادن به روابط نامشروع را بیان می کند و شروع این آلودگی را آزاد گذاشتن چشم ها و نگاه به امور شهوت انگیز معرفی می کند. به عبارت دیگر انحراف، از نگاه شروع می شود. این نکته قابل ذکر است که منظور از کنترل نگاه این نیست که انسان همیشه سرش را طوری به زیر اندازد که از حالت عادی خارج شود بلکه باید مواظب باشد که اگر صحنه شهوت آلودی دید دیگر نگاهش تکرار نشود، و نیز از رفتن به جایی که ممکن است نتواند جلوی نگاه خود را بگیرد خودداری ورزد، و همچنین از فیلم ها و مجلات و هر چه نگاه به آن تحریک کننده و شهوت انگیز و مخرب روح است اجتناب ورزد. در انجیل متی، باب پنجم، آیه ۲۸، از قول عیسی مسیح (ع) چنین آمده است: «گفته شده است که زنا مکن، لیکن من به شما می گویم هر کس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است.» (۱) «لن یزنی فرجک ما حفظت عینک فان قدرت ان لا تنظر الی ثوب المراه التي لا تحلّ لک فافعل.» (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۴۲)

موارد توصیه به نگاه

اشاره

همان طور که ذکر شد، دیدنی ها براساس نوع تأثیری که در روحیه فرد و شکل گیری شخصیت و افکار و اعمال او دارند به حرام یا حلال تقسیم می شوند. در قسمت گذشته به موارد منع نگاه و علت منع پرداختیم و اینک به مواردی که نگاه کردن به بعضی از چیزها توصیه شده اشاره می نماییم. بدیهی است مواردی که نگاه به آن توصیه شده، همگی در ایجاد روحی سالم و پاک، شوق به کمال و ارزش های انسانی، رشد و تعالی انسان و قرب او به کمال مطلق نقش زیادی دارند. اینک به چند موارد از موارد ذکر شده در روایات می پردازیم:

الف. نگاه به والدین

«نگاه فرزند بر پدر و مادرش از روی محبت به آن ها عبادت است.» (۱) (۱) رسول خدا (ص): «نظر الولد الی والدیه حباً لهما عباد.» (میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۶)

ب. نگاه به برادر مؤمن

«نگاه کردن به (صورت) برادری که در راه خدای عزوجل او را دوست داری عبادت است.» (۲) چون انگیزه محبت خداست، با نگاه کردن به چنین برادری انسان به یاد خدا می افتد که یاد او اساس اصلاح قلب بشر است. (۲) رسول خدا (ص): «انظر الی الاخ توده فی الله عزوجل عباد.» (میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۶)

ج. نگاه به عالم و امام عادل

«نگاه کردن به عالم عبادت است و نگاه کردن به امام عادل عبادت است.» (۳) نگاه به عالم و امام عادل انسان را به یاد ارزش های والای انسانی و الهی (۳) رسول خدا (ص): «النظر العالم عباده و النظر الی الامام المقسط عباده.» (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۶) می اندازد، همچنین انسان را به این گونه افراد نزدیک می سازد و نزدیکی و معاشرت با این ها و دوست داشتن آن ها نقش بسیار زیادی در رشد انسان به سوی کمال واقعی دارد. البته روشن است که منظور از عالم در اینجا عالمی است که انسان با دیدن او به یاد خداوند و آخرت می افتد.

د. نگاه به قرآن

پیامبر (ص) نگاه به قرآن را نیز عبادت شمرده اند. (۱) آری قرآن نامه ای است که از جانب حضرت محبوب به سوی عاشقان کمال مطلق فرستاده شده تا با خواندن آن و عمل به دستورهای آن از نقص به کمال و از تاریکی به روشنایی و از پستی مراحل حیوانی به اوج مقام انسانی عروج کنند و چه لذت بخش است خواندن نامه معشوق و نگاه کردن به آن. (۱) میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۳.

هـ. نگاه به دریا

نگاه به دریا نیز که یکی از کانون های عجایب خلق الهی است، (۲) عبادت شمرده شده است. (۳) نگاه کردن به دریا، عظمت، علم و قدرت بی پایان الهی را یاد آور می شود. زیبایی ها و لطافت های موجودات دریایی، انسان را به یاد زیبا آفرین زیبا می اندازد. هر یک از موجودات دریا از کوچک و بزرگ، کتاب یاست که انسان را به معرفت الهی راهنمایی می کند. توجه به منبع و مبدأ آن همه زیبایی، لطافت، ظرافت و عجایب دریا، انسان را به تحسین و ستایش و او را مملو از خشوع و عشق به خدا می کند و رسالت و وظیفه اش را در برابر خدا به یاد و می اندازد. عظمت دریا و عظمت موجودات آن به انسان (۲) در دعای جوشن کبیر خطاب به خداوند چنین آمده است: «یا من فی البحار عجائبه ای کسی که عجایب خلقت او در دریاها است.» (۳) میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۳. متذکر می شود که اگر شرف انسانی به سایر موجودات، به واسطه جنبه های بدنی (مانند قدرت بدنی، زیبایی، خوراک و...) باشد، بسیاری از حیوانات در این جنبه ها از انسان بالاتر و کامل تر هستند و اگر شعاع فعالیت ها و خواسته های او فراتر از این گونه امور نباشد، پست تر از حیوانات است. ارزش انسان به روح انسان و شأن انسانی اوست و در سایه تبعیت از دستورهای حیات بخش خداست که موفق به شکوفایی استعدادهای بی پایان و والای انسانی و یافتن حیات انسانی می گردد.

خلاصه مطالب

۱. محسوسات، به خصوص دینی ها، نقش مهمی در اشتغال فکر و قلب دارند. به عبارت دیگر مواد اولیه تفکرات انسان از محسوسات تأمین می شود.
۲. نوع تفکرات و اشتغالات روحی بستگی به نوع موادی دارد که از طریق حواس وارد ذهن و روح می شوند. اگر آن مواد سالم باشند، تفکرات و در نتیجه اعمال شخص خوب و سالم هستند و گرنه تفکرات و به تبع آن، اعمال شخص بد و فاسد خواهند شد.
۳. دیدنی ها از نظر نوع تأثیری که در تفکرات و اعمال شخص می گذارند به حرام و حلال تقسیم می شوند.
۴. محدودیت و باید و نباید لازمه تربیت و ترقی است.
۵. انسان با داشتن شأن گیاهی و حیوانی، برای شکوفایی قوای انسانی خود باید سایر شئون را نیز تربیت نماید و چون محدودیت (داشتن شرایط خاص) لازمه تربیت است، لذا شکوفایی قوای انسانی با آزادی بی قید و شرط شأن گیاهی و حیوانی وی سازگار نیست.
۶. مسؤولیت تربیت شأن انسانی انسان به عهده دین است؛ لذا اگر در احکام دینی سخنی از سایر شئون به میان آمده به این دلیل است که بدون تربیت صحیح سایر شئون، شکوفایی قوای انسانی میسر نیست.
۷. برای رشد و ترقی از مرحله ای به مرحله دیگر سه شرط عمده وجود دارد: اول، شناخت مرحله بالاتر؛ دوم، علاقه به

مرتبه بالاتر؛ سوم، غلبه بر مجموع کشش هایی که شخص را در مرحله پایین نگاه می دارد. بنابراین اگر انسان مرحله ای فوق مراحل گیاهی و حیوانی (یعنی مرحله انسانی را) نشاسد، خود را به همان شئون پایین مشغول می نماید. ۸. زن به عنوان یک انسان، زمانی می تواند از خودنمایی و توجه به زیبایی های ظاهری دست بردارد و به زیبایی های باطنی و کمالات انسان پردازد که برای خود کمالی بالاتر از کمالات ظاهری و موقت سراغ داشته باشد. ۹. نگاه به زن، به عنوان موجودی که وجودش جاذبه های مختلفی را در دل ایجاد می کند، می تواند منشأ انحرافات بسیاری باشد. ۱۰. اسلام برای حفظ پاکی فرد و جامعه علاوه بر این که به زنان دستور رعایت حجاب را داده به مردان نیز دستور داده است که چشم های خود را از نگاه ناروا به نامحرم حفظ کنند. آن چه در حفظ پاکی و سلامت فردی و اجتماعی فوق این هاست این است که زن و مرد به ارزش واقعی خود پی ببرند و دچار کمالات خیالی نشوند. به عبارت دیگر، آگاهی از «چه باید بودن» و «چه باید شدن» خود تا حدود زیادی در قطع علایق شهوانی مؤثر است، زیرا در این صورت است که دیگر مراتب حیوانی و گیاهی، کمال واقعی محسوب نمی گردند.

بخش چهارم: لباس

اشاره

در بحث نگاه گفتیم که یکی از پایه های طرح مسئله حجاب این است که زن و مرد نامحرم، به حسب ضرورت زندگی در معرض نگاه یکدیگر هستند. اینک می گوئیم پایه دیگر مسئله حجاب، لباس و پوشش است زیرا در اصل، حجاب همان پوشش است و مفاهیم با حجاب و بدحجاب در رابطه با نوع پوشش مطرح می شوند. بحث درباره لباس ارتباط اساسی با دیگران مباحث مسئله حجاب دارد که در طول بحث با این ارتباط بیشتر آشنا خواهیم شد. واژه «لباس» در مسئله حجاب، به معنای چیزی است که با آن بدن را می پوشانند و حجاب به این معنا یکی از نیازهای ضروری بشر است، زیرا به وسیله آن اولاً قسمت های مختلف بدن، به خصوص عورت را که نمایان بودن آن زشت و ناپسند است، می پوشانند. در ثانی انسان را از گرما و سرما در امان نگه می دارد. خداوند در قرآن می فرماید: «ای فرزندان آدم ما بر شما لباس فرو فرستادیم که عورت های شما را می پوشانند و نیز پوشش زیبا نازل کردیم و لباس تقوا بهتر است که آن از آیات خداست، شاید متذکر شوید.» (۱) این آیه دو نوع پوشش را برای انسان معرفی می نماید: الف. پوشش بدن که خود به دو قسم است: یکی برای پوشاندن عورت و دیگری برای زینت و جمال بدن. (۱) «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ». ب. پوشش و لباس برای روح انسان که از آن به تقوا یاد می کند. همان طور که عرض شد، از لباس ظاهری دو نوع استفاده می شود: یکی برای پوشاندن عورت که در لزوم پوشاندن و زشتی نمایان شدن آن و نیز علاقه ذاتی انسان به پوشاندن آن شکی نیست. استفاده دیگر آن این است که از لباس برای زیبایی و تجمل استفاده شود. خداوند که خود معن همه زیبایی ها و جمال هاست، علاقه به زیبایی و جمال را به طور فطری در وجود بشر نهاده است. هر کس با مراجعه به درون خود به وضوح در می یابد که علاقه و گرایش به زیبایی (در جلوه های گوناگون) به طور ذاتی در درون او وجود دارد. این توجه به زیبایی در زندگی بشر، به خصوص در شکل اجتماعی آن نقش بسزایی دارد که بررسی این نقش از حوصله این نوشتار بیرون است.

تجمل و زیبایی در کلام معصومین

در روایات آمده است که شخصی به نام ابوریحانه به حضور رسول خدا (ص) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا، من زیبایی را دوست دارم؛ حتی زیبایی کفش و دسته تازیانه را، آیا این از تکبر است؟ حضرت فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را می پسندد و

دوست دارد که اثر نعمت خود را در بنده اش ببیند.» (۱) امام صادق (ع) چنین فرماید: «لباس بیوش و تجمل کن، پس به درستی که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد ولیکن (این زیبایی باید) از حلال باشد.» (۱) آثار الصادقین، ج ۲، ص ۳۱۲. (۲) «البس و تجمل فانه الله جميل يحب الجمال ولیکن من حلال.» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۶). این که باید از راه حلال باشد، شرایط دیگری نیز وجود دارد که عرض خواهد شد. و نیز فرمودند: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد اثر نعمت خویش را بر بنده اش ببیند و بیچارگی و تظاهر به بیچارگی و فقر را دشمن می دارد.» (۱) آری خداوند که خود معدن همه زیبایی هاست گرایش بندگان به زیبایی را دوست دارد و می پسندد که اگر بندگان دارای نعمتی شدند از آن استفاده نیکو کنند و چنین وانمود نکنند که خداوند به آن ها نعمتی نداده است. نبی اکرم (ص) می فرماید: «خداوند دوست دارد هرگاه بنده اش به دیدار برادرانش می رود، خود را برای آن ها مهیا و آراسته سازد.» (۲) البته در این روایت صحبت از ملاقات برادران شده ولی هیچ فرقی در اصل دستور بین مرد و زن نیست، یعنی همان طور که خداوند می پسندد اگر مردی برای ملاقات برادرانش از خانه خارج شد خود را بیاراید، هیچ مانعی ندارد که اگر زنی برای ملاقات خواهر و نزدیکانش (دیگر زنان) از خانه خارج شود خد را بیاراید، مشروط به این که آرایش و تجمل او با دستورهای دینی مخالفت نداشته باشد. (۱) «ان الله جميل يحب الجمال و يحب ان يرى اثر نعمته على عبده و يبغض البوس و الثباوس.» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۷) (۲) «ان الله تعالى يحب من عبده اذا خرج الى اخوانه ان يتهيأ لهم و يتجمل.» همان.

لزوم رعایت نظافت و زیبایی موی سر

درباره لزوم رعایت زیبایی و نظافت در همه کارها احادیث بسیاری از پیشوایان دینی وارد شده است و ما فقط به بعضی از آن موارد که مربوط به بحثمان می شود، اشاره می کنیم. اینک درباره رسیدگی به موی سر و رعایت زیبایی و تمیزی آن چند حدیث نقل می شود: پیامبر اکرم (ص) «موی زیبا از جمله پوشش های الهی است، پس آن را گرامی دارید.» (۱) منظور از گرامی داشتن مو، رسیدگی به نظافت و رشد آن است. حضرت باقر (ع): «زیاد شانه زدن بلغم را از بین می برد و رها کردن مو (عدم رسیدگی به آن) نرمی و رطوبت را قطع کرده و به ریشه مو آسیب می رساند.» (۲) رسول اکرم (ص): «از بهترین زیبایی ها، موی خوب است.» (۳) نبی اکرم (ص): «هر کس مو بگذارد (بلند می کند)، باید به خوبی از آن نگهداری کند یا (اگر نمی تواند) آن را کوتاه نماید.» (۴) (۱) «الشعر الحسن من كسوه الله فاكرومه.» (میزان الحکمه (ع) ج ۲، ص ۷۹) (۲) «كثره التمشط تذهب بالبلغم و تسريح الرأس تقطع الزطوبه و يذهب باصله.» (آثار الصادقین، ج ۲، ص ۳۰۴) (۳) «من اجمل الجمال الشعر الحسن.» (همان مأخذ، ص ۳۰۲) (۴) «من اتخذ شعراً فليحسن ولايته اوليجه.» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۹)

ارزش و برتری زیبایی باطن بر زیبایی ظاهر

همان طور که می بینیم، اسلام عزیز نه تنها به زیبایی لباس بلکه به زیبایی در دیگر جنبه های زندگی نیز اهمیت داده است. اما در کنار توجه به این زیبایی ها و بالاتر از آن به کسب زیبایی های باطنی و روحی سفارش کرده است. اسلام زمانی برای زیبایی های ظاهری ارزش قائل است که مانع از کسب زیبایی های باطنی و پایدارتر نشوند. همان طور که لذت مادی و موقت را تا جایی می پذیرد که با لذات ماندنی و ابدی مخالفتی نداشته باشد. گفتیم که قرآن کریم برای انسان دو نوع لباس معرفی می نماید: (۱) لباس ظاهری، (۲) لباس باطنی. از لباس باطنی به تقوا یاد کرده است و پس از بیان فایده و اثر لباس ظاهری که پوشاندن عورت و دادن جلوه مناسب به ظاهر انسان است، می فرماید: لباس تقوا بهتر است. (۱) یعنی اثر و ارزش لباس باطنی بیش از ارزش و اثر لباس ظاهری است. اگر بخواهیم مقایسه ای بین لباس ظاهری و لباس باطنی انجام دهیم باید بگوییم که برتری لباس باطنی بر لباس ظاهری مثل

برتری روح نسبت به بدن است یعنی اگر برای بدن و ظاهر ارزش قائل هستیم به دلیل این است که همراه این بدن، روحی وجود دارد که به آن حیات، نشاط و تحرک می بخشد و همان طور که بدن بدون روح بی ارزش است لباس و جمال ظاهر بدون لباس و جمال باطنی بی ارزش و حتی ضد ارزش است. (۱) «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ» (اعراف، ۲۶)

تقوا بهترین پوشش بر زشتی های باطن

همان طور که از آشکار شدن زشتی های ظاهری به وسیله لباس جلوگیری می کنیم، باید از زشتی های باطنی که در اثر معصیت و انحراف از مسیر فطری دین خدا در روح ایجاد می شود بیزار و فراری باشیم و بهترین لباس برای پوشاندن این زشتی ها تقوا است. تقوا فقط پوششی بر روی زشتی های روحی نیست بلکه مانند لباس ظاهر که بدن را از آسیب ها و خطرات حفظ می کند از ایجاد زشتی و آلودگی در روح ممانعت می نماید. در واقع هرگاه تمایلات حیوانی بخواهند روح انسان را به آلودگی بکشانند و شرف انسانی او را لکه دار نمایند، این تقواست که مانع از زشت شدن چهره جان و از بین رفتن حیات انسانی او می گردد. تقوا مانند چراغ قرمز یا ترمزی است که هرگاه روح با یک آلودگی روبرو شود آن را از برخورد با اصابت با آلودگی محافظت می کند. اگر دین انسان آسیبی ببیند اثر آن محدود است، یعنی حداکثر تا پایان عمر انسان است ولی آلودگی و زشتی باطنی دارای اثری بس طولانی تر است، یعنی علاوه بر اثرات وخیم دنیایی، موجب رسوایی و عذاب آخرت و محرومیت از شیرینی آن سرا است.

نگاهی به شئون و مراحل وجودی انسان

گفتیم که انسان دارای شئون و قابلیت های مختلفی از قبیل شأن گیاهی، شأن حیوانی و شأن انسانی است. شئون گیاهی مثل تغذیه، رشد، تولید مثل، قدرت بدنی، زیبایی ظاهری و... هستند. شئون حیوانی مثل شهوت جنسی، غضب، دفاع از حیریم خود و خانواده، هموعان غیره اند. گیاهان و حیوانات هر کدام در رشد خود حد معینی دارند که وقتی به آن حد می رسند دیگر متوقف می شوند و بیشتر از آن حد قابل تربیت نیستند. اما انسان دارای قوایی بالاتر از قوای گیاهی و حیوانی است؛ لذا اموری که در حد کمالات گیاهی و یا حیوانی هستند، حد او و کمال او محسوب نمی شود. انسان در نتیجه داشتن قوه عاقله و بالاتر از آن که او را به سوی بی نهایت و کمال مطلق سوق می دهد، قابلیت یک تربیت نامتناهی دارد. دین برای پرورش بعد فوق حیوانی انسان و شأن ویژه او آمده است. اگر حد تربیتی و کمالات انسانی را در همان حدود رشد گیاهی و حیوانی او بدانیم دیگر چه نیازی به دین و انبیاء داریم؟ در واقع نمی توانیم انسان را بدون تربیت شأن فوق حیوانی اش انسان بدانیم. کسی که خود را از تربیت و کمالات انسانی محروم کرده است و با تربیتی جز در حد کمالات گیاهی و حیوانی آشنا نیست چگونه می تواند خود را انسان بداند؟ انسان تا وقتی که به اموری در حد کمالات گیاهی می پردازد، دارای حیات گیاهی است، و وقتی دارای کمالات حیوانی شد و آن ها را تحصیل کرد، دارای حیات حیوانی است. اما حیات انسانی او فقط در سایه تربیت دینی ممکن خواهد بود. لذا خداوند رسیدن به حیات انسانی و شکوفایی قوای انسانی را مشروط به تبعیت اواز دستورهای دینی کرده است. خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، اجابت کنید خدا و رسول را هنگامی که شما را به چیزی دعوت می کنند که شما را حیات می بخشد». (۱) دستورهای دینی همان اب حیات برای شکوفایی استعدادهای انسانی و اصیل ما هستند. پس زیبایی روح ما به جنبه های بدنی و ظاهری ما مربوط نمی شود بلکه با فضایل ویژه انسانی است که دارای جمال باطنی می گردد، تبعیت از دستورهای حیات بخش خداوندی است که خود معدن همه زیبایی هاست. (۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، آیه ۲۴)

ایمان و اطاعت، بهترین زینت باطل

قرآن کریم زیبایی و زیور قلب و باطن انسان را چنین معرفی می کند: «خداوند ایمان را محبوب شما گردانید و در دل هاتان آن را زینت داد و کفر و فسق و معصیت را در نظرتان زشت ساخت؛ این ها به حقیقت اهل رشد و هدایتند.» (۲) همان طور که می بینیم خداوند ایمان را به عنوان زینت قلب انسان و مایه (۲) «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ.» (حجرات، ۷) هدایت و رشد و رستگاری او معرفی می نماید و امام علی (ع) در یکی از کلمات گهربارشان چنین می فرمایند: «زیبایی بنده، (طاعت از خدا) است. (۱) معصیت و نافرمانی چهره جان آدمی را زشت و ناپسند می کند، هرچند در جنبه های ظاهری دارای زیبایی های زیادی باشد. به فرموده نبی اکرم (ص): «به درستی که جاهل کسی است که خداوند را نافرمانی کند، هر چند زیبارو و بلند مقام باشد. (البته مقام دنیای)». (۲) چه بسا افرادی که در جامعه از ثروت یا مقام اجتماعی یا زیبایی چهره برخوردارند و در نزد خدا نه تنها هیچ ارزشی ندارند، بلکه مورد خشم او نیز هستند «به درستی که عاقل کسی است که خداوند را اطاعت کند، حتی اگر زشت رو باشد و قدر و مقام او کم باشد.» (۳) امام علی (ع) می فرماید: «چقدر زشت است برای انسان که باطنی بیمار و ظاهری زیبا داشته باشد.» (۴) و در یک کلام کوتاه و زیبا، بالاترین زینت ها را این چنین معرفی می نماید: «هیچ آراسته ای به زیوری مثل اطاعت از خداوند خود نیاراسته است.» (۵) اگر کسی زیبا ترین فرد باشد و از بالاترین لذت های مادی برخوردار بده، محبوب ترین شخص نیز باشد، ولی خدا او را دوست نداشته باشد، چه فایده و لطفی در زندگی اوست؟ (۱) «جمال العبد الطاعة.» (غررالحکم، ج ۳، ص ۴۶۳) (۲) «ان الجاهل من عصی الله و ان کان جمیل المنظر عظیم الخطر.» (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۰) (۳) «ان العاقل من اطاع الله و ان کان ذمیم المنظر و حقیر الخطر.» (همان) (۴) «ما اقبح بالانسان باطناً علیلاً و ظاهراً جمیلاً.» (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۲۱) (۵) «ما تزين متزين بمثل طاعة الله.» (غررالحکم، ج ۶، ص ۵۷)

زیبایی حقیقی در چیست؟

تعبد و تسلیم بودن یک شخص در مقابل خداوند در قوانین دین او، نشان دهنده رشد والای عقل و کمال اوست. زیرا بهترین و کامل ترین آیین را برای زندگی دنیایی، و حیات طیبه ابدی را برای آخرت خود انتخاب کرده است. راستی آیا اگر کسی غیر از این را انتخاب کند می توانیم او را عاقل و فهمیده و یا خوشبخت بدانیم؟ پاسخ این سؤال آن است که به راستی اگر پوشش و زیبایی باطن نباشد، زیبایی های ظاهری هیچ ارزشی ندارد. چرا که حقیقت انسان به روح اوست نه به جسم و بدن او. اگر لباس تقوا که به فرموده خداوند بهتر و بالاتر از لباس ظاهر است نباشد، انسان دچار زشتی ها و آلودگی های فراوانی خواهد شد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «هر کس از جامعه پرهیزکاری برهنه شود (زشتی های درون او) با هیچ یک از اسباب دنیایی پوشیده نمی شود.» (۱) یعنی بی تقوایی باعث مفتضح شدن انسان و آشکار شدن زشتی درن است. انسان باید همان طور که از پیدا شدن عورت خود شرمسار و ناراحت می شود، از آشکار شدن زشتی های درون بسیار بیشتر شرمنده و ناراحت گردد، به خصوص شرمندگی و مفتضح شدن در روز قیامت و در پیشگاه خداوند. آن چه نتیجه می گیریم این است که: اسلام با این که به زیبایی در جنبه های ظاهری زندگی انسان اهمیت می دهد، این زیبایی را به طور مطلق نمی پذیرد، بلکه زیبایی ظاهر (اعم از لباس و دیگر وسائل زندگی) تا جایی مورد قبول اسلام است که با کسب جمال باطنی و شرف انسانی مخالفت نداشته باشد و حتی پرداختن به این ابعاد ظاهری باید وسیله ای برای دستیابی به کمالات و زیبایی های اصیل و ماندنی باشد، برای همین است که اسلام در برخورد با جلوه های زیبا و بهره برداری از زیبایی های ظاهری به انسان ها آزادی مطلق (۱) «من تعری عن لباس التقوی یستر من اسباب الدنيا.» (غررالحکم، ج ۵، ص ۴۰۴) نداده است. استفاده از لباس زیبا، کفش زیبا، خانه زیبا و... همه خوب و پسندیده است، مشروط به این که به زشتی روح نینجامد و هویت انسانی او لکه دار نشود. روح، ماندنی است ولی جسم، رفتنی و موقت است. لذا ارزش ها و زیبایی های روحی و ابدی نباید فدای ارزش ها و زیبایی های ظاهری شوند.

نکات و دستورهای درباره لباس

الف. شهرت لباس

یکی از دستورهایی که در باب لباس پوشیدن ما به ما داده اند این است که لباس نباید طوری باشد که انسان را در بین مردم انگشت نما و متمایز نماید؛ یعنی نه آن چنان کثیف و نامرتب باشد و نه چنان فاخر و گران قیمت که انسان انگشت نما شود؛ و نیز باید با بافت جامعه سازگاری داشته باشد، مشروط به این که لباس مرسوم در جامعه مفسده انگیز نباشد، چنان که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «همچنین امام صادق (ع) در این باره چنین می فرماید: «بهترین لباس در هر دوره ای لباس آن دوران است.» (۲) البته لباس هر دوران یعنی لباس عرف. به عبارت دیگر نباید خارج از عرف اجتماع لباس پوشید؛ البته عرفی که ارزش های انسانی و قرانی را رعایت کند. بنابراین هر لباسی که در شأن انسان نیست و به طوری غیر معمول باشد که موجب انگشت نما شدن گردد، پوشیدن آن جایز نیست. حال این غیر معمول بودن چه از نظر رنگ باشد و یا دوخت و مدل یا پارچه یا غیر این ها... (۱) «البس مالا تشتهر به ولا یزری بک.» (غررالحکم، ج ۲، ص ۱۸۵) (۲) «خیر لباس کلّ زمان لباس اهل.» (بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۱۴)

ثروت واقعی

اگر ارزش های واقعی انسان فراموش شد و کمالات او مساوی کمالات بدنی و حیوانی پنداشته شد، بدیهی است که هر کس ظاهری آراسته تر و زیباتر داشته باشد با شخصیت تر و با ارزش تر است. دیگر پارچه و رنگ و لعاب و لوازم آرایش و سایر زینت آلات هستند که میزان شرافت و برتری انسان ها می شود، نه فضائل انسانی! تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت چه بسیارند افرادی که شخصیتشان بسته به او و دکمه لباسشان یا رنگ و جنس پارچه آن است. چه بسیار افرادی که شرافتشان در جیشان و یا در بانک هاست و یا بسته به سنگ خانه و لوستر و مبلمان منزلشان است و بدون این ها احساس خواری و بی شخصیتی می کنند! به قول امام علی (ع): «ثروت جاهل در مال و آرزویش است.» (۱) اما دارایی انسان واقعی کمال است که همیشه با او اوست و او را از غیر، بی نیاز می کند و لزومی ندارد که برای کسب وجهه و آبرو و جلب نظر دیگران از سنگ، آهن، پارچه، پودر، آب، رنگ، پول و... کمک بگیرد. رسول خدا (ص) در مورد کسانی که شخصیت را در لباس زیباتر می دانند و با پوشیدن آن خود را برتر از دیگران احساس می کنند و انتظار دارند که همه چشم ها به دنبال آن ها باشد و همه حسرت آنان را بخورند و آن ها را خوشبخت به حساب آورند، می فرماید: «هر کس در دنیا لباس شهرت بپوشد (لباسی که با آن مشهور شود) خداوند او را در روز قیامت لباس خواری می پوشاند.» (۲) و نیز فرمودند: «هر کسی لباسی بپوشد که به وسیله آن (۱) «ثروه الجاهل فی ماله و امله.» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۵) (۲) «من لبس ثياب شهره فی الدنيا البسه الله لباس الدّل یوم القیامه.» (بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۳۱۴) لباسی است که تو را از خداوند غافل نکند، بلکه تو را به شکر او و یاد او و طاعت او نزدیک سازد و تو را به خودپسندی، ریا، آراسته نشان دادن، مباهات کردن و تکبر دچار نسازد؛ پس به درستی که این صفات، افات دین و موجب سنگدلی هستند.» (۱) (۱) «و اما لباس الظاهر فنعمة من الله تعالی یستر بها العورات و هی کرامه اکرم الله بها ذریه آدم (ع) ما لم یکرّم بها غیرهم و هی للمؤمنین آله لاداء ما افترض الله علیهم و خیر لباسک ما لا یشغلک عن الله تعالی بل یقرّبک من شکره و ذکره و طاعته و لا یحملک فیها الی العجب و الریاء و التزین و المفخرة والخیلاء فانّها من آفات الدین و مورثه القسوه فی القلب.» (مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه).

رابطه مراتب گیاهی و حیوانی با مراتب انسانی

این ها یک سلسله مراتب حیوانی و گیاهی هستند که البته می توانند و باید وسیله ای برای کسب کمالات عالی انسانی قرار گیرند. لذا ارزش وسیله ای و مقدمه ای دارند، نه ارزش اصیل غایی؛ یعنی اگر از آن ها در جهت رسیدن به شرافت انسانی و ارزش های واقعی بشری استفاده شود خوب و مبارک هستند و اما اگر منجر به محدودیت رشد قوای انسانی و توقف انسان در حد کمالات گیاهی و حیوانی گردند، نامبارک، مضر و بد هستند. پس ثروت، زیبایی، قدرت بدنی، خانه بزرگ و مجلل، اتومبیل و... با این که همه از نعمت های خداوند هستند، هم می توانند وسیله ای برای رشد و ارتقاء انسان به مدارج عالی انسانی باشند و هم می توانند وسیله سقوط انسان به ورطه حیوانیت قرار گیرند. اگر با شهرت لباس، با شهرت مرکب (وسیله نقلیه) و... مخالف شده برای این ست که شخص از یک ارزش حیوانی انتظار دارد که نتیجه یک ارزش انسانی را به دست بیاورد، مثلاً با پوشیدن لباس شیک و یا آرایش موی سر و صورت و... احساس برتری شخصیت و ارزش بیشتر نسبت به دیگران می کند حال آن که هیچ یک از این گونه امور دلیل شرف انسانی و برتر بودن شخصیت کسی نیست. در واقع کسی که ارزش خود را به زیبایی چهره یا ثروت و یا لباس زیبا و... می داند، دچار سراب و خیال های باطل شده است. پس باید از کمالات گیاهی و حیوانی که همه از نعمت های خدا هستند، استفاده کرد؛ ولی این استفاده نباید مانع استفاده از کمالات معنوی و فوق حیوانی شود، که در این صورت این نعمت ها مقدمه ای برای طغیان و سقوط در منجلاب آلودگی ها خواهند شد.

نعمت های الهی و وظایف ما

پیشوایان دین، ضمن این که از ما خواسته اند از نعمت های الهی استفاده کنیم، این را نیز خواسته اند که مواظب باشیم نعمت های خدا را محدود در امور ظاهری و مادی نبینیم و توجه داشته باشیم که خداوند نعمت های برتر و بالاتر را به ما عطا فرموده است. اگر عمر را فقط صرف نعمت های مادی و حیوانی کردیم، این کار هدر دادن نعمت های بالاتر و محرومیت از رسیدن به مدارج والای انسانیت است، و نیز از ما خواسته اند که مواظب باشیم به جای استفاده صحیح و معقول از نعمت های الهی، آن ها را وسیله ای برای آلوده ساختن روحمان و لطمه زدن به هویت انسانی مان قرار ندهیم. این نعمت ها امانت های الهی هستند که باید در همان راهی که دستور داده شده مصرف شوند، نه راه دیگر، ما نباید به جای این که از این نعمت ها در جهت رشد و کمال واقعی و دوستی نزدیک شدن به خداوند استفاده کنیم، آن ها در راه شیطان و دشمنان خدا صرف نماییم. زیبایی و زینتی که انسان را به گناه و آلودگی بکشاند، دشمن خطرناکی برای خود مشخص است. زیرا این زیبایی از طرفی مانع دیدن کمالات و نعمت های بالاتر شده و شخص را از رشد و کمال باز داشته و از طرفی او را مورد خشم و غضب الهی و بدعاقبتی قرار داده است. امتحان الهی همین است که ما بین زیبایی های ظاهری صرف و زیبایی های باطنی کدام را انتخاب می کنیم: «ما آن چه را در زمین جلوه گر است زینت قرار دادیم تا مردم را با آن امتحان کنیم که کدام یک در طاعت خدا عملشان نیکوتر است.» (۱) (۱) «نا جعلنا ما علی الارض زینه لها لنبلوهم ايهم احسن علماً.» (کهف، ۷)

خودنمایی یا کفران نعمت

امام علی (ع) می فرماید: «بپرهیز از این که برای مردم خود را بیارایی و به وسیله گناهان (مثل خود آرایایی برای خودنمایی) با خدا بجنگی.» (۲) و در جای دیگر می فرماید: «کمترین چیزی که لازم است برای خداوند به جا آورید این است که از نعمت های او برای انجام گناهان کمک نگیرید.» (۳) به صرف داشتن نعمت ثروت، زیبایی یا... نمی توان کسی را خوشبخت دانست بلکه باید دید که او از این نعمت در چه راهی استفاده می کند. چه بسیار افرادی که زیبایی چهره آنان حیثیت انسانی آن ها را بر باد داده و آن ها را به ورطه حیوانیت سقوط داده است. چه بسا افرادی که چهره زیبایشان آنان را وادار ساخته طوری رفتار کنند تا به جای این

که در راه درستی خدا و قرب به او قرار گیرند به دشمن خدا تبدیل گردند و همین صورت زیبا، چهره جان آن ها را زشت کرده و آن ها را به یک عنصر ضد ارزش های معنوی و کمالات انسانی مبدل ساخته است. در واقع زیبایی این افراد به علت بی ظرفیتی خودشان و اسارت آن ها در بند لذات ظاهری آن ها را از درک ارزش واقعی محروم ساخته، چنان که در تجارت بین (۲) «ایاک ان تزین للناس و تبارز الله بالمعاصی». (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۱۷) (۳) «قل ما یلزمکم الله الا تستعینوا بنعمته علی معاصیه». (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۰). کمالات و ضد کمالات، لذات پایدار و لذات ناپایدار، به نعمت ها و لذت های فانی راضی می شوند و ارزش های والا- و پایدار را از دست می دهند و چه بد تجارتي است اگر بدانند! این ها در واقع با انتخاب و ترجیح ارزش های حیوانی و زودگذر نسبت به ارزش های پایدار و انسانی، خود را به زیان حقیقی دچار کرده اند. (۱) آیا زیبایی های ظاهری و بدنی همیشگی است یا جمالی باطنی؟ امام علی (ع) می فرماید: «از مستی های نعمت و سختی های کيفر پرهیزید.» (۲) هر چند بهره برداری از زیبایی ها و نعمت های مادی لذت دارد اما این لذت نباید به قیمت محرومیت از لذت پایدار و قربانی شدن شرافت انسانی تمام شود. وقتی انسان از نعمت های بیکران خدا تنها خواب، آب، غذا، لباس و زیبایی های ظاهری را دید و اسیر و غرق لذت آن ها شد، این حالت همان مست شدن است و این مستی شخص را دچار غفلت از حقیقت خود می کند؛ یعنی به جای این که خود را با مقیاس ابدی نگاه کند با مقیاس کوچک زندگی مادی دنیا می بیند. او در واقع دچار خود فراموشی می گردد و از خویش، چیزی جز شؤن حیوانی و گیاهی نمی بیند و از اصل شخصیت خود که شأن فوق حیوانی است، غافل می شود. آری مستی نعمت، انسان را از صاحب نعمت غافل می سازد و چه بسا به جای این که از صاحب نعمت تشکر کند از خود آن نعمت استفاده نابجا می کند و با صاحب آن که در حق انسان لطف نموده دشمنی می نماید. این خسران بزرگی است که انسان، خدا (۱) قرآن کریم درباره این امتحان می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا.» (کهف، ۷) (۲) «اتقوا سكرات النعمه و بوائق النقمه.» (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۵۱) را به نعمت های او بفروشد. آیا این بی ادبی نیست که انسان از نعمت زیبایی و ثروت... که خدا به او ارزانی داشته، در راه دشمنی و مخالفت با خدا استفاده کند؟ آیا این بی انصافی نیست؟ ببینید که خداوند چگونه از انسان گله می کند: «ای پسر آدم! با من از روی انصاف رفتار نمی کنی؛ من به سبب نعمت هایی که به تو عطا می کنم با تو دوستی می نمایم و تو با ارتکاب گناهان به من دشمنی می ورزی. نیکی من به تو فرو می ریزد و شر و بدی تو نزد من بالا می آید و همیشه فرشته مقربی کردار ناشایسته ای از تو نزد من می آورد.» (۱) (۱) سخن خدا، حدیث ۳۰۰.

مستی نعمت

ب. لباس دشمنان

نکته دیگری که درباره لباس به ما دستور داده شده، این است که باید لباس دشمنان را نبوشیم و از آداب باطل و ناحق آن ها تبعیت نکنیم. در بحث گسترش بی حجابی و بدحجابی توضیح دادیم که سلاح دشمنان برای سلطه همه جانبه بر ما، صدور فرهنگ مبتذل و فاسدشان است؛ پس اگر ما در مقابل این تهاجم مقاومت نکنیم، در عمل به دشمنانمان در سلطه بر تمام شؤن زندگی مان کمک کرده ایم که این یک خیانت بزرگ و آشکار است. منظور از مقاومت کردن، تقلید کردن از فرهنگ فاسد دشمنان خداست. معمولاً این تقلید را کسانی انجام می دهند که فاقد هویت دینی و اسیر مظاهر مادیت و حیوانیت هستند و از زندگی و نعمت های خدا جز لباس و خواب و خوراک و سایر ارزش های حیوانی چیزی سراغ ندارند. این افراد یا از کمالات بالاتر خبر ندارند و یا اگر خبر دارند، به علت غلبه روحیه حیوانی بر آن ها، از این گونه کمالات بیزار هستند. در احادیث وارد شده است: «هرکس خود را شبیه هر گروهی در آورد از آنان محسوب می شود.» (۱) در واقع لباس پوشیدن، آرایش و سایر رفتارهای ظاهری و اجتماعی

شخص، نشان دهنده آن است که او به چه گروه هایی و چه افکار و ارزش هایی تعلق دارد. لذا کسی که گرایش و تعلق به ارزش های الهی و انسانی دارد، هرگز خود را شبیه افراد فاسد و بی کمال نمی کند و هرگز لباس و مرام دشمنان خدا را برای خود انتخاب نمی نماید. امام صادق (ع) از قول اجداد طاهرينش نقل می فرماید: «خداوند به یکی از انبیاء وحی کرد که به قوم خود بگو لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای دشمنان مرا نخورند و خود را به شکل دشمنان من در نیاورند که از دشمنان من محسوب می شوند.» (۲) اسلام با هر گونه سلطه کفار بر مؤمنان مخالف است (۳) و به همه دستور داده که نه تنها سلطه آن ها را بر خود نپذیرند بلکه تلاش کنند تا تمامی ریشه های سلطه را قطع کنند و با تمام مظاهر سلطه مبارزه کنند. زن بی حجاب یا بدحجاب سنگر فتح شده است است که چه بسا منجر به فتح سنگرهای دیگر شود. دختران و پسران ما باید توجه داشته باشند، که هرگز دشمنان، خیر ما را نمی خواهند. اگر هر روز مدلی از لباس، کفش و یا موی سر را توسط عوامل فریب خورده فاسدشان و یا از طریق وسایلی مثل ماهواره و فیلم های مبتذل ارائه می کنند، اهداف پلیدی در سر دارند و می خواهند ما را از فرهنگ، دین (۱) «من تشبه بقوم عدّ منهم» امام علی (ع) (مستدرک، ج ۱۷، ص ۴۴۰) (۲) «عن جعفر عن ابیه عن آبائه، قال: اوحی الله الی نبی من الانبیاء ان قل لقومک لا یلبسوا لباس اعدائی و لا یطعموا طعام اعدائی و لا یشاکلوا بمشاکل کل اعدائی فیکونوا اعدائی.» البته منظور از غذای دشمنان خوراکی ها و نوشیدنی ها که معمولاً افراد بی اعتقاد می خورند و به حرام بودن و مضر بودن آن ها توجهی ندارند. (التهذیب شیخ، ج ۶، ص ۱۷۲) (۳) «وَلَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.» (نساء، ۱۴۱) و خدایمان جدا کنند. می خواهند به دست خودمان تیشه به ریشه ارزش های والای ملی و مذهبی مان بزنیم. مواظب باشیم آلت دست دشمن قرار نگیریم و با او همراهی نکنیم که در این صورت ما نیز در صف دشمن علیه مردم، دین و فرهنگمان جنگیده ایم. خوش خیالی و ساده انگاری است اگر گمان کنیم که بی حجابی، بدحجابی، عرضه روز افزون مدل های مبتذل لباس و موی سر، گسترش فیلم های ویدئویی، مجلات، عکس ها و ماهواره ها امری طبیعی است و در پس این ها هیچ نقشه و توطئه ای برای نابودی دین و دنیای مردم کشیده نشده... باید همیشه با بدبینی به دشمنانمان نگاه کنیم. همان طور که قرآن کریم فرموده؛ آن ها هرگز نمی خواهند خیر و برکتی به ما برسد و نهایت حقد و حسادت را نسبت به ما دارند و جز به دست برداشتن ما از آیین و دین و فرهنگمان راضی نمی شوند. جوانان ما نباید گول شعارهای فریبنده آن ها را که ادعای دلسوزی برای نسل جوان دارند، بخورند. مواظب باشند با این شعارها جذب آن ها نشوند و به جای دشمنی، محبت آن ها را به دل نگیرند که محبت شیطان نتیجه ای جز بدعاقبتی و رسوایی دنیا و آخرت ندارد. محبت آن ها یعنی هم عقیده بودن و همفکر بودن با آن ها، یعنی تأیید آن ها و شرکت در جنایات آن ها. امام علی (ع) می فرماید: «کسی که به کار گروهی راضی باشد مثل کسی است که داخل آن ها باشد.» (۱) و نیز می فرماید: «بپرهیز از این که دشمنان خدا را دوست داشته باشی یا این که دوستی خود را برای غیر دوستان خدا خالص کنی. پس به درستی که هر کس گروهی را دوست داشته باشد (در قیامت) با آن ها محشور خواهد شد.» (۲) (۱) «الرّاضی بفعل قوم کالدّاخِل فیه معهم.» (غررالحکم، ج ۲، ص ۳۰۶) (۲) «یاک ان تحبّ اعداء الله او تصفی ودک لغير اولیاء الله فانّ من احبّ قومًا حشر معهم.» (غررالحکم، ج ۲، ص ۳۰۶) دختران و پسران ما، خوب چشم و گوش خود را باز کنند و ببینند که به کار کدام گروه ها راضی هستند؟ علاقه چه افراد و دسته جاتی را دل دارند؟ از چه کارهایی خوششان و از چه کارهایی بدشان می آید، که ملاک، همین گرایش های قلبی است. این را بدانند که با هر کس و نسبت به هر چه علاقه داشته باشند، در قیامت با آن ها محشور خواهند شد. دشمنان عفت و پاکدامنی، گسترش دهندگان فساد و بی بند و باری و ترویج دهندگان آلودگی و گناه در روز قیامت چگونه محشور می شوند و به کجا خواهند رفت؟ به هر حال علاقه به ارزش های حیات بخش و والای الهی، مانع از شبیه شدن به دشمنان خدا و افراد فاسد و تقلید از آنان است.

دستورهای دینی، ما را از نوع دیگری از تشبه نیز بر حذر داشته و آن این است که نباید زنان خود را شبیه مردان و مردان، خود را شبیه زنان کنند، همین طور که گاهی در اجتماع می بینیم، نوع لباس و پوشش بعضی از پسران و مردان طوری است که شباهت بیشتری به پوشش خانم ها دارد تا پوشش آقایان و همین طور بعضی از خانم ها در بعضی از موارد خود را به شکل آقایان در می آورند. پیامبر (ص) در این زمینه می فرماید: «از ما نیست مردی که خود را شبیه زنانی و زنی که خود را شبیه مردان در آورد.» (۱) و در جایی دیگر این گونه افراد را مورد لعن قرار داده و فرموده است: «خدا لعنت کند مردی را که لباس زن بپوشد و زنی را که لباس مرد بپوشد.» (۲) توضیح این که بعضی از لباس ها میان زن و مرد مشترک است مانند شلوار، ولی بعضی دیگر مختص مردان و (۱) «لیس منا من تشبه بالرجال من النساء ولا تشبه بالنساء من الرجال.» (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۸) (۲) «لعن الله الرجل یلبس لبسه المرأة والمرأة تلبس لبسه الرجل.» (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۸) بعضی مختص زنان می باشد. آن چه در روایات آمده، نهی از پوشیدن لباس مختص زنان، توسط مردان و پوشیدن لباس مختص مردان توسط زنان است.

د. لباس به عنوان پوشی، نه عامل تحریک

از جمله مواردی که درباره لباس دستور داده اند این است که زن ها باید طوری لباس بپوشند که اولاً بدن آن ها آشکار نباشد، در ثانی خود لباس طوری نباشد که نظر مردان نامحرم را جلب کند و چشم نامحرم را به دنبال خود بکشاند. به عبارت دیگر لباس هم باید مانع آشکار شدن بدن و ایجاد تحریکات شود و هم خود نباید تحریک آمیز باشد. حقیقت این است که زن، به عنوان یکی از مظاهر جمال الهی همه وجودش جذابیت دارد و این حقیقت در تمامی احکامی که مربوط به زن و روابط او با نامحرم است، ظهور می کند؛ یعنی هر چیزی که مربوط به زن و روابط او با نامحرم است، ظهور می کند؛ یعنی هر چیزی که مربوط به زن است از قبیل زیبایی های ظاهری، لباس، زینت، لحن سخن گفتن، نحوه حرکات ظاهری، بوی او و... می تواند مرد را به سوی خود جذب کند. لذا درباره همه این موارد احکام خاصی وضع گردیده است. همان طور که در آیات مربوط به روابط بین زن و مرد ملاحظه کردیم، در این آیات نیز درباره جنبه های مختلف رابطه زن با نامحرم دستورهایی داده شده است. این جنبه های عبارتند از: - نگاه و لزوم کنترل آن از سوی مردان و زنان؛ - ممنوعیت آشکار ساختن زینت های پنهانی خود، مگر در موارد استثنا شده؛ - ممنوعیت زنان از انجام حرکاتی که موجب آشکار شدن زینت های آنان شود؛ - لزوم پوشیدن بدن و موی سر در برابر نامحرم؛ - ممنوعیت به کار بردن لحن تحریک آمیز در حین سخن گفتن با نامحرم؛ - ممنوعیت از خودنمایی و انجام حرکات تحریک آمیز.

شیطان و سیاست های شیطانی

قرآن کریم، آنجا که درباره لباس سخن می گوید یک نکته دقیق و ظریف را نیز گوشزد می نماید و آن نقش شیطان و تحریک های او به عنوان دشمن بزرگ انسان است. خداوند در چند جای قرآن از شیطان به عنوان دشمن انسان یاد می کند و از او می خواهد که از این دشمن غافل نباشد و مراقب باشد که دوستی و سلطه او را نپذیرد. قرآن کریم در این باره دو نوع بیان دارد: گاهی سیاست های و نقشه های شیطان را از زبان خود او بیان می کند و گاهی مستقیم به انسان ها هشدار می دهد که از این دشمن خطرناک غفلت نکنند. در مورد اول می فرماید: «شیطان گفت من بندگانت را از راه راست گمراه می کنم! آنگاه از جلوی رو و پشت سر و از طرف راست و چپ به آنان می تازم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت.» (۱) و نیز از زبان شیطان چنین آمده است: «من (همه چیز را) در زمین در نظر انسان ها جلوه می دهم و همه آن ها را گمراه می کنم.» (۲) به عبارت دیگر کار شیطان این است که امور باطل و گناهان و لذات مضر را در نظر انسان نیکو جلوه دهد. قرآن در داستان حضرت آدم (ع) بیان می فرماید که خداوند آدم و همسرش را در بهشت جای داد و به آن ها فرمود: از هر چه خواستید بخورید ولی نزدیک فلان درخت نشوید.

سپس درباره نقش شیطان می فرماید: «شیطان آن ها را وسوسه کرد تا عورت هاشان را که پنهان بود، بر آنان آشکار (۱)» «أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا يَنبَغُهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف، ۱۶ - ۱۷) (۲) «لَا زَيْنَ فِي الْأَرْضِ وَلَا غَوْنَهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر، ۳۹) سازد و گفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد مگر از بیم این که دو فرشته شوید و یا جاوید گردید و برای ایشان سوگدن خورد که من خیرخواه شمایم. پس با فریب آن ها را به درخت نزدیک کرد و چون از آن درخت خوردند، عورت هاشان در نظرشان نمودار شد و از برگ های بهشت به خودشان چسبانیدند و پروردگارتان آنان را ندا کرد که مگر من شما را از آن درخت منع نکردم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست. (۱) و در چند آیه بعد، پس از آن که مسئله لباس ظاهر و لباس باطن را که همان تقواست مطرح می نماید، خطاب به همه انسان ها می فرماید: «ای فرزندان آدم شیطان شما را نفربید چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد؛ لباس ایشان را از تنشان بیرون آورد تا عورت ایشان را به ایشان بنمایاند.» (۲) (۱) «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا...» (اعراف، ۲۰ - ۲۱) (۲) «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا» (اعراف، ۲۷)

نتیجه

اشاره

از مجموعه آیاتی که تاکنون در این بخش آمده است، چند نتیجه می گیریم:

الف. عدم غفلت از موانع راه

انسان در حرکتش به سمت سعادت، با دشمنی رو به رو است که لحظه ای از فکر انحراف او غافل نیست و همیشه در حال گمراه کردن او و ایجاد موانع در مسیر رشد و سعادت اوست.

ب. نگاه مسموم ترین تیر شیطان

یکی از دستاویزهای او برای انحراف بشر، جاذبه های جنسی موجود در مرد و زن است. برای شعله ور ساختن آتش شهوت، استفاده از برهنگی و تیرهای نگاه شهوت آلود، بهترین وسیله است. به عبارت دیگر شیطان برای شکار انسان و کشاندن او به دام حیوانیت و محروم ساختن وی از سعادت ابدی، تیرها و دام های مختلفی دارد که یکی از آن تیرها نگاه شهوت آلود است. در بحث نگاه احادیثی درباره مضرات نگاه به نامحرم ذکر کردیم که این گونه آن را معرفی کرده اند: «نگاه تیری از تیرهای مسموم شیطان است.» (۱) اما هدف از این تیر چیست؟ و به کجا اصابت می کند؟ و با مسمومیتی که به همراه دارد چه چیز را بیمار می سازد؟ هدف این تیر، روح و دل انسان است، دلی که تشنه حقیقت و رشد و تعالی است، دلی که عاشق کمال مطلق است، دلی که حریم خداست و انسان موظف به پاک نگه داشتن آن است. پاسبان شو بر در دل روز و شب تا نیاید کس در آن جز یاد رب یاد او در دل همی کن استوار نام او، بر لوح خاطر می نگار یاد او جان تو فرخ فر کند سینه را دریای پهناور کند دل به این و آن مده، ای بوالهوس دل به آن ده کان دلت داده است و بس! هرزه دل در بند این و آن منه قدر دل بشناس و ارزانش مده خلوت دل کان همایون خلوتی است خلوت سلطان صاحب حشمتی است هر گدایی را در آنجا ره مده خار و خس در مسند سلطان منه صفحه دل بارگاه کبریاست مبرز شیطان نمودن کی رواست کعبه آتشخانه گبران مکن طوفگاه قدسیان ویران مکن (۲) اما این تیر مسموم چه

زمانی بهتر به هدف اصابت می کند و چه زمانی به خطا می رود؟ جواب سؤال بسیار روشن است؛ هرگاه صحنه ای که انسان به (۱) امام صادق (ع) «النظر سهم من سهام ابلیس مسموم.» (بحار، ج ۱۰۴، ص ۴۰) (۲) طاقدیس مرحوم ملا احمد نراقی. آن نگاه می کند قابلیت بیشتری برای ایجاد تحریک جنسی داشته باشد، تیر نگاه بهتر به هدف می خورد و زمانی که آن صحنه چنین قابلیت نداشته باشد، تیر شیطان به خطا رفته است. چیزی که قابلیت ایجاد تحریک یک صحنه را بالا می برد، برهنگی و نمایان بودن بدن زن و زیبایی های طبیعی و مصنوعی اوست. با وجود تأثیر فوق العاده ای که نگاه در ایجاد انحراف از مسیر اصلی انسانیت دارد، شیطان هرگز از سلاح برهنگی و نگاه مسموم غافل نیست و طبیعی است که این همه وسوسه در دل انسان ها ایجاد نماید. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «برای شیطان کندی بزرگ تر از غضب و زنان نیست.» (۱) این حدیث به طور غیر مستقیم به قدرت جاذبه و کشش زن اشاره می کند که می تواند کمند محکمی برای شکار مردان بی تقوا یا ضعیف الایمان باشد. (۱) «لیس لابلیس وهق اعظم من الغضب و النساء.» (غررالحکم، ج ۵، ص ۸۳).

ج. مقدسات، حربه شیطان

پیروان شیطان نیز بنده و مطیع او هستند و از راه کمال و سعادت منحرف گشته، به تعبیت از معبود خویش (شیطان) با هر گونه حرکت تکاملی انسان مخالف هستند و از همه مظاهر عفت و پاکدامنی وحشت و تنفر دارند و منافعشان را در گسترش فساد و فحشا و فرهنگ بی بند و باری می بیند. لذا از هر وسیله ای برای به انحراف کشیدن افراد و جوامع استفاده می کند و چه بسا در مواقع لزوم، مقدسات را نیز وسیله ای برای گمراهی و فساد قرار دهند. شیطان برای آدم و همسرش قسم یاد کرد که من خیرخواه شما هستم و پیداست قسم به چیزهایی خورده که برای آن ها مقدس بوده است. پیروان شیطان نیز هرگاه به طور مستقیم نتوانند کسی را اغفال کنند و به ورطه حیوانیت بکشاند و از در خیرخواهی وارد می شوند. حربه آزادی زن یکی از آن مقدساتی است که به وسیله آن زنان و مردان بی شماری در سراسر عالم قربانی شده و شرافت و حیثیت انسانی خود را دست داده اند. از این جمله اند: واژه های تساوی حقوق زن و مرد، ترقی زنان، هنر، تمدن، تجدد و مانند این ها که همه و همه در راه همان سیاست های شیطانی ساخته شده است.

د. دوری از لباس تقوا، بزرگ ترین افت

آن چه که باعث دور انداختن لباس های ظاهری و عریان شدن و آشکار شدن زیبایی های زنان می شود، جدا شدن لباس تقوا و پاکدامنی از روح آنان است. وقتی که لباس تقوا از انسان جدا شد، بدیهی است که انواع زشتی ها و فسادها در جامعه رواج پیدا می کند. به عبارت دیگر، بدون داشتن زیبایی های باطنی و لباس تقوا، زیبایی های ظاهری نه تنها قادر به نجات و خوشبخت کردن انسان نیستند، بلکه از آفت های بزرگ سعادت انسان به شمار می روند. نگاه به وضعیت کشورهایی که پیرو این سیاست های شیطانی هستند و همچنین وضعیت مقلدان آن ها در سایر کشورها این حقیقت را روشن تر می سازد. برای بستر اهالی این کشورها و نیز پیروان آن ها لباس به صورت یک وسیله تحریک و ایجاد شهوت جنسی و عاملی برای تفاخر و خودفروشی و اغفال دیگران در آمده است.

حرکات و اعمال تحریک آمیز

اشاره

از جمله مواردی که قرآن کریم و رهبران معصوم (ع) زن ها را از آن منع کرده اند، انجام حرکات و اعمال تحریک آمیز است که در این بخش به طور مختصر به آن می پردازیم:

الف. خودنمایی و انجام حرکاتی که موجب آشکار شدن زیبایی ها شود

قرآن کریم در این باره می فرماید: «مبادا زنان پای خود را به زمین بکوبند تا آن چه از زینتشان پنهان است، ظاهر شود.» (۱) زینت های پنهان مثل خلخال (که حلقه ای فلزی است و زنان در قدیم به پای خود می بستند) دستبند و گشواره. آن چه که از تأمل در آیه به دست می آید، این است که پا کوبیدن به زمین از این جهت منع شده که ممکن است زینت های مخفی زنان را آشکار سازد. پس چیزی که در واقع مورد منع است، همان آشکار شدن زینت و زیبایی های زن است که باید پوشیده بماند. در زمان ما این آشکار شدن به صورت های دیگر است، مثلاً بعضی از خانم ها کفش هایی می پوشند که هنگام راه رفتن صدای زیادی از خود تولید می کند و خود به خود توجه دیگران را به پای زن و یا خود زن جلب می نماید. حال اگر پای آنان هم با جوراب های بدن نما مزین شده باشد، معلوم است که چه تحریکی ایجاد می شود به خصوص در مردان و جوان های که کمتر می توانند خود را کنترل کنند و یا دیده می شود بعضی ها حجاب را در مورد پایین تنه رعایت نمی کنند و به هنگام بالا رفتن و پایین آمدن از پله سوار شدن به اتومبیل یا موتورسیکلت، خم شدن و یا حالت های دیگر، بدن آنان نمایان می شود. همچنین بعضی از خانم های چادری، به بهانه این که چادر به سر دارند، در زیر چادر لباس هایی می پوشند که در صورت عقب رفتن چادر، بدن و زینت های آنان آشکار می شود و مسلم است که در خارج از منزل، حالت هایی پیش می آید که آن ها قادر به کنترل دقیق چادر خود نیستند. مثلاً به هنگام ورزش باد، زمانی که در اثر لغزش پا به زمین می خورند، موقع خرید (۱) «وَلَمَّا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور، ۳۱) چیزی، به دست گرفتن وسیله ای، بغل گرفتن کودک خود، سوار شدن به اتومبیل، نوشتن و امثال این حالت ها که خانم ها به خوبی نمی توانند چادر خود را نگه دارند. بعضی از همین خانم های چادری و غیر چادری با این که می دانند که حجاب آن ها مورد رضایت خدا و تأیید دین نیست خود را گول می زنند و به همان نحو حجاب ناقص و تحریک آمیزی که دارند، ادامه می دهند. علاقه به خودنمایی و به رخ کشیدن زیبایی های طبیعی (مثل زیبایی صورت و مو...) و زیبایی های تصنعی (مثل لباس و زیور آلات و...) یکی از دستاویزهای مهم شیطان و پیروان او برای به فساد کشیدن زن و جامعه می باشد. قرآن زنان را از هر گونه خوانمایی و دل فریبی برای نامحرم نهی کرده، چنین می فرماید: «در خانه های خود بنشینید و مثل زنان جاهلیت نخستین (قبل از بعثت) خودنمایی نکنید.» (۱) زنان نباید به بهانه های واهی خود را در مقابل دیدگان نامحرم قرار دهند و اگر بنابر ضرورت، نیازمند به خروج از منزل بودند باید از هر گونه خودنمایی و حرکات و اعمال تحریک آمیز پرهیزند. (۱) «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب، ۳۳)

ب. استعمال عطر

از جمله مواردی که به شدت از آن نهی شده، این است که زن به هنگام خروج از خانه خود را معطر سازد به طوری که بوی عطر وی به مشام نامحرم برسد. حضرت پیامبر (ص) می فرماید: «هر زنی که به خود عطر بزند و از خانه اش خارج شود تا وقتی که به خانه اش برگردد لعنت و نفرین می شود، هر وقت که برگردد.» (۲) آن چه مسلم (۲) «ایما امرأه تطیبت ثم خرجت من بیتها فهی تعلن حتی ترجع الی بیتها متی ما رجعت.» (آثارالصادقین، ج ۲، ص ۳۱۰) است این است که عطر زدن برای خانم ها نه تنها اشکالی ندارد بلکه استحباب نیز دارد، به خصوص که برای همسر باشد. آن چه که از آن نهی شده این است که زن موقع بیرون رفتن از منزل و یا موقعی که با نامحرم در تماس است، طوری عطر بزند که بوی آن به مشام نامحرم برسد و ایجاد مفسده کند.

ج. به کار بردن لحن متواضعانه و محرک شهوت در برابر نامحرم

در این مورد قرآن چنین می فرماید: «با نرمی و خضوع (با نامحرم) سخن نگویند تا شخصی که دلش بیمار است به طمع نیفتد و سخن نیکو (طوری که تحریک آمیز نباشد) بگوید.» (۱) خوشرویی و خوشخویی زن برای نامحرم، او را به یاد هوس های نابجا و تمایلات شهوانی می اندازد. لذا نباید از کلماتی که بوی انس و محبت می دهد و امید به نفوذ در شخصیت زن را افزایش می دهد، استفاده کرد. زن به علت جاذبه طبیعی خود در همه جنبه های رفتاری خود می تواند بر مردان تأثیر بگذارد، از جمله در حین تکلم با نرم و نازک رکدن صدای خود و استفاده از لحن فریبنده، حرکات لب و دهان و شوخی ها می تواند در قلب افرادی که به فرموده قرآن بیمار دل هستند و ایمانی ندارند تا در برابر تحریک ها مقاومت کنند، تأثیر زیادی بگذارد. بنابراین سخن گفتن زن از دو جهت می تواند در دل افراد مریض طمع ایجاد نماید: یکی از جهت نوع کلمات و جملاتی که در گفت و گو با نامحرم به کار می برد و جهت دیگر، خود صدا و لحن سخن گفتن اوست که جدای از کلمات می تواند تحریک کننده باشد. با این بیان حساب خنده و شوخی بسیار روشن است. (۱) «فَلَمَّا تَخَضَّ عَنْ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا.» (احزاب، ۳۲) با نگاهی دقیق به آیاتی که پیرامون روابط زن و مرد آوردیم این نتیجه می رسیم، که به طور کلی، آن چه که منجر به روابط نامشروع زن و مرد و ایجاد مفاسد فردی و اجتماعی این روابط می شود، یکی از این اوامر است: ۱. تیر نگاه که اگر زن حجاب مناسب را رعایت کند این تیر به هدف نمی خورد. ۲. صحبت کردن زن اعم از انتخاب کلمات و لحن سخن وی، که اگر زن تقوا را در این مورد نیز رعایت کند، مقسده ای به وجود نمی آید. هیچ رابطه نامشروع و مفسده انگیزی بین زن و مرد ایجاد نمی شود، مگر این که در آن عواملی از قبیل سهل انگاری در رعایت حجاب، نگاه و سخن گفتن وجود دارد. یعنی راه های عملی برقراری این روابط، یا تیر نگاهی است که به هدف بخورد و یا شوخی و خنده و عدم رعایت اصول سخنگویی با نامحرم است.

نقش گوش و شنیده ها در ساختار شخصیت انسان

از آن چه گذشت نقش بسیار حساس یکی دیگر از اعضای بدن یعنی گوش و به عبارتی شنیده هیا انسان در شکل گیری شخصیت او روشن می گردد. در بحث نگاه گفتیم که ارزش انسان و نیز سعادت و شقاوت او بسته به نوع تصورات و اندیشه های اوست. از طرفی ارزش های اندیشه ها و تصورات او به این بود که اندیشه های به چه کمالاتی تعلق بگیرد (چه چیزی را کمال بداند) و انسان را به دنبال چه چیزی به حرکت و عمل وادار سازد؛ و این ها نیز خود به این بستگی داشت که اندیشه از چه محیطی و چه منابعی تغذیه نماید. از محسوسات، به خصوص دیدنی ها به عنوان مواد اولیه فکرانسان یاد کردیم. یکی از این محسوسات که قدرت عمل و تأثیرگذاری آن بر افکار و شخصیت بشر کمتر از دیدنی ها نیست، شنیدنی هاست. بلکه در بسیاری از موارد نقش گوش بیشتر از چشم است. به عبارت دیگر، شخصیت ما بیش از آن که از طریق سایر حواس شکل بگیرد، از طریق شنیده های ما ساخته می شود. قرآن کریم درباره مسؤولیت گوش و چشم و در حقیقت مسؤولیت انسان در مراقبت از گوش و چشم چنین هشدار می دهد: «به درستی که گوش و چشم و دل همه این ها مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.» (۱) در کتاب شریف اصول کافی نقل شده که مرد خدمت حضرت صادق (ع) رسید و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد، مستراحی در منزل دارم و وقتی که برای رفع حاجت وارد آن می شوم در همسایگی ما اشخاصی هستند که کنیزان آوازه خوان دارند آواز می خوانند و موسیقی می نوازند، و چه بسا می شود که شتن در آنجا را طول می دهم تا صدای آنها را بشنوم؛ این عمل چطور است؟ فرمود: این کار را مکن. عرض کرد: به خدا قسم من هرگز به سراغ آن ها نرفته ام و نمی روم بلکه صدایی است که از ایشان می شنوم. فرمود: مگر کلام خدا را نشنیده ای که می فرماید: به درستی که گوش و چشم و دل، همه این ها مورد بازخواست قرار می گیرند؟ (۱) «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ

أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. (اسراء، ۳۶)

مسئولیت انسان در مراقبت از آلودگی حواس و افکارش

با توجه به این واقعیت ها، به خوبی روشن می شود که انسان حق ندارد چیزی را در دلش خواست، ببیند، بشنود، ببوید، لمس کند و یا بخورد. تمامی این ها به مراتب مختلفی که در تأثیرگذاری دارند، شخصیت انسان را می سازند و شکل می دهند. داشتن هر شخصیتی نمی تواند سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند و چه بسا مانع خوشبختی هم باشد. اگر هر انسانی با هر شخصیت را و با هر عملی می توانست خوشبختی و سعادت را در دنیا و آخرت تحصیل کند دیگر بعثت انبیاء و انزال کتب آسمانی و تشریع دین، با اصول عقاید و قوانین اخلاقی و فقهی مشخص و منظم بیهوده بود. خداوند انسان را فقط با داشتن شرایط عقیدتی، اخلاقی و عملی خاصی درستکار و سعادتمند می داند که در کتاب آسمانی اش آن شرایط را بارها و بارها تذکر داده است. در سوره شمس پس از هشت سوگند چنین می فرماید: «به تحقیق که هر کس نفس خود را (از آلودگی ها) پاک سازد رستگار می شود و هر کس آلوده اش کند، زیانکار خواهد شد.» (۱) خداوند ضمن این که با کلمه قد (به تحقیق، به حقیقت) این آیه را تأکید می کند، هشت سوگند نیز برای آن ذکر کرده است. یعنی مسئله پاکسازی روح به عنوان تنها راه رستگاری، این قدر اهمیت و عظمت دارد که خداوند با هشت سوگند آن را به همه انسان ها تذکر می دهد. در رسوه جمعه اولین مأموریت انبیاء را تزکیه و پاکسازی روح مردم از آلودگی ها و عقاید و اخلاق و اعمال زشت و ناپسند و باطل معرفی می کند. همچنین علت بسیاری از دستورهای دینی و احکامی را که در قرآن ذکر شده، تزکیه مردم و پاک شدن آن ها ذکر می نماید. (۲) از جمله این دستورها، احکام روابط بین زن و مرد است که علت را همین پاک ماندن روح مردم معرفی (۱) «قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها» (سوره شمس، ۱۰) (۲) سوره های بقره ۱۲۹، ۱۵۱؛ آل عمران ۱۶۴؛ جمعه ۲؛ نازعات ۴۱؛ نور ۲۸. نموده است. مثلاً همان طور که در بحث نگاه ملاحظه نمودید، پس از این که به مؤمنان دستور می دهد که چشم خود را از نگاه به نامحرم حفظ کنند و از برقراری روابط نامشروع با نامحرم بپرهیزند، می فرماید: (۱) «این برای شما پاکیزه تر است.» (۲) همان طور که ملاحظه می فرمایید، پاکیزگی روح که یک موجود ابدی و مسافر دیار ابدیت است، مهم ترین علت برا یوضع قوانین دینی است و این خود به ما درس بزرگی می دهد و آن این که در بررسی فلسفه و حکمت دستورهای دینی، اگر به معنای انسان و حقیقت او توجهی نکنیم، هرگز نمی توانیم به فلسفه حقیقی احکام راه پیدا کنیم. چرا که اگر انسان را فقط در محدوده دنیا معنا کنیم و دین را فقط برای سعادت دنیا بدانیم، از قسمت اعظم وجود انسان و حقایق دینی غفلت کرده ایم و این غفلت اساساً با حقیقت دین در تضاد است کما این که اگر دین را فقط برای آخرت بدانیم و سعادت بشر را فقط در سعادت اخروی بدانیم نیز اشاره بزرگی مرتکب شده ایم. بنابراین نباید در بررسی حکمت احکام فقط به دنبال اثرات و مصالح دنیوی آن ها باشیم. حال که معلوم شد حواس پنج گانه راه های غذرسیانی به روح و محسوسات پنجگانه آن ها قسمت مهمی از مواد سازنده روح و شخصیت ماست، بر ما واجب است که به شدت مراقب باشیم که غذاهای آلوده از این راه های پنج گانه وارد روحمان نشود و آن را آلوده نکند. امام حسین مجتبی (ع) می فرماید: «تعجب می کنم از کسی که در طعام خود تفکر (مراقبت) می کند ولی در معقول خود (آن چه که وارد روحش (۱) این آیه نشانه می دهد که مسئله مراقبت در نگاه و حجاب چقدر با پاکدامنی و تزکیه نفس مرتبط است. (۲) «ذلکم ازکی لکم.» (سوره بقره، آیه ۲۳۲) می شود) تفکر نمی کند.» (۱) شما هنگام خوردن چیزی چندین نوع مراقبت می کنید، به عنوان مثال: بو می کنید که مانده یا تر شده یا فاسد نباشد به رنگ و حالت آن توجه می کنید. اگر از طرف کارخانه ای تولید شده باشد به تاریخ مصرف آن توجه دارید. به نظافت دست ها و ظروف غذا اهمیت می دهید و... حال اگر عزیزترین کس او را دوست دارید غذایی را در برابر شما قرار دهد که می دانید و یا احتمال می دهید فاسد و مضر است چه می کنید؟ آیا به صرف این که آن شخص برای شما عزیز است می خورید؟ به طور قطع نه.

آیا اگر اصرار کند در حالی که شما می دانید این غذا فاسد و مسموم است، باز خواهید خورد؟ به طور قطع نه؛ نه تنها نخواهید خورد بلکه از او ناراحت می شوید که چرا چنین غذای فاسدی را در برابر شما گذاشته و اصرار دارد که شما از آن میل کنید در حالی که خودش هم می داند که فاسد است. حالا چرا شما چنین غذایی را نمی خورید؟ جواب روشن است. به دلیل اثرات سوء غذای فاسد و خطراتی که ممکن است بعد از این برای سلامت شما داشته باشد. حال دوباره غذاهای روحی که از طریق حواس پنج گانه وارد روحمان، می شوند چه می گوئید؟ آیا چنین دقت و مراقبتی دارید؟ آیا در برخورد با دیدنی ها یا شنیدنی ها و غیره این فکر را می کنید که شاید برای ما ضرر داشته باشد و روحمان را بیمار و آلوده کند؟ آیا اگر شخص عزیزی فیلم، مجله، عکس و نوارهای مبتذل و چیزهایی از این قبیل به شما ارائه و پیشنهاد کرد، می پذیرید و از آن ها استفاده می کنید؟ آیا درست است که گوش هر چیزی را بشنود یا چشم هر چیزی را ببیند و یا... . آیا همچنان که (۱) «عجبت لمن یتفکر فی ما کوله کیف لا یتفکر فی معقوله.» (میزان الحکمه، ج ۶) از مسمومیت های بدنی می پرهیزد از مسمومیت های روحی هم می گریزد؟ با دشمنانی که در لباس دوست، غذاهای مسموم کننده روح را در دسترس شما می گذارند چه رفتاری خواهید کرد؟ آیا آن ها را دوست خود می دانید؟ آیا اگر کارخانه ای غذای فاسد تولید می کند و یا یک رستوران، غذای مسموم در اختیار مشتری قرار می دهد به مردم و دولت این حق را می دهید که جلوی آن ها را بگیرند و مجازاتشان کنند؟ آیا آن ها حق دارند بگویند ما آزادیم هر چه را بخواهیم در اختیار مردم قرار دهیم، هر کس خواست بخورد و هر کس نخواست نخورد؟ آیا اسم این آزادی است؟ درباره مصرف کنندگان و تولید کنندگان غذاها و محصولات فاسد کننده روح چه خواهید گفت؟ مسمومیت های بدنی خطرناکشان معمولاً کم و موقت است و پس از مدت کوتاهی از بین خواهد رفت. هر چند در همان مدت موقت، وقت، بودجه، عمر و استعداد را تلف می کند. اما مسمومیت های روحی خطرش بسیار زیاد و طولانی است و بعضی از آن ها حتی در قبر و قیامت نیز انسان را معذب می کنند، چرا که روح را چنان مریض و زشت کرده اند، که شخص به راحتی نتوانسته است آن را درمان کند. بسیاری از بیماری های روحی مثل بعضی از بیماری های جسمی است که به ظاهری دردی ندارند مثل بعضی از بیماریهای کلیوی که شخص زمانی متوجه بیماری می شود که کلیه هایش از بین رفته و باید دیالیز شود و یا درمانش پیوند کلیه شود. البته در مورد بیماری های روحی امکان چنین کاری نیست. نمی خواهیم بگوئیم که بیماری های روحی اصلاً درمان شدنی نیستند، هرگز چنین نیست. بلکه می گوئیم اگر شخص در برخورد با محسوسات و آن چه که فکر ساز است دقت و مراقب لازم را نکند، ممکن است روح او طوری بیمار شود که سالها گرفتار آن باشد یا این که با این بیماری تا آخر عمر و حتی پس از مرگ نیز گرفتاری او ادامه یابد. این جانب حدود ۱۵ سال است که با جوانان اعم از دختر، پسر، دانش آموز، دانشجو، طلبه و خانواده های آنان ارتباط نزدیکی دارم و تاکنون بسیاری از عزیزان مراجعه و اظهار کرده اند که می دانم فلان صفت بد را دارم ولی هر چه سعی می کنم نمی توانم بر آن غلبه کنم و یا اظهار می دارند هر چه می خواهیم به فلان چیز فکر نکنیم باز هم نمی شود و به سراغمان می آید و... که البته من سعی می کنم آن ها را در برطرف کردن مشکلشان راهنمایی و یاری کنم هر چند خود بسیار به راهنمایی محتاجم ولی این نکته را به آن ها تذکر می دهم که فکر و یا صفت بد روحی، خود به خود وارد روح نمی شود، بلکه این به علت تغذیه بد روحی است که قبلاً صورت گرفته است و حالا باید از راه های مختلف، آن ها را از بین برد یا کم کرد. آن چه را که همه ما باید بدان توجه کنیم این است که غذای روحی و بیماری های روحی، بر خلاف بیماری های جسمی اثر موقت ندارند بلکه از آن جهت که حیاتی ابدی در انتظار انسان است، آن حیات شرایط زیستی خاصی را به لحاظ روحی می طلبد و ما باید دقت و مراقبت لازم را در سالم سازی روحمان به کار بندیم تا مبدا به بیماری های دچار شویم که علاوه بر زندگی دنیوی در موقعیت زندگی پس از مرگ نیز در رنج و عذاب قرار گیریم. این است که قرآن کریم به همه انسان ها توصیه می کند که در غذای روحی خود دقت کنند تا مبدا مسموم شوند: «پس باید انسان به طعام خوئدش با دقت نگاه کند.» (۱) در احادیث وارد شده که منظور از طعام معلوماتی است که انسان از راه ها و افراد مختلف

کسب می کند. (۱) «فلینظر الانسان الى طعامه.» (عبس، ۲۴) احمقانه ترین، موزیانه ترین و جاهلانه ترین حرف در مورد بی مبالائی ها و سهل انگاری ها نسبت به تغذیه جسم و روح این است که کسی بگوید: ما آزادیم هر نوع غذایی را بخوریم و یا به دیگران بخورانیم! این حرف خیانت آشکار به خود و دیگران است. این حرف یعنی پرستش هوس به اسم آزادی، یعنی سوء استفاده از اسم آزادی در راه هوسبازی و خیانت به خود و دیگران، آن هم خیانتی که سعادت دنیا و آخرت را به خطر می اندازد.

حجاب صحیح و اسلامی

اشاره

با توجه به آن چه که درباره حجاب و فلسفه آن و مفاسد بی حجابی یا بدحجابی گفته شد، اینک می توانیم درباره حجاب صحیح، کامل و حجاب اسلامی سخن بگوییم. اسلام بنا بر مصالح زیادی که تا حدودی به آن ها اشاره شد مخالف هر گونه تحریک و تهییج جنسی در خارج از خانواده و خارج از روابط زناشویی می باشد. البته همان طور که در بخش نخست بیان شد، این مصالح مربوط به خود انسان است نه مربوط به چیزی خارج از وجود او و همه مفاسدی که از کشیده شدن تحریک ها و تهییج های جنسی به اجتماع و خارج از خانواده به وجود می آید، دامنگیر خود انسان ها می شود. حجاب اسلامی و کامل، حجابی است که در آن هیچ نوع جلب توجه و تحریکی وجود ندارد. در رساله های عملیه چنین می خوانیم: «بر زنان واجب است تمام بدن خود را به استثنای وجه و کفین از نامحرم بپوشانند.» وجه یعنی صورت، کفین یعنی دست ها تا مچ، پوشش دست ها و صورت در صورتی واجب نیست که آرایش و زینت نشده باشند و نگاه به آن ها موجب مفسده نباشد. اینک به چند نمونه از حجاب های غیر اسلامی که بنا به نظر فقها جایز نیست اشاره می کنیم. اما قبل از بیان نمونه ها، ذکر نکته ای لازم است تا علت غیر جایز بودن بعضی از حجاب ها روشن شود. خانم ها در ارتباطشان با نامحرم در حالت هایی قرار می گیرند که اگر از پوشش مناسب برخوردار نباشند، ارتباط آنان موجب مفسده و گناه می شود. بعضی از این حالت ها عبارتند از: - دادن چیزی به نامحرم یا گرفتن چیزی از او؛ - کار کردن در مقابل نامحرم در منزل یا خارج از منزل؛ - مرتب کردن چادر، سوار شدن به اتومبیل یا خارج شدن از آن؛ - حمل کردن چیزی؛ - غذا خوردن در مقابل نامحرم و... در این قبیل موارد، احتمال نمایان شدن بدن زن در صورتی که حجاب مناسب نباشد وجود دارد. برای سهولت یادگیری حجاب ها را به سه دسته همراه با چند مثال تقسیم می نماییم:

الف. حجاب های غیر جایز با چادر

۱. پوشیدن لباس آستین کوتاه زیر چادر؛ ۲. پوشیدن چادر بدون روسری یا مقنعه ای که موها و نیز سر و گردن را بپوشاند؛ ۳. پوشیدن چادرهای نازکی که موها یا دست ها و اندام ها از زیر آن نمایان است؛ ۴. پوشیدن چادری که دارای رنگ تند و مهیج باشد، به طوری که توجه نامحرم را جلب کند.

ب. حجاب های غیر جایز بدون چادر

۱. پوشیدن مانتو یا لباسی که حجم بدن یا برجستگی های آن را بپوشاند که ایجاد تهییج و تحریک کند؛ ۲. پوشیدن مانتو یا آستین های گشاد به طوری که در بعضی حالت ها بالاتر از مچ را بپوشاند؛ ۳. پوشیدن مانتو یا لباسی که رنگ تند و مهیج دارد؛ ۴. پوشیدن مانتویی که طوری دوخته یا تزیین شده که جلب توجه می کند. مثلاً روی سینه یا پشت آن چیزی از قبیل دکمه یا گل و... قرار داده شده که جلب نظر کند، یا پشت و بغل آن چاک های بلند داده شده، به خصوص که زیر آن پوشش مناسبی نباشد.

ج. پوشش مربوط به پا و سر

۱. پوشیدن جوراب های نازکی که پوست پا را نمی پوشاند؛ ۲. پوشیدن روسری یا مقنعه ای که تمامی مو را نپوشاند؛ ۳. بستن مو و جمع کردن آن در پشت سر به نحوی که برآمدگی آن مشهود باشد و جلب نظر نکند؛ ۴. پوشیدن کفش های صدادار به نحوی که جلب نظر نامحرم کند و مفسده ایجاد نماید؛ ۵. استفاده از روسری یا مقنعه به طوری که زیر چانه، گردن، گوش و سینه نمایان باشد؛ ۶. نمایان شدن موی مصنوعی که به موی خانم ها وصل است. همچنین نمایان شدن کلاه گیس نیز جایز نمی باشد، حتی اگر موی وصل شده از جنس موی مرد باشد.

د. باحجاب های بی حجاب

حال که به بحث حجاب های غیر جایز رسیدیم خالی از لطف نیست حدیثی از پیامبر (ص) درباره زن هایی که در عین پوشیدگی بی حجابند، ذکر نماییم. این حدیث حقیقتاً از پیشگویی ها و معجزات پیامبر (ص) می باشد: «دو گروهند که اهل آتش هستند که آن ها ندیده ایم: گروهی که با تازیانه هایی که در دست دارند و مانند دم گاو است، مردم را می زنند (ظالمان) و دیگر زن هایی که پوشیده اند ولی برهنه اند (لباس نازک بر تن دارند)، به شهوات متمایل هستند و مردان را به سوی خود جذب می کنند، موهای سرشان همچون کوهان شتر (۱) برآمدگی دارد، این ها وارد بهشت نمی شوند و با این که بوی بهشت از مسافت های دور به مشام می رسد، بوی آن را استشمام نمی کنند.» (۲) کسانی که وضعیت زنان در قبل از انقلاب و نیز وضعیت آن ها در سایر کشورها را دیده اند بهتر به جنبه های اعجاب برانگیز این روایت پی می برند. (۱) در بعضی از روایات آمده است که موهای خود را مانند دم اسب می کنند. (۲) صنفان من اهل النار لم ارهما قوم معهم سیاط کاذناب البقر یضربون بها الناس و نساء کاسیات عاریات، ممیلات مائلات، رؤوسهن کأسنمه البخت المائله، لا یدخل الجنه، ولا یجدن ریحها و انّ ریحها لیوجد من مسیره کذا و کذا. (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۵۹)

حضرت زهرا (ع) و حجاب

در اینجا بسیار مناسب است که داستانی درباره اهمیت پوشیده بودن حجم بدن و اندام زنان از نامحرم نقل کنیم. اسماء بن عمیس، نقل می کند: «روزهای آخر زندگانی حضرت زهرا (ع) با او بودم. روزی مرا به یاد کیفیت حمل جنازه توسط مردم انداخت، و ابراز نگرانی فرمود که چرا جنازه زن را روی تخته ای می گذارند و بالای دست مردان و زنان حمل می شود؟» حضرت زهرا (ع) فرمود: «من بسیار زشت می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ روی تابوت سرباز گذاشته و بر روی آن پارچه ای می افکنند که حجم بدن را برای بینندگان نمایش می دهد، مرا در بر روی تابوت آن چنان نگهدار و بدن مرا بپوشان که خدا تو را از آتش جهنم باز دارد.» (۱) اسماء بنت عمیس می گوید: وقتی نگرانی حضرت زهرا (ع) را دیدم که به امام علی (ع) گفتند: «وصیت می کنم به شما ای پسر عمو که برای من تابوتی درست کنید همان گونه که ملائکه شکل آن را به من نشان داده اند.» (۲) خدمت آن حضرت توضیح دادم که در سرزمین حبشه تابوتی برای حمل جنازه ها درست می کنند که بدن میت را می پوشاند و سپس به وسیله چوب های تر و شاخه های نازک درخت، شکل و قیافه آن را ترسیم کردم، حضرت زهرا، خوشحال شده، فرمودند: «ای اسماء! برای من تابوتی مثل آن درست کن تا مرا بپوشاند، خدا تو را از آتش دوزخ حفظ نماید.» (۳) خواننده محترم را به دقت هر چه بیشتر در این داستان دعوت می کنم چرا که مربوط به نگرانی زنی است که بالاترین زن عالم است، او یک انسان کامل است، کسی است که پیامبر (ص) درباره اش فرمود: «اگر حسن و نیکویی شخص بود، حتماً به صورت فاطمه بوده بلکه فاطمه (ع) از او بلند مرتبه تر

است.» (۴) و نیز فرمود: «به درستی که فاطمه، دختر من، بهترین اهل زمین است از حیث اصالت و شرافت و کرامت» (۵) و نیز فرمود: «دخترم فاطمه، سرور زنان عالم است.» (۶) (۱) «انی قد استقبحت ما یصنع بالناسی، انه یطوح علی المراه الثوب فیصفها لمن رای، فلا تحملنی علی سریر ظاهر، استرینی سترک الله من النار.» (۲) «اوصیک یابن عم ان تتخذ لی نعشا فقد رایت الملائکه صوّروا صورته. (۳) «اصنعی لی مثله استرینی سترک الله من النار»، (نهج الحیاه، صص ۸۹ - ۹۰) (۴) «لو کان الحسن شخصاً لکان فاطمه بل هی اعظم.» (فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، ص ۱۱) (۵) «ان فاطمه ابنتی خیر اهل الارض عنصراً و شرفاً و کراماً.» (فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، ص ۱۰) (۶) «ابنتی فاطمه سیده النساء العالمین.» (میزان الحکمه، ج ۱ ص ۲۲۹) و نیز فرمود: به درستی که خداوند برای غضب فاطمه غضب می کند و به رضای او راضی است.» (۱) زنی که امام خمینی قدس سره درباره او می فرماید: «تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه زهرا جلوه کرده و بوده است.» (۲) و نیز می فرماید: «اگر روزی باید روز زن باشد، چه روزی والاتر و افتخارآمیزتر از روز ولادت با سعادت فاطمه زهرا است؟ زنی که افتخار خاندان وحی و چون خورشیدی (است که) بر تارک اسلام عزیز می درخشد، زنی که فضائل او همطراز فضائل بی نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود.» (۳) اینک ماجرای تکان دهنده از عذاب زن های بدحجاب و بی حجاب نقل می کنم. علی (ع) فرمود: من و فاطمه بر رسول خدا (ص) وارد شدیم. ایشان را در حالی که سخت گریه می کرد، یافتیم. من عرض کردم پدر و مادرم فدایت باد! یا رسول الله، چه باعث شده که شما گریه می کنید؟ فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند (یعنی شب معراج) زنانی از امتم را در عذابی شدید دیدم و آن وضع برای من سخت گران آدم، گریه ام از جهت عذاب سخت آنان است که به چشم خود دیدم. زنی را دیدم که به موهایش آویخته شده مغز سرش می جوشید... و زنی را دیدم که گوشت بدن خودش را می خورد و آتش از زیرش شعله می کشید... زنی را دیدم که گوشت بدن او از جلو و عقب، با قیچی های آتشین بریده می شد. سپس فاطمه عرض کرد: ای حبیب من و ای نور دیدگانم! به من بگو که اینان چه کرده بودند و رفتارشان چه بوده که به این عقوبت گرفتار شدند؟ (۱) «ان الله لیغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاها.» (میزان الحکمه، ج ۱، ۲۲۹) (۲) صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۸۵. (۳) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۷۲. حضرت فرمود: ای دختر عزیزم! آن زنی که به مویش آویخته شده بود موی خود را از نامحرم نمی پوشانده است... آن زنی که گوشت بدن خود را می خورد برای نامحرم زینت می کرده است... و آن زنی که گوشت بدنش را قیچی های آتشین بریده می شد خود را برای مردان (نامحرم) نمایش می داده که به او رغبت کنند.» (۱) خواننده محترم را به تأمل در این روایت دعوت می کنم. این روایت برای مرد و زن، آموزنده و دارای پیام است؛ برای زنان از آن جهت که اگر در حجاب خود کاستی و نقصی دارند، آن را اصلاح کنند و برای مردان از آن جهت که نسبت به حیطه خانواده خود دقت و مراقبت به عمل آورند که اولاً- در تربیت دخترانشان که به سن تکلیف رسیده اند، حدود دقیق حجاب مورد رضایت خدا را به آن ها تعلیم کنند که از آغاز با آن انس بگیرند و دیگران که اگر در زن های خانواده، به خصوص همسرشان، نقصی وجود دارد، آن را برطرف کنند. عذاب های ذکر شده در این روایت به قدری شدید و کمرشکن است که نه تنها باور و اعتقاد به آن ها موجب رعایت دقیق حجاب می گردد، بلکه اگر انسان عاقل احتمال ضعیفی هم نسبت به درستی آن ها و وجود چنین خطر بزرگ و عذاب دردناک و غم انگیزی بدهد باز در رعایت حجاب کوتاهی نخواهد کرد چرا که عقل حکم می کند که انسان از خطر احتمالی، هر چند که احتمالش هم ضعیف باشد پرهیز کند. ولی خدا نکند که گناه، غفلت، شهوت و علاقه و به خودنمایی، قساوت را بر دل ها حاکم کند که انسان سنگدل به هیچ وجه به فکر آخرت خود و نجات خود از عذاب گناهان نیست و هر چه آیه و حدیث درباره شدت عذاب بشنود (۱) عیون اخبار الرضا (ع)، ص ۶۶۲. یا بخواند قلب او چنان در اثر شهوت و غفلت و گناه سخت شده که هیچ اثری از آن چه می شنود و یا می خواند در او ظاهر نمی شود و حال آن که قرآن کریم ده ها بار همه انسان ها را به خودداری از دچار شدن به عذاب آخرت و خشم خداوند سفارش نموده است.

چادر، حجاب برتر

با توجه به آن چه که درباره حجاب های غیر اسلامی گفته شد، به خوبی به این نتیجه می رسیم که چادر به جهت این که هم مانع برهنگی و نمایان شدن بدن است و هم حجم بدن را می پوشاند و در ضمن مشکلاتی که برای پوشش با مانتو ذکر شد در چادر نیست، کامل ترین و بهترین پوشش برای خانم ها می باشد؛ علاوه بر این که او را از بسیاری از افات حفظ کرده، مانع از مفسده انگیزی و ایجاد تحریک و تهییج و به گناه انداختن دیگران می شود. چادر بسیاری از دغدغه های فکری ناشی از علاقه به خودنمایی و تکلف های بیجا در این مورد را از بین می برد. همچنین نمی توان انکار کرد که وقار و متانتی که زن در چادر می یابد، در هیچ نوع پوشش دیگری نمی توان یافت.

حیا

حیا، بنا بر آن چه که مرحوم راغب اصفهانی (۱) می گوید: «به معنای نگه داشتن نفس از زشتی و ترک عمل زشت است». تعریف حیا در کلام امیرالمؤمنین (ع) نیز چنین است: «حیا (انسان را) از عمل زشت باز می دارد.» (۲) (۱) مفردات. (۲) «الحیاء یصدّ عن الفعل القبیح.» (غررالحکم، ج ۱، ص ۳۶۶)

حیا امری فطری در انسان است

همان طور که در آیه ۲۲ سوره اعراف ملاحظه شد، آدم و حوا (ع) همین که دچار وسوسه شیطان شدند و عورتشان در نزدشان نمودار شد، بی درنگ عورت خود را با برگ درختان پوشاندند. این آیه نشان می دهد که تمایل به پوشش و شرم و حیا، امری فطری در انسان است و خداوند به حکمت خود قبل از آمدن آدم و حوا (ع) به زمین آن را در وجود آن ها قرار داده است و مصلحت های بعدی در پوشیدن (از قبیل محافظت بدن و زینت) در مراتب بعدی قرار دارند. برای این که اهمیت و نقش حیا در وجود زن و تأثیر آن در پاکی جامعه از فساد روشن شود، به ذکر دو مقدمه که در گذشته به اختصار هم به آنان اشاره شد، بسنده می کنیم: الف. انسان در همه ابعاد وجودش بی نهایت طلب است و از هر کمالی مطلق آن را می خواهد. در بعد شهوانی و لذت طلبی و زیباطلبی نیز چنین است. به عبارت دیگر، امیال انسان سیری ناپذیرند. ب. دست آفرینش، زن را طوری خلق کرده که دارای جذابیت های مختلفی است و از جنبه های مختلف می تواند مورد توجه مردان قرار گیرد. با ترکیب دو اصل بالا به این نتیجه می رسیم که بی نهایت طلبی در جنبه لذت و زیبایی در مردان از سویی و وجود جاذبه های مختلف در زن از سوی دیگر، درصد آسیب پذیری زن را بالا می برد و اگر مانعی وجود نداشته باشد زنان امنیت، شخصیت و احترام خود را از دست خواهند داد. خداوند با وضع قوانین حجاب از یک سو و ایجاد درجه بالایی از حیا در زن از سوی دیگر، هم حرمت و شخصیت و امنیت زن و نیز پاکی او را تأمین کرده و هم سلامت و پاکی جامعه را. نبی اکرم (ص) درباره میزان حیا در زن چنین می فرماید: «حیا ده درجه است که نه درجه آن در زنان و یک درجه آن در مردان می باشد.» (۱) این حدیث شریف نیز تأییدی بر تمایل فطری ذاتی زن به پوشش و حیا است. اگر حیا و تمایل به پوشش برای سعادت زن ضروری نبود آیا خداوند حکیم که هیچ اگر عبثی نمی کند، این درجه بالا از حیا را در زن قرار می داد؟

نقش حیا در ایجاد شخصیت و کسب تعالی در زن

اگر زنی در اثر تربیت خانوادگی و یا تأثیر محیط (دوستان، دیدنی ها، شنیدنی ها و...) حیای خود را از دست داد، با وجود جاذبه

هایی که در او هست، می تواند منشأ فساد و انحراف خود و عده بسیاری از افراد گردد. ممکن است از آن چه که درباره حیا گفتیم این طور فهمیده شود که اگر حیا در زن از بین برود یا کم باشد فسادى که از این مسئله ناشى مى شود، تنها خودنمایی و بی پروایی زن در مسئله پوشش و ایجاد تحریک در مردان است، ولی باید گفت که مسئله فقط به ایجاد ختم نمی شود، بلکه فساد بالاتری در اثر از بین رفتن حیا ایجاد می شود. اگر حیا در زن کاهش پیدا یابد یا از بین برود با قدرت شهوتی که در او هست و فشار زیاد این قدرت بر او، فاجعه بزرگی اتفاق می افتد. این بار این زن ست که برای ارضای شهوت خود باید به دنبال مرد باشد. به عبارت دیگر زنی که مظهر محبویت و مطلوبیت است به یک موجود محتاج و ذلیل تبدیل می شود که برای رفع احتیاجش خود را ذلیلانه به مردان عرضه می کند. این فاجعه همان چیزی است که سال هاست در غرب و کشورهای پیرو آن رخ داده است. این واقعیت چیزی نیست که چشم و دل حریض غربی ها از آن پنهان مانده (۱) «الحياء عشرة اجزاء تسعه فى النساء و واحد فى الرجال» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۷۰) باشد. آن ها با زیرکی خاصی گوهر وجود زن را از صدف خارج کرده و پایمال و بی ارزش نمودند و در این راه از وسایل مختلف کمک گرفتند. برای از بین بردن حیا، با وسایل مختلف و از طرق مختلف، با عفت و حیای زنانه، همچنین غیرت ناموسی مردانه، حجاب و هر چیزی که مانع فحشا بود، مخالفت کردند و همه را به باد تمسخر گرفتند و هر کسی را که به این امور معتقد بود، عقب مانده، امل و کهنه پرست، غیر متمدن، دهاتی و... نامیدند. از طرفز از علم و تکنولوژی برای گسترش فساد و زدودن حیا استفاده کردند و انواع فیلم ها، مجلات، عکس ها... درباره روابط آزاد جنسی زن و مرد تولید و توسط آن ها پخش شد. چرا که آن ها خوب فهمیده اند که برای غلبه بر زن و استثمار جنسی او هیچ راهی جز از بین بردن حیای او وجود ندارد. تنها در این صورت است که بهره برداری از زن و استثمار او به کمک خود او ممکن و میسر می شود. برای همین است که در اسلام آن قدر به حفظ حجاب و حیا به عنوان دو عنصر مهم حفاظت از جسم و شخصیت زن و نیز سلامت اجتماع سفارش شده است. البته اسلام هم زن و هم مرد را به رعایت تقوای همه جانبه در روابط توصیه نموده است. این مسئله که در وجود زن و مرد یک کشش فطری و طبیعی به یکدیگر وجود دارد، هشدارى است به زنان و مردان که بدون تقوا و رعایت اصول ایمنى در روابط، هر دو آسیب می بینند. اسلام به زنان هشدار می دهد که در روابطشان با مردان توجه داشته باشند که آن ها سخت تحریک پذیرند و از ناحیه روابط جنسی بسیار آسیب پذیر و ضعیف می باشند. امام صادق (ع) می فرماید: «هیچ لشگری برای شیطان در گمراه کردن مردم قوی تر و مؤثرتر از زنان و خشم نیست.» (۱) (۱) «لیس لابلیس جند اشد من النساء والغضب.» (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۶) زنان باید مواظب باشند که با اشتباهاتی از قبیل اعتماد بی جا، عدم رعایت حجاب مناسب و عدم رعایت اصول حیا و عفاف، خدای ناکرده، با خودنمایی و جلوه گری هم خود و هم مردان را به خطر نیندازند. با وجود چنین کششی از سوی مرد و زن، و با وجود وسوسه گرایی های دشمنی چون شیطان، تنها چیزی که می تواند مانع بروز حوادث ناگوار در روابط زن و مرد شود، رعایت حجاب و دوری کامل از هر گونه رفتار تحریک کننده از سوی زنان و تقوا و مراقبت در روابط از سوی مردان است. اگر تقوا که نیروی خودداری از فحشا و منکرات است، در مرد نباشد با وجود چنین واقعیتهای نفسانی که در روابط زن و مرد بدان اشاره شد و با بی توجهی زنان، وقوع فاجعه حتمی است. مردی که تقوا ندارد هر کاری را برای سوءاستفاده جنسی از زنان می کند و به انواع و اقسام حيله ها متوسل می شود. اظهار علاقه و عشق و قول های دروغین در روابط غیر شرعی و خارج از چارچوب قانون، یکی از حربه های قدیمی و موثر است که هنوز دارای کارآیی زیادی می باشد و هنوز قربانیان زیادی از دختران و زنان که فریب این حيله را می خورند می گیرد. نقش حیا و جلوگیری از آلوده شدن و ایجاد پاکی و سلامت روح به قدری زیاد و مهم است که پیامبر (ص) در مورد آن این طور می فرماید: «حیا همه دین است.» (۱) در واقع شخصی که مقید به احکام الهی نیست، فاقد حیایی است که او را از الودگی های روحی و معنوی بازدارد و به تعبیر حضرت امام حسن مجتبی (ع) «کسی که دین ندارد، حیا ندارد.» (۲) (۱) «الحياء هو الدين كله.» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۶۵) (۲) «لاحياء لمن لا دين له.» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۶۵) قرآن کریم پس از آن

دستور می دهد که زنان لباس ها و روسری های خود را طوری بپوشند که ایجاد تحریک نکند، می فرماید: «این کار (حفظ حجاب) برای این که آن ها (به عفت) شناخته شوند تا مورد اذیت قرار نگیرند، بهتر است.» (۱) آری هر زنی که به عفت و حیا شناخته شود؛ یعنی نشان دهد که اهل خودنمایی و خودفروشی نیست چنان وقار و شخصیتی پیدا می کند که مانع از ایجاد تعرض و مزاحمت برای او می شود، ولی اگر این وقار و شخصیت را نداشت و وضع حجاب یا لباس و آرایش وی طوری بود که با زبان بی زبانی نظرها را به سوی خود جلب می کرد، در صورتی که مورد تعرض و مزاحمت قرار گیرد، باید خود را ملامت کند. آری هنگامی که زن حیای خود را از دست داد و به فکر خودنمایی افتاد هم جسم خود را به خطر انداخته و هم روح خود و دیگران را؛ و این خود نقطه شروعی نامبارک به سوی انحطاط و دوری از سعادت است. در واقع داشتن یا نداشتن حیا مرز رشد و سعادت ابدی و یا سقوط و انحطاط یک انسان است.

خلاصه مطالب

۱. خداوند برای انسان دو نوع لباس را معرفی می نماید: الف. لباس ظاهری که برای پوشاندن بدن و حفظ آن و نیز مایه زینت ظاهری انسان است؛ ب. لباس باطن که از آن به تقوا تعبیر فرموده است. تقوا روح انسان را از بیماری و آفت و زشتی مصون می دارد و از آن جا که تنها توشه انسان در مسیرش به سوی آخرت و ابدیت و تنها سبب خوشبختی (۱) «ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِيَنَّ». (احزاب، ۵۹) او داشتن روح سالم می باشد، اهمیت و ارزش لباس باطن بیشتر خواهد بود. حیات واقعی روح انسانی فقط در سایه اطاعت از خداوند و دستورهایی وی امکان دارد، و زیبایی و جمال آن در داشتن تقوا و ایمان است. ۲. عدم رعایت احکام مربوط به حجاب و لباس ظاهری موجب آلودگی باطن و روح انسان می گردد. ۳. خداوند خالق و معدن همه زیبایی هاست و علاقه به زیبایی و جمال (به خصوص علاقه و عشق به معدن جمال و زیبایی مطلق) را به طور فطری در نهاد همه افراد بشر قرار داده است و این خود بهترین دلیل برای جواز بهره برداری انسان از زیبایی هاست. ۴. از آنجا که اصالت در انسان به بعد روحانی و معنوی اوست، تجمل و بهره برداری از زیبایی های بدنی و ظاهری نباید موجب آلودگی روح و اتلاف عمر و استعدادهای عالی انسانی و نیز مانع تحصیل زیبایی های باطنی گردد. ۵. درباره لباس چند نکته را باید رعایت کنیم: الف. لباس نباید طوری باشد که انسان را انگشت نما و متمایز کند (چه از جهت منفی و چه از نظر مثبت). ب. پوشیدن لباس دشمنان و تقلید از آنان در پوشش ممنوع است. ج. لباس نباید هیچ نوع تحریکی را ایجاد کند. ۶. باید از نعمت های الهی در راه طاعت او رشد خودمان استفاده کنیم نه در راه معصیت و دشمنی با خداوند و نه در راه شیطان. ۷. خانم ها باید از اعمال تحریک آمیز، استعمال عطر برای نامحرم، به کار بردن لحن متواضعانه و محرک شهوت در برابر نامحرم بپرهیزند. ۸. پوشش چادر از آن جهت که هم حجم بدن را می پوشاند و هم مشکلات پوشش با مانتو و سایر پوشش ها را ندارد، بهترین و برترین نوع حجاب است، البته اگر از آن استفاده درست شود. ۹. حیا و علاقه به پوشش بدن از نامحرم امری فطری و ذاتی در انسان است. ۱۰. بدون حیا رسیدن به مدراج عالی انسانی و خروج از مرحله حیوانی ممکن نیست. والحمد لله رب العالمین.

فهرست منابع

قرآن کریم. نهج البلاغه. آثارالصادقین. شیخ طوسی، التهذیب، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۵ هـ.ش. الحیاه. شهید دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر علامه مجلسی، بحارالانوار، موسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق ترجمه دکتر نورعلی بنده، بررسی جامعه شناسی یک انقلاب یا سال پنجم انقلاب الجزایر آیت الله حائری شیرازی، تمثیلات شهید دکتر سید رضا پاک نژاد، حجاب حافظ شیرازی، دیوان حافظ، انتشارات پیام عدالت، ۱۳۷۳ سخن خدا مجموعه سخنان حضرت امام، صحیفه نور، مرکز

مدارک فرهنگی عده الداعی عیون الاخبار آمدی، غرالحکم، انتشارات دفتر تبلیغات قم، ۱۳۶۶ هـ.ق. فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی ملا احمد نراقی، مثنوی طاقدیس، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران. محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ هـ.ق. مفردات محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، انتشارات دارالحديث، ۱۳۷۷، مثنوی معنوی نهج الحياه

تذکر مهم

در اینجا لازم است جهت رفع هرگونه اشتباه و سوء برداشت مطلب مهمی را به عزیزان خواننده تذکر دهم و آن تشابه نام و نام خانوادگی این حقیر با یکی از اولیای الهی و بزرگان دین، حضرت آیت الله محمد شجاعی می باشد. ایشان متولد سال ۱۳۲۰، اهل زنجان و مقیم تهران می باشند که دارای آثار گران سنگ و نفیسی چون: مقالات در مبانی نظری و عملی تزکیه، از انتشارات سروش؛ معاد یا بازگشت به سوی خدا از انتشارات شرکت سهامی انتشار؛ انسان و خلافت الهی؛ و نیز چندین کتاب و جزوه کوچک هستند که توسط کانون اندیشه جوان به چاپ رسیده است. درس های معاد معظم له از رادیو معارف پخش می شود. افتخار این حقیر تدریس دو جلد کتاب بسیار نفیس و کم نظیر «معاد یا بازگشت به سوی خدا» با اذن و تشویق معظم له می باشد که چهار سال به طول انجامید و نوارها و سی دی های این بحث هم اکنون در اختیار علاقه مندان قرار دارد. در سال ۱۳۷۴ پس از پایان تدریس جلد اول معاد وقتی شاگردان این دوره را به محضر مبارک ایشان بردم، ضمن تفقد و بنده نوازی نسبت به حقیر و شاگردان دوره معاد، توصیه به تدریس جلد دوم سوم «مقالات» کردند که بنده علی رغم عنایت و حسن نظر و بنده نوازی های معظم له، به علت بی لیاقتی و عدم شایستگی روحی و اخلاقی خویش که هنوز هم چنین است. در طول این چند سال بارها اتفاق افتاده که عزیزانی که با خواندن آثار ارزشمند و احیاگر ایشان به خصوص «مقالات» عطش بیشتری نسبت به خودسازی و مسائل معنوی پیدا کرده اند در جستجوی راستین و پاک خود به این حقیر برخورد نموده اند و بنده را که فاصله علمی و معنوی ام با ایشان طی ناشدنی است، با ایشان اشتباه گرفته اند که بدون استثنا، این اشتباه از سوی بنده برطرف شده است. متأسفانه بعضی اوقات موجب شده که این اشتباه همچنان استمرار پیدا کند از جمله چاپ مقاله «کمالات وجودی انسان» این حقیر در فصلنامه تخصصی قبسات به عنوان یک کتاب مستقل توسط کانون اندیشه جوان بود، این مقاله را حقیر برای فصلنامه قبسات نوشته بودم و از چاپ آثار معظم له توسط کانون اندیشه جوان هیچ اطلاعی نداشتم، مسئولین کانون اندیشه نیز که با مسئولین فصلنامه مذکور تحت مدیریت واحدی به سر می برند. به علت تشابه اسمی مقاله را بدون اطلاع بنده به چاپ رساندند و سال تولد ایشان را در شناسنامه کتاب درج نمودند و بدتر آنکه پیشوند «سید» نیز به اسم حقیر اضافه شد که این هم داستانی دیگر و ریشه جداگانه ای دارد. متأسفانه زمانی متوجه چاپ این کتاب شدم که چند ماهی از چاپ آن می گذشت و در نمایشگاه بین المللی کتاب در سال ۱۳۷۹ به طور تصادفی این کتاب به دستم رسید. هر چند مسئولین محترم کانون اندیشه جوان با تذکرات مکرر حقیر در چاپ دوم کتاب تا حدودی این اشتباه را رفع کردند و سال تولد ایشان را حذف و سال تولد حقیر را درج کردن ولی اشتباه درج پیشوند «سید» در چاپ دوم نیز باقی ماند. از جمله دلایل استمرار این اشتباه، تدریس چند دوره مباحث اخلاق تشکیلاتی توسط اینجانب در کانون محترم اندیشه جوان، پخش مباحث گوناگون این حقیر از سوی صدا و سیمای جمهوری اسلامی، تدریس و سخنرانی به مناسبت های مختلف در حوزه ها و دانشگاه های کشور و چاپ آثار قلمی و نیز انتشار نوارهای مباحث معاد و سایر مباحث این حقیر از قبیل معرفت نفس، ولایت، شرح حدیث عنوان بصری، راه شناسی و... می باشد. هر چند این سوء برداشت به دلایل ذکر شده طبیعی است ولی چون ممکن است به علت وجود نقایص و ضعف های فاحش اخلاقی، عملی و معنوی موجود در اینجانب به ساحت مبارک و عزیز آن سرور عزیزتر از جانم خدای ناکرده ظلم و جسارتی - در اثر اشتباه و مقایسه - صورت گیرد، بر خود لازم دانستم این تذکرات را عرض کنم. از خداوند بزرگ و مهربان بقای عمر با برکت و دوام توفیقات الهی را برای ایشان خواستارم.